



کتابخانه ایرانی
Iranische Bibliothek in Hannover
شماره ۱۲۳۴

راه کارگر

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قسمت ۱ شماره ۴۰
تیرماه ۱۳۶۶

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت هشتمین سالگرد تاسیس سازمان

در صفحه ۲



رفیق

عبدالله گرمی

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برای نجات جان زندانیان

سیاسی بیاخیزیم!

در صفحه ۴

آرایش نیرو برای جنگ در "خاکریز آخر"

در حالیکه جنگ جهانی ایران و عراق با وسایلی عظیم و مملوینها کشته و زخمی در دوسوی حبه ها، بی آنکه سببی به باستان نزدیک آن وجود داشته باشد، به آغاز هشتمین سال عمریکت با خود نزدیک می شود جنگ دروسی "اسلام فقهی" اسلامی با سقاهای پیدا می کند و فقهی برای دریدن همدیگر خود را آماده می کنند. کی دوماه گذشته در گریبای درونی رژیم ولایت فقهی چنان اوجی گرفته که از سرکناری بنی مدرن سوسما سقاهای شده است.

انحلال حزب جمهوری اسلامی در سازه خردا گذشته نشان داد که در گریبای درونی طرفداران ولایت فقهی آن چنان حادثه که دیگر نمی توانند در چهارچوب یک حزب واحد بگروا تحمل کنند. حزب جمهوری اسلامی، یک حزب سیاسی بمعنای معمول کلمه نبود، بلکه صرفاً سازمانی بود برای سبج طرفداران ولایت فقهی در برابر مخالفان آن، نزدیکان خمینی - و در رأس آنها رفسنجانی، بهشتی و خامنه ای - هنگامی به فکر ایجاد چنین حزبی افتادند که ناگزیر بودند در مقابل احزاب مختلف سیاسی و همچنین در مقابل گرایشات مختلف درون روحانیت، نیروهای خود را متحد و بسیج کنند. در دوره "حکومت موقت" بازرگان و در دوره ریاست جمهوری بنی صدر، یعنی از قدرت گیری خمینی تا ۳۴ خرداد سال ۵۶ که ائتلاف خمینی و رزوازی لیبرال کاملاً زهم نگسته بود، حزب جمهوری بمنابه اهرم تشکیلاتی اصلی طرفداران ولایت فقهی، در بسیج و سازماندهی با به اجتماعی ولایت فقهی در مقابل همه جریانهای سیاسی دیگر نقش بسیار مهمی بعهده داشت. بقیه در صفحه ۵

ضرورت مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر

در صفحه ۱۳

مارکسیسم و سوسیالیسم میهن پرستانه

در صفحه ۶

وقتی که آقای مهدی فتوای جهاد میدهد!

در صفحه ۹

فراکسیونهای کمونیست
در سازمانها و نهادهای غیر حزبی

در صفحه ۲۱

فلاکت مردم و رونق صادرات فرش ایران

در صفحه ۲۳

زد و خورد شدید مردم افسر به

با پاسداران

در صفحه ۱۸

قانون کار: هیاهوی زیاد برای هیچ

در صفحه ۲۳

انقلاب بهمن و موسیقی ایرانی

در صفحه ۱۲ (قسمت آخر)

تحول در

مذاکرات خلع سلاح هسته ای

پس از فرونشستن توفانی که با پیشنهادات طرح و سنسکرا به اتحاد شوروی در مقابل حکومتی کشورهای امپریالیستی آغاز شده بود، اکنون احتمال زیاد داده رده گیش از پایان سال جاری مسیحی قرار دادی در زمینه کاهش پایداری و با حتی حذف سلاحهای هسته ای کوتاه و میان برد مسفر در اروپا، میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا امضا خواهد شد. احلاس ماه مه وزرای امور خارجه کشورهای عضو تا، که عمدتاً به سررسمی پهنیادات اخیر شوروی، که به پیشنهاد "مفتر دوگان" (DOUBLE ZERO) یعنی حذف سلاحهای میان برد و سرد کرد کوتاه، معروف شده است آنکارا نشان از این داشت که آنان علیرغم غرولندهای انگلیسی ها و آلمانی ها قاطعانه در بره کردن پیشنهاد فوق نشینند و هر چند، درخواست آلمان، اعلام تصمیم نهایی برای مدتی به تاخیر افتاد اما معلوم بود که آنها به این وضعیت ننگنده در برابر تنها هم دیلما تک و افنا گران اتحاد شوروی ممکن نیست. در پایان این اجلاس تنها دولتست بقیه در صفحه ۲۵

اعتصاب پیروزمندان
کارکنان اداره برق کرمانشاه
در صفحه ۱۷

زندانیان سیاسی کرمانشاه
در اعتصاب غذا
در صفحه ۴

مبارزه خانوادگی زندانیان سیاسی
در صفحه ۴
مبن گذاری پیشمرگان در منطقه سردشت
در صفحه ۳۶



سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

بمناسبت هشتمین سالگرد تاسیس سازمان

از چهارم تیرماه ۵۸، روز تاسیس سازمان ما، اکنون هشت سال تمام می‌گذرد. فعالیت سازمان ما در هشت سال گذشته، اینک با یزدان و دشمنان آنرا متعاقباً عذر کرده باشد که "راه کارگر"، نه یک تشکیلات موسمی یا حیایی برآمده در جریان یک بحران سیاسی، بلکه سازمانی است با هدفهای روشن و ستون فقراتی محکم که در نا مساعدترین شرایط نیز با فشاری بر اصول روی برنمی گرداند. کارنامه مبارزه هشت ساله ما رساترین بیان کننده اصول اعتقادی ما است. سازمان ما در این مدت مالدفا نه کوشیده است جدا از راههای کارگران راه دیگری در پیش نگیرد. ما با اعتقاد عمیق به دنیا زحیاتی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به دموکراسی و آزادیهای سیاسی، در تمام هشت سال گذشته، هرگز مبارزه برای آزادیهای سیاسی را مسکوت نگذاشته ایم. "راه کارگر" اگر نه اولیسن، بی شک جزو اولین جریانهای سیاسی بوده که در مقابل حاکمیت ارتجاعی ولایت فقیه موضع صریح، دقیق و قاطع اتخاذ کرد. در واقع اعلام موجودیت "راه کارگر" در عین حال اعلام جنگ آن به رژیم جمهوری اسلامی بود. در شرایطی که بخش اعظم نیروهای چپ در مقابل روحانیت پیرو خمینی که در جریان انقلاب به قدرت دولتی دست یافته بود، موضع روشنی نداشت، "راه کارگر" نشان داد که روحانیت با دست یابی به قدرت دولتی، انقلاب ایران را از درون آن بدخفگی کشانده است و ضرورت انقلابی دیگر علیه روحانیت را اعلام کرد. و در فضای نامساعدی که هنوز توهم توده‌های عمیقی نسبت به روحانیت وجود داشت، علیه همه جریانهای اپورتونیستی که به طرفداری از روحانیت حاکم پرداخته بودند در رأس آنها علیه خط خائنان حزب توده، بمباران برخاست. تردیدی نیست که در آن آشفته بازاریار عوام فریبی "فدا میریالیستی"، این مبارزه ما تا حدودی دهم چون شنا در خلاف جریان آب بود. اما اکنون که نتایج فاجعه با رسیاستهای خائنان حزب توده و جناح "اکثریت" فدائیان خلق و سایر جریانهای ناشی که مدتی از این یا آن جناح حاکمیت طرفداری می کردند، بر همگان آشکار شده است، حقانیت مواضع ما در این مبارزه روشنتر از آفتاب نیمروز است.

همچنین سازمان ما با اعتقاد عمیق به ضرورت حیاتی پیوند جنبش کمونیستی ایران با جنبش طبقه کارگر و ایجاد یک جنبش انقلابی نیرومند بر محور طبقه کارگر، مدتهاست تمام توش و توان خود را برای سازماندهی توده‌های مبارزان طبقه کارگر و زحمتکشان بکار گرفته است. مبارزه عملی و نظری - ماسادر راستای این هدف در چند سال گذشته، بیانگر میزان جدیت و صداقت تلاشهای ما است. ما در این حوزه، بدون حاسگرایی یا حقیر راج در میان فرقه‌های سیاسی، نه تنها برای دور ریختن رسوبات تفکر بوبولیستی بیک انتقال داخود علنی و صریح دست زدیم، بلکه تحت خشن ترین دوره سرکوب رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، برای استقرار در میان طبقه کارگر، به تجدید آرایش نیروهایمان پرداختیم. تلاش خستگی ناپذیر ما در پنج سال گذشته در زمینه سمت گیری بطرف جنبش کارگری، هم اکنون حقانیت خود را نشان می دهد. گرچه در این راه هنوز مواضع جدی و متعددی وجود دارد و از جمله، کوتاه بینی ها و خرافه‌های فرقه‌های پاره‌ای جریانهای چپ، سازماندهی توده‌های طبقه کارگر و زحمتکشان را مشکلی می سازد، اما، هر روز که می گذردنی اعتنائی به جنبش طبقه کارگر - البته قبل از هر چیز، از برکت تداوم و خود ایین جنبش - بیش از پیش ناممکن می گردد.

در چند سال گذشته، سازمان ما در مقابل بوبولیسم، فرمیسیم طیف توده‌ای، و نیز در مقابل گرایشات سوسیال دموکراتیک در میان روشنفکران و پاره‌ای سازمانهای سیاسی که در پوشش مبارزه با بوبولیسم، انواع آموزشهای بورژواشی را اناعه می دهند، به دفاع قاطع از لنینیسم برخاسته است. و در راستای بیروی از اصول لنینیستی مبارزه پرولتاریائی، به نقد دائمی اشتباهات، انحرافات و ضعفهای خود پرداخته و با رها با صریح ترین شیوه اشتقاق خود - که ما به سوء استفاده پاره‌ای فرقه‌های چپ نیز قرار گرفته اند - نشان داد که منافع انقلابی طبقه کارگر را بر هر چیز دیگر مقدم می شمارد.

در شرایط کنونی که بین بست جنگ هستی سوز ایران و عراق، گسترش بی سابقه نفرت توده‌ای از حاکمیت رژیم ولایت فقیه، از هم گسستگی کامل اقتصاد، ویرانی مدها و شهرها، ران روستا و خانه خرابی میلیونی زحمتکشان و بیکار سازی میلیونی کارگران، و با لخره تشدید نا اقلات درونی رژیم، کشور را در آستانه دوره‌ای سرنوشت ساز قرار داده، دوره‌ای که از هر جرقه کوچک ممکن است آتش سراسری انقلاب مشتعل گردد، سازمان ما تلاش خود را بر فراهم سازی زمینه‌ها و عملیات و ائتلافهای انقلابی برای سازماندهی هر چه گسترده تر مبارزات کارگران و زحمتکشان متمرکز کرده است. در این زمینه ما پیشنهادات مشخصی ارائه داده ایم و موضع مان را در باره مبنای این اتحاد عملیات و ائتلافها در قطعه‌های پلنوم کمیته مرکزی در دیماه ۵۶ اعلام کرده ایم. در این زمینه ما برای اعتقاد دهستیم که جنبش چپ در معنای وسیع و همه جانبه خود، تنها به سازمانها و گروههای سیاسی معینی محدود نمی گردد، بلکه ما با آزادی اجتماعی آن در میان کارگران و زحمتکشان را نیز در بر می گیرد. توده‌های میلیونی کارگران و زحمتکشان که با اعتما با ت و نظهرات، با دفاع از مساکن و حق کار خود در برابر رژیم ولایت فقیه دست بمبارزه می زنند و خواستار بهبود زندگی و آینده‌ای روشن برای خود و فرزندانشان هستند، اینها هستند که با نگاه اجتماعی چپ ایران را تشکیل می دهند، با یکای که بطور خود بخودی و علی رغم سطح نازل آگاهی و تشکل خویش در راه اهدافی که چپ به تبلیغ و سازماندهی آن کمر بسته است، می رزمند. آنها به سالهای انقلاب، به دست و ردهای انقلاب می اندیشند و آتش آرا در قلب خویش و در مبارزات روزمره خویش شعله و رنگاه می دارند. آنها خواستار حفظ سپاه و ارتش و سایر دستگا‌های سرکوب نیستند، آنها روزهای مسلح شدن خلق در انقلاب بهمن را بیاد می آورند، آنها به روزهای جنبش شورائی، به اعتما ب شکوه مبارزات کارگران، به برقراری کنترل کارگری، به مبارزه اراضی، به کمیته‌ها و شوراهای دهقانان در ترکمن صحرا، کردستان و... می اندیشند. آنها که خود این حماسه را آفریدند و خود این تشکلهای سازمان دادند، در راهش جنگیدند و با زهم خواهند جنگید. برای سازماندهی این نیروی عظیم که هر روز بیش از پیش به ضرورت تشدید مبارزه علیه روحانیت حاکم متقادم می شوند و از افسریه تا قلعه حسن خان، از ذوب آهن تا کانسار اداری تهران، از کردستان تا دشتهای شننه بلوچستان، اینها و آنجا جرقه‌های مبارزه را بر می افروزند، با ید با سرعت هر چه تمامتر اقدام کرد. ما برای پیشبرد این مبارزات، سیاست تشکیل "جبهه دموکراتیک - فدا میریالیستی" و نیز "جبهه واحکارگری" را پیشنهاد می کنیم. "جبهه دموکراتیک - فدا میریالیستی" جبهه‌ای است برای سرنگونی رژیم حاکم، برای مبارزه در راه خواسته‌های دموکراتیک و فدا میریالیستی توده‌های زحمتکشان ایران. این جبهه، همه‌انپاشی را که می خواهند برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تعمیق مبارزات مردم ایران، برای دموکراسی و تحقق اهداف روزمره کارگران و زحمتکشان ایران، برای برقراری نهادهای مردمی بجای ارگانهای سرکوب دولتی بر فرازمردم، و برای تیر آورده کردن خواستهای حداقل و فوری آنان مبارزه می کنند، مخاطب قرار می دهد. ما با ارائه این طرح و اعلام آمادگی برای شرکت در چنین جبهه‌ای از کمونیست بودن خود دست نمی کشیم بلکه بمناسبت کمونیست و با دفاع از حق خود برای سازماندهی مستقل برای دموکراسی و سوسیالیسم در چنین جبهه‌ای شرکت می کنیم. ما اعتقاد داریم که در شرایط امروز ایران هیچ طبقه‌ای با اندازه طبقه کارگر، از گسترش مبارزه دموکراتیک و امکانات دموکراتیک سود نخواهد برد. طبقه‌ای که در اوج اختناق خونین رژیم

ولایت فقیه بارها توانسته است این رژیم اهریمنی را به عقب نشینی وادارد، در شرایط دموکراتیک بهتر از همه خواهد جنگید و در مکتب مبارزه مبارز برای دموکراسی، درس سوسیالیسم فرا خواهد گرفت و خود را برای مبارزه اصلی، یعنی انقلاب پرولتری تجهیز خواهد کرد. این جبهه امکانات واقعی برای تحقق اشتلاف طبقه کارگر و سوسیالیست را طبقه کارگر و طبقات زحمتکش را فراهم خواهد کرد، اشتلافی که مسلماً پیش شرط سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. بنابراین ما ضرورت ایجاد چنین جبهه‌ای را طرح می‌کنیم و حتی اگر امروز چشم اندازی برای تشکیل سریع آن وجود نداشته باشد، به مبارزه و تبلیغ دائمی دایمی در باره آن دست می‌زنیم تا بتوان مشکلات را از سر راه آن برداشت.

اما "جبهه واحد کارگری" در طرح اشتلافی ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این جبهه بمنظور ایجاد اتحاد عمل گسترده میان کارگران پیشرو و همچنین فعالین گروههای سیاسی مختلف که در سازماندهی مبارزات طبقه کارگر شرکت می‌کنند، پیشینها داشته است. هدف آن قبل از هر چیز پیشبرد مبارزه سازماندهی مبارزه اتحادیه‌های طبقه کارگر در شرایطی است که این طبقه فاقد سازمان ندهی خود است و خویشتن است و گذشته از آن بدلیل سیاستهای نادرست تاکتونی فعالین و مبارزین کارگری، از پراکندگی گسترده‌ای رنج می‌برد. این در شرایطی است که توده کارگران برای پیشبرد سازماندهی حرکات خود سه تلاش عظیمی دست می‌زنند و در روندا این تلاشها قشری از کارگران پیشرو شکل گرفته است که حاصل تجربیات ارزنده‌ای از مبارزه صنفی در شرایط کنونی است. این جبهه امکان بسط و استفاده از این تجربیات را در سطحی بالاتر گسترده تر از تماسهای فردی یا محلی کنونی فراهم می‌سازد و حداقل لازمی از تشکلهای هماهنگی برای تضمین ادامه کاری و پیشروی مبارزات کارگری را بدست می‌دهد. اکنون غالب نیروها و سازمانهای سیاسی چپ و غیرچپ به اهمیت نقش طبقه کارگر در انقلاب پی برده‌اند، آنها نقش تعیین کننده طبقه کارگر و اتحادیه‌ها را در انقلاب بهمن را چشم دیده‌اند. بنابراین امروز همه دماتطبقه کارگری می‌زنند، اما در شرایطی که دیگران طبقه کارگر را برای انقلاب می‌خواهند، کمونیستها وظیفه انقلاب توسط کارگران و برای کارگران را پیش روی خود می‌گذارند، این امر مستلزم سازماندهی طبقه کارگر در سطوح مختلف مبارزه طبقه‌ای آن است. در شرایط امروز که مبارزات این طبقه هنوز عمدتاً به سطح مبارزات پراکنده صنفی محدود می‌شود، کردار و رکن حد اکثر نیرو برای سازماندهی خود کارگران در دسترزمین مبارزات جاری اهمیت فوق العاده پیدا کرده است. زیرا در فضای سیاسی متلاطم ایران هر حادثه کوچک می‌تواند سرعت به ارتقاء این مبارزات و سیاسی شدن سریع آنها بیانجامد. در این صورت "جبهه واحد کارگری" ظرف مناسبی برای طبقه کارگر و انقلابیون کمونیست فراهم می‌آورد که اتحاد عمل و حرکت هر چه متشکل سر و هماهنگ تر خود را برای خیزهای انقلابی اصلی سازمان دهند. این تاکیدی است که از زمان کمیترین تاکنون داشما توسط رهبران جنبش کارگری و کمونیستی صورت گرفته است.

سازمان ما ضمن توجه به اهمیت اتحاد عملها و اشتلافی انقلابی برای سازماندهی توده‌های کارگران و زحمتکشان، عمیقاً بر این اعتقاد است که طبقه کارگر ایران بیش از هر زمان دیگر از فقدان حزب انقلابی خود رنج می‌برد، حزبی که بتواند پیشتروترین و رزمنده‌ترین بخش کمونیستها و پیشروان کارگری را در صفوف خود گردآورد، حزبی که بدون آن صحبت از تدارک برای یک انقلاب پیروزمند پرولتری و دفاع از آن ممکن نخواهد بود. سازمان ما بسا آگاهی از این ضرورت، به سهم خود تلاش مداومی برای پیش برد مبارزه ایدئولوژیک در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر ایران انجام داده و اکنون با ارائه یک پیش نویس مشخص برنا، در راستای تدقیق موزینندیها و هدفهای خود، کام عملی مهمی در مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران برداشته است. ما اعتقاد داریم که ضرورت وحدت و غلبه بر پراکندگی حاکم در جنبش کمونیستی ایران نباید بر ضرورت دفاع اصولی از موازین مارکسیسم - لنینیسم و لزوم وحدت بر اساس این مبانی سایه بیفکند. ما همانند لنین معتقدیم "قبل از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم، باید اختلافاتمان را، نقاط اشتراک و افتراق را با مباحث مشخص کنیم". پیش نویس برنا ما با چنین روحی نوشته شده است. ما از همه کمونیستها و سازمانهای انقلابی دعوت می‌کنیم با برخورد انتقادی به مواضع بیان شده در این پیش نویس به روشن تر شدن مسائل بیاری برسند. تردیدی نیست که همه اعضاء و هواداران سازمان ما بدست موشکافانه مفاد این پیش نویس را مورد بررسی قرار خواهند داد و با نظرات اصلاحی و اشتقادی خود، به تکمیل یا تغییر آن یاری خواهند رساند.

در زمینه گسترش فعالیت انقلابی، سازمان ما با برپائی رادیو "صدای کارگر" کام مهم دیگری برداشت. در شرایطی که کشور ما در یک انتهاب سیاسی واقعی بسر می‌برد محدودیتهای فنی، دشواری توزیع نشریات در شرایط مخفی، و اختلال ناشی از سرکوب و خشونت رژیم در ارتباطات سازمانی، محدودیتهای زیادی در تبلیغات و سازماندهی ما بوجود می‌آورده است. برای جبران این نقیصه، و برای جبران کاستیهای موجود در سازماندهی تبلیغ و ترویج انقلابی زنده و بموقع، و ارتباط فعال تر با اعضاء و هواداران سازمان، برپائی رادیو "صدای کارگر" یک ضرورت اساسی بود. "صدای کارگر" که از سینه دوم سال ۵۶ بخش برنا ما را آزمایشی برداشته بود، از روز اول ماه، روزهای کارگران، برنامهای خود را رسماً آغاز کرده است. امیدواریم رادیو "صدای کارگر" در تحکیم پیوند ما با همه انقلابیون کمونیست، کارگران پیشرو، و زحمتکشان و آزادخواهان ایران، نقش مؤثری ایفا کند. و از همه اعضاء و هواداران سازمان در ایران، دعوت می‌کنیم تا با آنها و برنامهای آنها با دقت و وسوسه دنبال کنند و از این طریق ارتباطات خود را با سازمان تقویت و تنظیم نمایند. در آغاز زهنیم سال فعالیت انقلابی سازمان، به همه "راه کارگرها"، به همه اعضاء، هواداران و حامیان سازمان، که با تلاشهای فداکارانه و بیحاشیه و بیخوابیهای خود با ما فعالیت و حیات این سازمان را ممکن گردانیده‌اند، سپاسگزارانه درود می‌فرستیم. حیات این سازمان بدون تکیه بر جانشینان قهرمانان اعضاء و هواداران آن بی تردید ناممکن بود. در طول هشت سال گذشته، فعالیت سازمان ما بیبهای شهادت مدهاتن و اسارت چندین هزار تن از فعالین آن تداوم یافته است. در آغاز زهنیم سال فعالیت سازمان، به رفقای شهید سازمان و به همه شهدای جنبش کمونیستی و انقلابی، به پهلوانانسی که در اوج دوران سیه توبه و خسانت، دلاورانه بر آرمایشان بای فشرده، و همچنین به همه یاران اسیری که با مقاومت در برابر رژیم ارتجاعی و ددمنش ولایت فقیه، بیامانقلاب را در لابلای سنگها و منله‌های زندانها زنده نگه داشته اند و زخمیان را به ستوه آورده‌اند، و به همه غانواده‌های شهدا و زندان سبسان ساسی که با بیای فرزندان، همسران، برادران و خواهران اسیر و شهیدشان رنجهای طاقت فرسای مقاومت را تحمل کرده‌اند، درود می‌کنند و پشتوانه‌های حاد و دانی از انرژی انقلابی فراهم می‌سازند، درود می‌فرستیم و سوگند می‌کنیم تا پای جان در ادامه راهشان بکوشیم، تا برچشم سرخ پرولتاریسهای جهانی همواره و در هر شرایطی سرامرشته‌مانند، سر درفش خونین پرولتاریای جهانی، قطرات خون دهها هزارتن از کمونیستها و کارگران ایرانی در کنار دیگر سارادان هم‌رزم و هم طبقه‌شان نقش بسته است. می‌کوشیم تا همواره سرفرازیمانم تا انقلاب سوسیالیستی این درفش را بر فراز ایران جاودان سازد. آستان فتح ما ستان بیکار.

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اول تیرماه - ۱۳۶۶

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

برای نجات جان زندانیان سیاسی پیاخیزیم



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

رفیق عبدالله کرمی

دربگی آرزوهای فروردیس ۶۱ ملی دیگر
از طش با زا ستا دوکومبستی دیگره د...
مزدوران حجابکا رولاست فقهه در حور علطد .
رفیق عبدالله کرمی در سال ۱۳۳۷ در
خانواده ای زحمتکش در تهران بدسا آمد . پدرش
کارگر شهرداری بود و عبدالله از کودکی چهره
کریه فقرا در دهستان سپه سینه و کمر خمیده بد ر
شناخت . از آنجا که کشته و شرده در فلسطی سا سلاح
آگای نیا میبخته بود ، همیشه در پی یافتن با شخصی
سرای توضیح وضع موجودتان بود و همیشه همین حیثت
حرفه های انقلاب بهمین خرمن کشته قلسش را سه
بیکاره شعله و ساخت و ساز اولسن حرکات بوده ای
نه صف عظیم انقلاب بیوست .

پس از پیروزی قیام بهمین وه روی کسار
آمدن محدود حکومتی فدلختی و ضد مردمی به ضرورت
سرقراری حکومتی کارگری برای تحقق آمالش
سیرد و سلافه مله پس از اعلام موجودیت راه کارگر
فعالیت تشکیلاتی خود را با سازمان آغاز نمود .
از آنجائی که خود فرزند ده در آشنائی
زحمتگشان بود ، سرعت استعداد و توانائی خود را
در سازماندهی مبارزات محله اشان " میدان خراسان "
نشان داد و بدین جهت با وجود آنکه سابقه
طولانی ای در مبارزه نداشت ، در مدت کوتاهی
به عضویت سازمان پذیرفته شد .

عبدالله در انجام وظایف تشکیلاتی اش
رفیقتی کوشا ، جدی و توانا بود . صمیمیت ، صداقت و
فداکاری او در زندگی شخصی و تشکیلاتی اش زمان زد
همگان بود و اعتمادی که شخصیت او در دیگران
ایجاد میکرد ، راه گشائی تبلیغ سریع عقایدش بود .
رفیق عبدالله قتل از ه خرداده در هنگام
فعالیت تشکیلاتی به وسیله مزدوران رژیم دستگیر
و روانه زندان شد . با هوشیاری ای که از اعتقاد
عمیق او به مبارزه نشأت میگرفت ، توانست
مزدوران را بغربید و سنا براین بدون آنکه حتی
نام خود را فاش کند ، با نام مستعار ، عمامه مسدود
حکومت خود را گذرانند و مجددا به رفقای هم سنگر
بیوست .

پس از ه خرداده ۶۰ ، برای دومین بار سه
دام افتاد و این بار رنزیس از آنکه مسافرتی
طولانی از دست عنا سر رژیم گریخته بود ، دستگیر
شد . ایسار نیز توانست با سپهان داشتن هویست
تشکیلاتی اش ، پس از حدود روزا ز سدرها گردد .
از آنجائی که لحظه ای از حرکت بازنمی -
ایستاد ، در قافله ای کوتاه برای با رسوم بدست
عنا سر رژیم افتاد . ایسار با سداران سرمایه که
به عزم راسخ و ایمان عمیق او به آرمانهای
تشکیلاتی بی سرده بودند ، بدون آنکه بسه او
فرمت دهد تا حتی حانواده اش را از دستگیری
خود مطلع سازد ، حکم اعدام او را صادر کرد و بدین
حکم در یکی آرزوهای فروردین ماه ۶۱ به اجرا
درآمد .

باشهادت رفیق عبدالله کرمی ، ستاره ای
دیگر بر آسمان پرستاره سازمان ما و جنبش
کمونیستی کشورمان نقش بست . ستاره های
رخشانی که کارگران و زحمتگشان را در عسور از
ظلمت استعمار و بندگی ، به سوی افق روشن رهائی
رهنمون می شوند .

کارگران ! زحمتگشان و مردم آزاده ایران !
سازمانهای انقلابی و دمکراتیک ایران !
مردم ترقیخواه جهان !

گسترش مقاومت زندانیان سیاسی ایران علیه پامال شدن اسنادی ترین حقوق انسانی در زندانها ،
مانند بدترس باج ، یعنی شکنجه و اعدام ، توسط جنایتکاران رژیم اسلامی مواجه گردیده است . جمهوری اسلامی
دورها را از اعتراضات روه گسترش مردم ایران ، نیروها و محافل آزادیخواه جهان ، مدسوحانه تلاش می کند تا از
در خواست مقاومت زندانها و گشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در شکنجه گاهای رژیم فقهی به بیرون جلوگیری
نماید .

در اسفند ماه گذشته ، زندانیان سیاسی اوین در اعتراض به وضع سد غذا ، وضع بسیار بد بهداشت و آزار مداوم
زندانیان ، از گرفتن غذا خودداری کرده و به اعتصاب غذا دست زدند . جنایتکاران جمهوری اسلامی برای درهم -
شکنستن مقاومت زندانیان سیاسی ، در آستانه نوروز ۶۵ ، از زندانیان سیاسی راهبرها را ن نمودند .
ششده مقاومت و اعتراضات زندانیان سیاسی اوین و گوهر دشت در ماههای اردیبهشت و خرداد ، که منحصر
به درگیری و ضرب و شتم زندانیان ، گرفتن غذا و اعتصاب غذای مجددا سرای قهرمان گردیده است ، حاکی از
آستکه هیچ اقدام جنایتکارانه رژیم اسلامی قادر نیست خللی در عزم انقلابی و حق طلبی زندانیان سیاسی
بوجود آورد .

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، اعتمادیلا نه زندانیان سیاسی را شدیداً محکوم می -
کند و تنگنای عمیق خود را نسبت به اعدام گروههای دیگری از زندانیان سیاسی قهرمان ، توسط رژیم -
جمهوری اسلامی درواکنش نسبت به مقاومت و اعتراضات مبارزانه ای اوین و گوهر دشت اسرا ز می نماید .
سازمان ما ، سار دیگر از همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک ایران ، و از همه سازمانها و محافل آزادیخواه
جهان می خواهد که علیه جنایات رژیم اسلامی با ننگ اعتراض خود را سرترازند . با سح انکار عمومی ترقیخواه
جهان و با استفاده از تمام امکانات ، جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار دهند . و برای قطع شکنجه ، سوا عبدالمر
آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی ایران ، همه آسان را سیمرا و خانواده های زندانبندان
سیاسی به اقدامات عملی مشترک و متحدانه فرا می خوانند .

سرای لنینیسم و اعدام ، و سرای آزادی زندانیان سیاسی منحد
سیا خیزیم !
مرکز بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران !
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
تیر ماه ۶۶

کارمیان : مبارزه خانوادها

زندانیان سیاسی
خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل
زندان شهریانی کارمیان تجمع کرده و نسبت به
شرایط سخت زندان ، وقتا ر علیه زندانیان دست به
اعتراض زدند . مردوران رژیم نزدیک به ۳ ماه
پس ، ۶۰ تن از زندانیان سیاسی شهرسندج را به
بها به تعمیر زندان به زندان کارمیان منتقل
سوده و تعدادی را نیز به زندان شهریانی کارمیان
فرستادند . شرایط این زندانها از نظر رفاهای ،
شعبه و بهداشتی بسیار سخت و غیر انسانی می باشد
و تاکنون هم زندانیان و هم خانواده های آنان برای
بهبود شرایط زندانیان دست به اعتراضات
معددی زده اند و خواهان انتقال آنها شده اند .
فروردین ماه امسال نیز کلیه خانواده ها در حالیکه
سرای فرزندان خود غذا آورده بودند ، علیه کمبود
غذا و وضع بهداشت زندانها دست به اعتراض زدند .
مزدوران رژیم از ترس گسترش اعتراضات آنها ،
قول رسیدگی به وضع زندانیان را دادند .

زندانیان سیاسی کرمانشاه

در اعتصاب غذا

دربیی اوج گرفتن مبارزاتی رژیم عراق
علیه شهپر کرمانشاه که در پی آن شهپرطور کسل
تخلیه گردید رژیم فقهی اقدام به انتقال زندانیان
زندان دیزل آبا دندوده و زندانیان بنده سیاسی
را به زندانهای اوین و گوهر دشت و زندانیان
عادی را به زندان قصر منتقل ساخت . مدتی بعد از
اعلام اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین و
گوهر دشت زندانیان دسل آبا دکرمانشاه هم از
زندان اوین و گوهر دشت دوباره به کرمانشاه
بازگردانده شدند اما این زندانیان قهرمانان
وابن فرزندان رشید کارگران و زحمتگشان خلق
قهرمان ایران ذره ای در مبارزه حق طلبانه و انقلابی
خوبی تردید ننموده و همچنان در زندان دسل آبا د
با وجود شکنجه و آزارهای پاسداران سرکوبگر سه
اعتصاب غذای خوبی ادا می مبدهند .

د نباله از صفحه ۱

سودکه سبشتی، رفسنجانی و خامنه‌ای توانستند انتخابات و همه‌پرسی‌های شبه‌فایستی سازمان دهند و کنترل کامل مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی را بدست گیرند و با ایجاد دنیا دهی "قانونی" ولایت فقیه، از لحاظ "قانونی" و "تشکیلاتی" بورژوا - لیبرالیهای شریک حکومت را به محاصره کامل درآوردند. و همچنین عمدتاً با استفاده از اهرم تشکیلاتی همین حزب بودند که آنها توانستند

تشدیداً اختلافات آنها.

ادامه هفت ساله جنگی که تمام منابع اقتصادی کشور را می بلعد و نیروهای تولیدی آنرا به ناسودی می کشاند، و کاهش عظیم منابع ارزی رژیم در نتیجه کاهش بی‌سای نفت که امکان اقتصاد ملی دولت را کاهش داده، و آشفتگی بازار اقتصادی که امکان اقتصاد ملی عظیمی را در دست سورژوای تحاری و در رأس آن سورژوای اسلامی سازار، که از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است،

آرایش نیرو برای جنگ در "خاکریز آخر"

دسته‌های شبه‌فایستی حزب اللهی سازمان بدهند و به مقابله با نیروها و سازمانهای انقلابی و دمکراتیک سرخیزند و تجمعات دموکراتیک مردم را در سراسر کشور زیر ضربات مداوم قرار دهند. به همین خاطر بود که این حزب از طرف توده‌های آزادی خواه انقلابی به "حزب چماق بدستان" ملقب شد. ما از هنگام میکه ولایت فقیه در مسائل اوچگیری سی سابقه جنسی دموکراتیک مردم ناگزیر شدیم سرکوب خویشگان کامل و همه‌جانبه متوسل شود، از اهمیت نقش حزب جمهوری اسلامی نیز کاسته شد. ولایت فقیه دیگر نمی توانست تنها سکه دست‌های چماق بدست حزب اللهی با جنسی دموکراتیک و انقلابی مردم مقابله کند. از اینرو، جوخه‌های اعدام در سراسر کشور، نقش حزب چماق - بدستان را تحت الشعاع قرار دادند. ما غیرقانونی شدن همه احزاب و سازمانهای سیاسی معلوم شد که این حزب نمی تواند پلاتفرم سیاسی و اقتصادی روشنی داشته باشد که برای فعالیت هر حزب سیاسی ضرورت دارد. خصم بنا بر ریست رژیم ولایت فقیه، شکل گیری پلاتفرم سیاسی و اقتصادی واحدی را ناممکن می ساخت و اجازه نمی داد که "حزب چماق بدستان" به یک حزب سیاسی دارای پلاتفرم شکل گرفته و واحد تبدیل شود. جنگ و گریزهای دولتی و جناح اصلی رژیم ولایت فقیه، یعنی جناح بورژوازی با زار که عمده ترین خواست آن هر چه محدودتر شدن مداخلات دولت در اقتصاد ملی باشد و جناح حزب اللهی که برای حفظ پایه‌های ولایت فقیه خواهان مداخلات فعال دولت در اقتصاد است، در درون این حزب نیز منعکس می شود و طبیعتاً همانطور که رفسنجانی با رها گفته، این دو جریان بی‌انگیزه و گرایش مختلف هستند که قاعدتاً در یک حزب نمی گنجد، اما در عین حال این دو جریان در جوب زیر سیغل ولایت فقیه هستند که با از دست دادن هر کدام از آنها تعادل خود را از دست می دهد. از اینرو ناگزیر است هر دوی آنها را حفظ کند و جنگ درونی را نهادی سازد. این جنگ و گریزهای، تناقض ذاتی رژیم بنا بر رفسنجانی و ولایت فقیه است جنگ و گریزهای میان خود طرفداران ولایت فقیه. انگاس این جنگ و گریز در حزب جمهوری اسلامی نیز طبیعتاً وجود دارد و این پذیرش بود، اما وجود این اختلافات تا حتی تشدید آنها بخودی خود نمی توانست موجب انحلال حزب جمهوری اسلامی گردد. انحلال این حزب را باید در تغییر توازن قوا میان جناحهای درونی رژیم جمهوری اسلامی جستجو کرد و نه صرفاً در

نیز مجلس اسلامی مسلماً نقش کلیدی خواهد داشت. گذشته از اینها، در جنگ و گریز مداوم میان جناحهای رژیم، ترکیب مجلس، مخصوصاً از زمانیکه خمینی دوسوم آراء مجلس را برای تشخیص ضرورت و تصویب قوانین اضطراری با صلاح "نا تویسه" لازم داشت، اهمیت فوق العاده زیادی پیدا کرده است. در مجلس کنونی جناح حاکم دوسوم آراء را زیر کنترل ندارد. بنا بر این اگرستواندر مجلس سوم چنین اکثریت قاطعی از آراء مجلس را بدست

آورد، خواهد توانست دشواری نگهبان را بشکند و پاره‌ای قوانین با صلاح خودشان "بنسایدی" را که برای تحکیم قدرشان لازم می بینند را به تصویب برسانند. و با لایحه از آنجا که انتخابات ریاست جمهوری نیز در سال آینده با بصورت گیرد، ترکیب مجلس آینده برای محکم کاری در این رابطه نیز دارای اهمیت زیادی است. بنا بر این پیش از هر چیز در مصاف آرائی برای انتخابات آینده است که جناح حاکم بر رهبری هاشمی رفسنجانی دست به فحمله‌های علیه جناح حامی بورژوازی سازار زده می خواهدند. تنها تعرض آنرا در هم بشکند بلکه در دوره سرنوشت ساز آینده کنترل اکثریت تعیین کننده مجلس را بدست آورد.

با توجه به این شرایط، انحلال حزب جمهوری اسلامی اما با فحمله جناح هاشمی رفسنجانی علیه جناح حامی بورژوازی با زار شود، شواهد و قرائن نشان می دهند که در حزب جمهوری اسلامی، بورژوازی با زار نسبت به جناح رقیب موقعیت برتری پیدا کرده بود. این برتری مخصوصاً از زمانیکه خامنه‌ای موضع آشتی جویانه‌ای نسبت به جناح با زار را اتخاذ کرد، چشمگیرتر شده بود. بعد از انتخابات ریاست جمهوری گذشته، خامنه‌ای تنها زیر فشار شخص خمینی بود که بسا اکراه تمام حاضر شد موسوی را - که تمویض او یکی از اهدافی مقدم جناح سورژوای با زار می‌باشد - به نخست وزیری تعیین کند. در آن هنگام جناح حاکم توانست با بسیج نیرو، وزیرای طرفدار بورژوازی با زار را با زکا بینه بیرون کند و با ازغالب وزارتخانه‌های کلیدی برآورد. و این ضربه‌ای بود بر خامنه‌ای که سیاست نزدیکی با این جناح را در پیش گرفته بود. خامنه‌ای از آن پس می گوید که در حزب جمهوری اسلامی را - که دبیر کل آن بود - به تکیه گاه خود مبدل کند تا در فرصتهای مناسب آینده از اهرم تشکیلاتی آن برای تقویت مواضع خود استفاده کند. موقعیت برتر جناح با زار را و نفوذ خامنه‌ای در حزب جمهوری اسلامی می توانست در انتخابات آینده، بضرر جناح هاشمی رفسنجانی تمام شود. و در مرحله مطبوعاتی خود در ۱۴ خرداد گذشته، در مقابل سؤال خبرنگاران، پذیرفت که انحلال حزب جمهوری اسلامی در انتخابات آینده تا شریک خواهد داشت (کیهان ۱۴ خرداد). نقش اختلاف جناحهای رقیب در اجرای انحلال حزب جمهوری اسلامی آنچنان زیاده بود که خمینی در فرمان خود در باره انحلال این حزب - که در

در مراکز اصلی کارگری و مراکز مهم اقتصادی "بذیرفته می شود، اما در عمل ضروری تشخیص داده می شود که "نرزی و نیروی سازمان در درجه اول روی گسترش تبلیغات متمرکز شود و در درجه بعدی و در حد امکان به سازمان نگری پرداخته شود. در اسناد این سازمان لحاظ اصولی از ضرورت رهبری طبقه کارگر و فراتر رفتن از دمکراسی بورژوازی و اشتغال به سوسیالیسم صحبت می شود؛ اما در عمل در پلنوم دبکتا توری پرولتاریا "فرا موش" می شود و مطالبات اشتغالی نیز که در چارچوب "جمهوری بورژوازی" نمی گنجد، از قلم می افتند و... و ایسین داستان سرد را ز یاد!

زیرا "زرنگی" در سیاست و پراگماتیسم در بینش، سیمای اصلی رهبری سازمان فدائیان خلق ایران را تشکیل می دهد. کلی گوئی و فلسفه با فسی درباره "دگما تیزم" ریبوشی است که رهبری این سازمان برای ظفره رفتن از پاسخ به کارنامه پراگماتیسمی خود دوخته است؛ و ما در یک رشته مقسالات دیگر بطور جداگانه این قباى مندرس را خواهم شکافت.

مارکسیسم و سوسیالیسم میهن پرستانه

سازمان فدائیان خلق ایران که ضمن بذیرش ضرورت رهبری طبقه کارگر و جمهوری دمکراتیک خلق، در حرف (یا بلحاظ "اصولی")، مبارزه طبقاتی کارگران و وزن نیروهای چپ را چندان ضعیف می بیند، در نگاه آنرا قابل مرفنظر کردن می داند، در عمل هم و غم خود را به گسترش تبلیغات عمومی معطوف نموده و اساساً سازمان نگری طبقه را بعنوان وظیفه اساسی "درجه دوم و در حد امکان" اعلام نموده است. از اینرو فعلاً باید در عمل به مبارزه ملی (و نه طبقاتی کارگران) چسبید، و دعوت به اتحاد عمل گرایشات گوناگون در جنبش کارگری را امری بدو را از واقع بینی "تلقی کرد. هم "واقع بینی" و هم تلاش برای ایجاد "بلوک ملی" به جای "بلوک طبقاتی" سبب شده اند که رهبری سازمان فدائیان خلق ایران به سیاست ما در خصوص ایجاد جبهه واحد کارگری حمله کند. ما در مقاله ای جداگانه به ما هبت این موضوعی و رابطه آن با مشی "ملی - دمکراتیک" سازمان مذکور خواهیم پرداخت.

در اینجا قدمد ما این است که محدوداً پیرامون رابطه سوسالیسم و میهن پرستی پرستی مکث نماشیم، زیرا اولاً علیرغم تلاش نشریه فدائی برای خلاص کردن گریبان خود از پاسخ به تناقض بنیادین سوسالیسم و میهن پرستی با توسل به فلسفه با فسی درباره دگما تیزم، اظهارات اخیر این نشریه به بهترین وجهی معنای مخالفت با "دگما تیزم" را در فرهنگ اپورتونیسیم روشن می نماید؛ ثانیاً میهن پرستی به مثابه یک احساس خرده بورژوازی، یکسی از وجوه اشتراک بورژوازی بزرگ و خرده بورژوازی است که پرولتاریا بدون مبارزه علیه نفوذ آن در صفوف خود، قادر به انجام انقلاب اجتماعی نبوده و از اینرو مارکسیسم از سد پیدایش خود، حادثی از آن را بعنوان یکی از وجوه ممیزه کمونیزم قلمداد کرده است. کسانی که امروزه زیر لافه مبارزه با "ناسونال نیپیلیسم" توده ایها، به سوسالیسم میهن پرستانه خود افتخار می کنند، همچنان بعنوان "کمونیزم" را بیدک می کشند، ثباً بید فرصت عوام فریبی در آن خصوص را به نام مارکسیسم کسب نمایند.

بدین لحاظ بود که ما در مقاله ای تحت عنوان "سوسالیسم و میهن پرستی" مندرج در راه کارگر شوریک شماره ۵، در ابتدای افشاکری خود از نقطه نظرات سوسالیستهای میهن پرست اعلام داشتیم: "در اینجا نیز قدمد ما این است که "کتابی" و "غیر واقع بین" و "غیر سیاسی" باشیم و در رد اصل میهن پرستی به همان مارکسیسم ارتدکس اکتفا نماشیم. استدلال ما نیز در رد اصل میهن پرستی همان یک نکته ای است که در مانیفست حزب کمونیست آمده است: "کارگران میهن ندارند". زیرا همین یک اصل و فقط همین یک اصل، بسرای افشای اپورتونیسیتها که سعی دارند بگویند "کارگران میهن دارند"، کافیت! و برآستی نیز با فشاری ما بر همین یک اصل، سیمای حقیقی سوسالیستهای میهن پرست را افشا نمود.

نویسندگان نشریه فدائی که تنها می تلاش خود را برای "در ز گرفتن" و سر و هم بندی کردن مجادله مذکور معروف نموده بودند، صرفاً به جهت اقامه چند دلیل "تازه" در "تعمیق" اجتناجات بی اعتبار شده پیشین خود، مجبور به "استدلال" شدند و حرف نا گفته شان را لو دادند.

نشریه فدائی در تشریح اصل مذکور، این بار چنین اظهار داشت: "اولاً با بیدید ما رکی و انگلیس این حکم را در چه شرایط تاریخی مشخصی، در ارتباط با کدام احکام دیگر و در پاسخ به کدام مساله و سوال مطرح کرده اند و چگونه منظور معینی از آن در نظر داشته اند. یعنی با بید شرایط مشخص اروپای سال

"میهن پرستی احساسی است که با شرایط اقتصادی زندگی دقتاً خرده مالکان مرتبط است". (لسبن)

نشریه فدائی، ارگان سوسیالیستهای میهن پرست، اخیراً در طبقه مقاله ای تحت عنوان "مارکسیسم و دگما تیزم" (فدائی شماره ۳۵، اردیبهشت ماه ۶۶)، ضمن چندین صفحه فلسفه با فسی درباره پراگماتیسم و مزایای "واقع بینی"، به سیاست ما درباره اتحاد عمل گرایشات گوناگون در جنبش کارگری حمله نموده، و تلاش کرده است تا شهی بودن چننه خود را در دفاع از میهن پرستی، این دمکینه بورژوازی، از طریق وراچی پیرامون "تحریم" سازمان فدائیان خلق ایران در مورد زیا سا ربودن دگما تیزم ببوشا کند. در مورد "تجاری" که سازمان فدائیان خلق ایران از سیلان فعالیت خود از بسود و پیدایش تاکنون اخذ نموده، سخن بسیار است، اما بی تردید تراژدی ما ایسین سازمان سندا طبعیست بر لسترونی ذاتی پراگماتیسم، و زو کلکلهای سیاسی و واقع گرائی مبتذل.

هر کس که تاریخچه حیات این سازمان را از نظر گذرانده باشد، و آنرا با "اصول" اعلام شده از جانب این سازمان مقایسه کرده باشد (و هر شما ره نشریه فدائی و هر صاحب تاز که شنگر مشحون است از اعلام آخرین "اصول" "بتازگی" کشف شده!)، درمی یابد که سازندگی در سیاست و پراگماتیسم در بینش به چه تجارت گرانقدری می توان دست یافت! رهبران سازمان مذکور به هنگام انشعاب از فدائیان اکثریت - جناح نگهدار، ادعا نموده اند که "راه رشد غیر سرمایه داری" را بلحاظ اصولی رد کرده اند، تا در عمل، از زبان کشته گری بگویند که افتخار طرح اتحاد استراتژیک (و نه صرفاً تاکتیکی) با رژیم جمهوری اسلامی متعلق به ایشان است. ادعا نموده اند که حزب توده "ناسونال نیپیلیست" است و آنان بلحاظ اصولی، از منافع ملی کشور خود دفاع می کنند تا در عمل برای سرکوب توده ایها توسط لاجوردی دست افشانی کنند و کف بزنند. مدعی می گردانند که شکستهای و فرا خواندن کنگره در اصول شدند، تا در عمل کنگره ای سرگزار نکنند و هیچ مبارزه علنی در افشای خیانتهای خود سازمان ندهند. پس از سرکوب طبیف توده ای توسط رژیم و سعادت اجباری رانده شدن به صفوف اپوزیسیون، دوره "انتقاد از خود" فرا رسید. رهبران سازمان مذکور در پلنوم ششم خود، مقدماً به خود با بت مبارزه با "سکتاریسم" و رفرمیسم مدال افتخار دادند و از استحاله رژیم جمهوری اسلامی به یک رژیم ضد انقلابی پس از سال ۶۰ سخن گفتند، تا بر ما هبت ضد انقلابی روحانیت حاکم و اختلاف فدائی انقلابی خود با آنان علیه کلیه نیروهای انقلابی و ترقیخواه برده سا تریبیفکنند. این با صلاح "انتقاد از خود" با مضحکه هنگامی روبرو شد. مصاحبه جدید کشتگ ضروری افتاد و در انجام پس از هشت سال مجبور شد در پلنوم هفتم خود، به این حقیقت اعتراف نمایند که رژیم جمهوری اسلامی از همان "فردای انقلاب"، ضد انقلابی بود، بی آنکه به روشنی به مردم کشورشان بگویند که ما به منافع انقلاب ایران پشت پا زدیم و با حمایت از حاکمیت ضد انقلاب و ارتجاع قسرون وسطائی در گرما گرم انقلابی بزرگ به مواضع ضد انقلاب سقوط کردیم؟ در همان پلنوم، از لحاظ اصولی به "اجتناب دکان مل" رسیدند و "راه ترقی اجتماعی" را در اصول رد کردند تا ما هبت ضد انقلابی بورژوازی لیبرال را در عمل مورد انگسار قرار دهند و از آنها به عنوان "نیروهای" سازشکار و خود غرض" یاد نمایند. جالبتر از همه، مومسگری پلنوم در مورد مجاهدین بود، دفاع از دمکراسی و در نظریه "راه ترقی اجتماعی" در اصول، در عمل با این امر مترا د ف شد که مجاهدین را علیرغم "مشی ضد دمکراتیکش"، "یکی از مهمترین نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه" قلمداد کنند. شرم آورتر آنکه پس از افشای این فرصت طلبی بیگران توسط سازمان مادر "ضمیمه راه کارگر شماره ۳۵"، نویسندگان نشریه فدائی، موضوعی خود را درباره سازمان مجاهدین به مثابه "یکی از مهمترین نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه" مسکوت گذاشتند و صرفاً به ذکر آن بخشهای از قطعنامه پلنوم درباره مجاهدین اکتفا کردند که در آن به مشی ضد دمکراتیک مجاهدین اشاره وجود دارد. نویسندگان نشریه فدائی از تشخیص این مطلب ساده تجا هل نمودند که فرصت طلبی رقت آور موضوعی مذکور نیز دقیقاً در این نکته نهفته است که ضمن اشاره به خصوصیات ضد دمکراتیک مجاهدین، به دلیل وزن این سازمان در مبارزه با "رژیم خمینی"، از آن به عنوان "یکسی از مهمترین نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه" نام برده شده است. به عبارت دیگر داستان رد "راه رشد غیر سرمایه داری" (منتهی این دفعه رد "راه ترقی اجتماعی") در اصول، برای اتحاد استراتژیک با رژیم خمینی در عمل، این بار در مسورد مجاهدین تکرار شده است! در پلنوم بلحاظ اصولی، "تمرکز نیروی کمونیستها

پرستی به ارتقا بآن نما یل دارد، همچنانکه هیورژواشی، الفای سرمایه ربا الفای ثروت بطور کلی و تعمیم فقر مترادف وانمود می کند، در آن صورت با دیدن گوئیم که دفاع از مبین پرستی با وجود نظم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هیورژواشی مترادف است، با:

اولاً، دینفع دانستن بیولتاریای هر کشور در رقابت تجاری هیورژوازی همان کشور در امر خیر با زار بیورژواهای سایر کشورها، زیرا در جا رجسوب نظام سرمایه داری، منافق ملی کشورها ز جمله بیبود وضعیت معیشتی و رفاهه کارگران همان کشور منوط است به موقعیت برتر کشور مزبور در رقابت تجاری سین المللی و سازجهانی. بناید فراموش کرد که دول امپریالیستی با استعمار کشورهای "غیب مانده تر" به اصطلاح گروه ای هم بزبان بیولتاریای کشور "خودی" می مالند؛ از اینرو سوسیالیستهای مبین پرست عموماً مدافع نظام مستعمراتی بوده و می باشد، از اینجا همچنین دفاع از نظام تعرفه گذاری و سیاست حمایتگرایی برای حمایت از صنایع ملی نشأت می گیرد. مبین پرستی در مورد یک کشور اصطلاح "چنان سومی" یا "آرزوی هیورژوازی ملی برای تسخیر بازار "خودی" و ایجاد "بخش خصوصی مبینی" مترادف است. از اینرو سی دلیل نیست اگر در طرح برنامها زمان فداشایان خلق ایران، از "بخش خصوصی در اقتصاد" تا آنجا که به نفع "اقتصاد مبین" باشد، سخن به میان می آید. در واقع موضع سازمان مذکور در مساره علیه سلطه امپریالیزم، با زتاب آرزوهایی "هیورژوازی ملی" مرحوم است که از نامبودی "اقتصاد مبین" (یعنی از دست دادن موقعیت برتر خود در رقابت با سرمایه داران احمبی در امر استعمار کارگران ایرانی) مناسف می باشد.

ثانیاً، این بمعنای دفاع از منافع ملی و منافع ملی (با اصطلاح برای تقویت بنیه دفاعی کشور) است که با انکار حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا حد حاد و تشکیل دولت مستقل، و سازجانبنداری از ارتش ثابت مترادف می باشد. بدین لحاظ نیز در طرح برنامها زمان فداشایان خلق ایران، از حق تعیین سرنوشت ملل تا سرحد حاد یعنی سخن به میان نیاید و حال آنکه کارنامه رهبری این سازمان در محکوم نمودن مبارزات خلق کرد و ترکمن به عنوان "بیرونی" و "بیادگرایی" برهنگان آنکارا است. بعلاوه، این سازمان بیبوجبه قادر به دفاع از انحلال ارتش ثابت جدا از مردم نمی باشد.

ثالثاً، این بمعنای اتخاذ موضع مبین پرستانه در قبال جنگهای ارتجاعی دول هیورژواست. از دیدگاه سوسیالیستهای مبین پرست نظیر سازمان فداشایان خلق ایران، جنگ ارتجاعی ایران و عراق صرفاً از این جهت مضر است که "ثروتهای ملی نابود می شوند"، "تولید می خواهد" و حال آنکه رابطه این جنگ با مساره طبقاتی بیولتاریا و زحمتکشان ایران علیه هیورژوازی "خودی" و حکومت "خودی" مسکوت می ماند، ترویج ایده "تکست طلایی" در جنگ و مساره برای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی، "جیروی" قلمداد می شود و اگر رهبری سازمان مذکور بخواهد در موضع خود بیگیری باشد یا از اخذ فرستاد "عراق متجاوز" به نفع بازسازی اقتصاد مبین، ترمیم ثروتهای ملی و تامین منافع ملی کشور جانبنداری کند، بهر حال، در سیاست اینگونه "نا بیگیریها" سرانجام باید به نفع مواضع پایدار بشکند!

رابعاً، تلفیق مبین پرستی و سوسیالیزم به معنای تلفیق وظایف متناقض دفاع از بلوک ملی با هیورژوازی و حکومت "خودی" از یکسو، ضمن دفاع از همبستگی طبقاتی کارگران سراسر جهان از سوی دیگر است. این تناقض در سیاست به نتایج ارتجاعی و اپورتونیستی عمیقی می انجامد. در واقع مبین پرستی رهبری سازمان فداشایان ایجاد می نمود که سازمان مذکور در برابر وفاداری به "منافع ملی کشور" برای سرکوب توده ایها توسط لاجوردی کشف سزند. بعلاوه مبین پرستی سازمان مذکور حکم می کند که این سازمان بجای انتقاد صریح از انحرافات سیاسی خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی در تقادم قائل شدن برای منافع بازرگانی و ملی دیکتاتور بیولتاریا در اتحاد شوروی نیست به منافع انقلاب جهانی کارگری، و بجای اظهار صریح استناب طلب که انقلاب ایران نماینده تابع دیکتاتوری شوروی باشد؛ چنین تبلیغ نامد که بیولتاریای ایران نیز نماینده منافع ملی کشور خود را بر منافع ملی اتحاد شوروی مرصع سادند. به عبارت دیگر، بیولتاریای هر کشوری با بسند مبین پرست شونده از "انحرافات سوسیالیستی" در زمان سماند، اسدی جلوه دادند "مبین های حداکثر" و "مرزهای ملی" و ترویج رفتارهای ملیست فاسادین بیولتاریای سراسر جهان، مطلق ذاتی مبین پرستی است.

همانسان که مبین پرستی با جمهوری هیورژواشی از شرط تنگاتنگ دارد، همچنان ساق نیز انترناسیونالیزم بیولتاریای از مساره بیولتاریا دیکتاتور بیولتاریا تکلیک نا پذیر است. بدین لحاظ نیز تجدیدنظر

ارو کمونیستها (کمونیستهای اروپائی) در خصوص دیکتاتور بیولتاریا به نفع دیکراسی هیورژواشی، با تجدیدنظر طلایی آنها در امر انترناسیونالیسم بیولتاریا به نفع مبین پرستی تلازم بوده است و این امر در مورد سوسیالیستهای مبین پرست نسخه اول قرن بیستم نیز صادق بوده است. به همین منوال، اغراض سازمان فداشایان در مساره ماهیت فدا نقلی هیورژوازی لیبرال، تا کساد آن سرخصت ترقیبخواهان مجاهدین، فراموشکاری این سازمان در مساره دیکتاتور بیولتاریا، اصرار آن بر دیکراسی هیورژواشی به عنوان معیار تفکیک انقلاب از فدا انقلاب و کم اهمیت جلوه دادن مبارزه طبقاتی بیولتاریا علیه هیورژوازی و دولت، جعلی با دفاع این سازمان از اصل اپورتونیستی مبین پرستی مرتبط است.

نویسندگان نشریه فدائی در ادامه تفسیر خود از اظهارات مارکس می نویسد: "ثانیاً ما رکن وانگلس بلافاصله پس از حکم فوق، حکم دیگری ارائه می دهند مبنی بر اینکه "بیولتاریا باید خود را به مقام طبقه ی رهبر ملت ارتقاء دهد" و "خود را بصورت ملت سازمان دهد". یعنی اینکه طبقه کارگر نیز مانند هر طبقه دیگری باید برای تبدیل شدن به طبقه رهبر و مسلط از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در درون کشور و ملت خود تلاش کند. به بیسان دیگر باید در راه کسب قدرت سیاسی و تبدیل شدن به طبقه حاکم کشور خود مشغول مبارزه کند. بر این پایه ما رکن وانگلس نتیجه می گیرند که بنا بر این طبقه ی کارگر نیز "خودش ملی است" و "آنگاه اضافه می کنند که "المنه در مضمون هیورژواشی کلمه". "این بنده خردال بر آنست که طبقه کارگر هر چند که به بخش های ملی تقسیم می شود و قتل از هر چیز برای احراز سیادت در کشور خویش مبارزه می کند، ولی سرخلاف هیورژوازی، تعلق اش به ملل متفاوت را عامل و دلیل برای برتری طلایی و همزونی خواهی ملی و دامن زدن به کینه و نقابری بین ملل های مختلف قرار نمی دهد، بلکه اشتراک منافع اساسی کارگران و زحمتکشان در مقیاس سین المللی را اصل قرار می دهد". (۵) ملاحظه می نمائید که در تفسیر مبین پرستانه "حکم دیگر" ما رکن، انترناسیونالیسم سوسیالیستی به چه انترناسیونالیزم مسکین و بیبناوشی سقوط کرده است. نویسندگان نشریه فدائی که "حکم دوم" ما رکن را ناقض حکم اول تلقی می کنند، چنان تفسیر مسکینانه ای از انترناسیونالیسم سوسیالیستی ارائه داده اند که ایمن انترناسیونالیزم با "عدم برتری طلایی و همزونی خواهی ملی و دامن زدن به کینه و نقابری بین ملت های مختلف" مترادف شده است. کارگران مبین پرست و مدافع منافع ملی باقی خواهند ماند، اما برتری طلایی و همزونی طلایی را کنار خواهند گذاشت چرا که اشتراک منافع اساسی کارگران و زحمتکشان (۶) در مقیاس سین المللی را اصل قرار می دهد و بدین معنا انترناسیونالیست خواهند بود!

اما ما رکن هرگز انترناسیونالیسم بیولتاریا را با عدم همزونی طلایی ملی مترادف ننهادند؛ و مضمون مساره طبقاتی بیولتاریا را در هر کشور سین المللی قلمداد می کرد و کشور آنها عرصه بلاواسطه ای مساره تلقی می نمود. از اینرو برای وی مساره طبقاتی بیولتاریا تنها از حیث تکلیف می توانست طلایی باشد. دلیل این امر هم واضح است. زیرا، اولاً هر دولت ملل سرلحاظ اقتصادی درجهای رجوب با زارجهانی و از لحاظ سیاسی درجهای رجسوب نظام دولتها قرار دارد، و از اینرو مساره بیولتاریای هر کشور علیه دولست ملی به ناگزیر یکا کل چپا رجوب سازجهانی و نظام دولتها درگیری می شود و همچنان که هیورژوازی هر کشور تنها در همبستگی بین المللی با هیورژوازی سایر کشورها به حیات خود ادامه می دهد، بیولتاریای هر کشور نیز بدون حمایت طبقه کارگر جهانی نمیتواند به موفقیت دست یابد. نتیجتاً سرخلاف تفسیر نویسندگان نشریه فدائی منعی براینکه "طبقه کارگر نیز مانند هر طبقه دیگری باید برای تبدیل شدن به طبقه رهبر و مسلط از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی در درون کشور و ملت خود تلاش کند"، بیولتاریا نمی تواند برای تبدیل شدن به طبقه رهبر صرفاً در درون کشور و ملت خود تلاش کند؛ این تلاش باید متوجه جلب حمایت و پشتیبانی طبقه کارگر جهانی در خارج از کشور نیز باشد؛ ثانیاً، انترناسیونالیسم نیز بیولتاریا به معنای تصدیق اقدامات بین المللی بیولتاریای هر کشور در امر مبارزاتی رساندن به مبارزات انقلابی بیولتاریای دیگر کشورهاست و در این مورد صرفاً بر اهمیت همبستگی و اعتقاد عقیدتی به انترناسیونالیسم بیولتاریا کفایت نمی کند. بدین لحاظ بیولتاریای هر کشوری نمیتواند انترناسیونالیسم سوسیالیستی را تحت عنوان عدم مداخله در امور سایر کشورهای او براساسی ملل یا به بیان باز هم ضعیف تر نویسندگان نشریه فدائی "عدم همزونی طلایی ملی و برتری طلایی ملی" نه افلاس بکشد و اقدامات بین المللی بیولتاریای هر کشور را مسکوت نگذارد. چنین "انترناسیونالیسمی" بیش از همه با مقاوله نامه ها و حقوق بین المللی هیورژوازی با سیفیت خوانا نشی

وقتی که آقای مهدی فتوای جهاد میدهد!

حرب "کمونست" کومله مدنی است که از بحران هوست عمیقی رنج می برد. چیزی که با ربح سولدو دریا همچون لخته مرجمده میلاد حنبلیتی کومونستی ایران قلمداد می کرد و برای صدور این "کمونسم" سه سراسر چنان وتاسس سگ انبریا سونال حدیدخنال فافی می بود، اکثون درمنا بی برنا مه ای خود سه بریدنا فاده است. چیزی که مدعی "تسب برنا نندن به بلشویسم" شود، اکثون کشف کرده است که بلشویکها محلل سورژوازی بزرگ روس بوده اند، بولتن های بحث اس حزب دربار ه ساله شوروی، عمق ودانهای بحران هوست را نشان می دهند. کتگره دوم حزب با توسل بسه "کمونسم" کارگری "گوشند در متن یک بحران هوست عمیق، هوست جدیدی برای این تنها "حزب کمونست" چنان دست و پا کند. بنا براس کسانیکه تا دیروز خودشان را مرکز عالم می بنداشنند. زی که کافئ است طبقه کارگری بگردان حلقه سه بزندنا و اولدملکوت رها می گردد. ناگزیرندند برای کسب هوست به دامن کارگران بنا و برسد. کسانیکه حزب بان را همه چیزی بنداشند و طبقه کارگر را هیچ، بناگزیرندند به اتفاقا در کنار رسم برندا زبند و همراه با مفاد دیری کرد و خاک سراسر سوتانندن مساله اصلی، مدعی شوند که بعد از اس مصالح طبقه کارگر را در اولویت قرار خواهد داد. اما این تظاها برای بوشانندن بحران هوست، ار همان آغاز محکوم به شکست بود. زیرا حزب کومونیست که در مانی برنا مه ای خود نریدید کرده است صرفا سا زمانه می مبارزات روزمره کارگران می باشد. بنوا بدارید بد رها می باید، و اکثون خواهد و قران نشان می دهند که درستجه ادا مع و عمیق تر شدن بحران هوست، حزب "کمونست" کومله خط با صلاح، نتفا د به سکتا رسم را کنار گذاشته و برای حفظ موجودیت ودفاع از هوست خود سه تظاها ای جدیدی دست زده است. نظا هر رهبران اس حزب متفقا عدشده اند که رخ با اعلام یک جنگ ملیتی فرقه ای علیه سوسالسم موجود می توانند متکل واقعی خود را بیوشا نند و وحدت خود را حفظ کنند. آنها دریا مه اند که اگر در همه مانی ایدئولوژیک و برنا مه ای خود سبزدجا رترد شده سه شند در یک حمز و وحدت داند و آن فدت با سوسالسم موجودا سب و در ورطه بحران هوست این می تواند یک اصل محکم برای دفاع از هوست و حفظ وحدت شان باشد. برای برآه انداختن اس جنگ ملیتی فرقه ای نیز بیانه کم نیست. خباست طیف نوده ای به طبقه کارگر و انقلاب اسرا ن فرضا نده آلی است که آفا ن می توانند با توسل به آن بحران هوست خود را بوشا نند. سپهمن دلیل است که آقای مهدی، دبیر اول حزب "کمونست" کومله، با شعار نوده ای کسی نمدان آمده و علیه همه سارمانهای بعول خود "روز بسوسنستی" و اسبه نه اردوگاه سوروی "فتوای جهاد" در می کند. و در مقابلهای با عنوان "راه کارگر و عاده حنبط ارطیقف توده ای"، در شماره ۳۱ شماره "کمونست"، موضع گیری سارمان ما در مقابل مصوبات بلشویسم هفتیم سا زمان فداشان خلق - جناح کتنگر بهسا را

فرمی برای اعلام جهاد علیه سارمان ما بلشویستی کرده و به سکتوت سیاسی سارمان ما فدا و صادر کرده است. اس فتوای اسان انک ما را با حیده درآ مباحه است. زیرا از طرف سارمانی صادر می شود که دیگر بهسا یک فرقه ایدئولوژیک نیست - فرقه ای که در برآسمان جدا وجود همه را حنب می بندارد. بلکه از طرف فرقه ای است که حنبی در مانی ایدئولوژی خود سه بریدنا فاده است. حنبص این است که ما دربار ه دموکراسی طلبی حزب "کمونست" کومله هرگز به هم نیستند. اس نام و در گذشته اسر جوددهای "دموکراسیک" کومله در کردستان بحار با حالی داسه اسسم. بنا براس ار فتوای حدیدخنال میهدی، بر سر سه آورده اسم ونه شکف رده. انیکه های آقای مهدی برای ما کلا ملاقات فهم است. اما لارم می داسم به اسان و سه سار برهبران حزب "کمونست" کومله ما را آوری کتسم که ما اس گرد و خاک براس کحنب ها سمی بوان برای تک سارمان سیاسی هوستی کسب کرد. سارمانی که با لیدریم و سن افغانی ما رکتسم وداع می کنند و چگونسه می خواهد ما صلاح "روز بسوسنسم" راه کارگر سه مبارزه بر حید؟ با اسبهمه، اگر حزب "کمونست" کومله می خواهد با خط راه کارگر مبارزه کند، اس حق مسلم است. ما برنا ره اولی ایدئولوژیک با خط ارندا حزب "کمونست" کومه، اس سروری می داسم. در اس مبارزه فکری، حرف در زبسر آفا ن در مقابل سما اسبا ده است و اختلافات ایدئولوژیک اسان روشن اند که ساری کسم بحرف حنبی ونمشر کنند سه روی آسما همسای سادی و عولهای خبالی نیست. ما سعا به آقای مهدی نه کرد و خاک و بحرف حنبی سسار دا رد. مقاله ما دنده وی گواهی است بر اس ننا زو.

بلان اصلی آقای مهدی در مقاله "راه کارگر و عاده حنبط از طیف نوده ای"، اثبات اس ادعا ست که سارمان ما دارای وحدت سیاسی ایدئولوژیک اولی با طیف نوده ای است و ما آنها در زیر یک سقف قرار دارد. و مدعی است همس وحدت های ایدئولوژیک اولی است که ما را به عاده حنبط از طیف نوده ای وامی دارد. و تنها دلیل که برای اثبات ادعای خود اقامه می کند حنبط است: "دقیقا برخلاف آنچه راه کارگری داردا دعا کند، دعا عرا ه کارگر ار اردوگاه سوسالستی" همسان "لولای انصال" و اسارمانهای طیف نوده ای در ایران است " (کمونست شماره ۳۱). و اسن استدلال مح خود را کلا ملازمی کند و معلوم می شود دعوی اصلی سر سبزدیگری است: بر سردسسام راه کارگر از اردوگاه سوسالستی. قبل ار هر چیز، برای روشن شدن آقای مهدی لازم است در همس جا کما کد کسبیم که ما را ایدئولوژی خود سه بریدنا فاده است. ما به حکم نعهده اسرنا سوسالسم برولسری ونه حکم نعهده دکتا نوری برولنا را، خود را ملزم می داسم که از نطا مه ای سوسالستی و رحنسبهای کومونستی و کارگری در سراسر چنان دفاع کسبیم. بران وحدت و هم حنبی خود ا اختلافات ما اس نا آن کوسور سوسالستی و اس سسالات

حنب کومونستی و کارگری تنها سارمان و نادی و سبید آسبنا سه اسرنا سوسالسم برولسری و دکتا نوری برولنا را نعبس می کردد. ما اردوگاه سوسالستی را علی رغم تمام انکالات آن و علی رغم تمام اسفادهای که به آن دارم بررگر سس نکه گاه برولنا را بی سبب مللی و انقلاب چپای می داسم و ساراس معتقدیم اگر دفاع از آن، سودی خود دلیل افغانی بودن یک حران سیاسی ناسد - که سبب - فدس با آن در حنبط بهانی و نالما ل هر حران سیاسی رابه مواضع صد افغانی می کساند. در دسای امروز هیچ حران سیاسی نمی تواند برای مدت طولانی سبت به صف سدی طنفا نی در سطح چپای سب عتقا ساند و هر چنان میلی که ما اردوگاه سوسالستی و حنب کومونستی و کارگری حصومت می وررد، در دراز مدت حسا ره ای حرانچا دوه سبسی سا سورژوازی ما برنا لستیمی ندارد. ما هیچ بوشنده نمی داریم که مواضع چپای حزب "کمونست" کومله را، هر قدر هم که در زروق "حت" نعبده شده ساد، ما هسا اربحا عی ما داسم. اس حزب به سبانه مبارزه با "روز بسوسنسم" ما سما بیروها و حنبسبهای کومونستی و افغانسسی موجود در چهار گوشه چنان حصومت می ورزد و مبارزه برولنا را و رحنسکتا ن را در تمام کاسوسبهای افغانی با لصل و داغ چنان، سحا طرسوند آنها سا اردوگاه سوسالستی و سحا عدم حصومت آنها سا اس اردوگاه، عملا خطه می کند و با زحمه سورژواری حلوه می دهد. و برنا به همس منطق ارنحا عی است که سا زمان ما را هم علی رغم تمام اختلافات ایدئولوژیک اساسی آن با طیف توده ای، با اس طیف در زیر یک سقف قرار می دهد. اما فراموش می کند که اگر ما بخا طر دفاع از اردوگاه سوسالستی، با طیف نوده ای در زیر یک سقف سا شسم، حزب "کمونست" کومله نیز در سب سوسالی همس منطق، بخا طر فدس با اردوگاه سوسالستی، همراه با "انحاده کومونستی" ما "حزب رنحران" با سورژواری لبرال، و حتی با سلطنت طللسان، با سورژواری امیرالستی و آقای رگسان در زیر سقف واحدی قرار می گیرد! اس نسحه طبیعی و حنبی منطق حزب "کمونست" کومله است. طبیعی است که ما این منطق را - که چیزی حرم منطق در مانده یک فرقه ایدئولوژیک نیست - نمی سوانیم بندریم. ما برنا به منطق کومونستی، هر حران سیاسی را بر مبنای مواضع با لصل آن در عرصه مبارزه طبقا تی مورد ارربایی قرار می دهم. و سپهمن دلیل همست که حزب "کمونست" کومله را علی رغم مواسسع اربحا عی آن در عرصه بین المللی، در عرصه مبارزات طبعا شی کبونی اسرا ن، در کتاسروهای اربحا عی قرار نمی دهم. و حتی در زیر سقف واحد حزب "کمونست" کومله نیز، علی رغم تمام سحا ط اسرا ک رهبران آن در فدس با اردوگاه سوسالستی، مان کسانیکه ما ف و سوت کرده، لستیم را کنار گذاشته اند و آنها نیکه علی رغم کسب سری و در مانندی، نمی خواهد بطور قطعی





از لنینسیم ببرد، تفاوت قائل هستیم، این منطق، البته برای آقای مهدی قائل فهم و خویشتند نیست، زیرا او گذشته از تفکر فرقه‌ای خود، دسراول حزبی است که در مانی ایدئولوژیکنش به برداشته‌اند است و سراسری با گزراست صدمت با اردوگاه سوسیالیست را اساسی ترسین معار هوست و وحدت حزبی خودبند کرد .

آقای مهدی که شمدنا به تحریف جدا بق نیا زدارد، ادعای کند که راه‌ها را رگر، دربی اعاده حسنت از طیف توده‌ای است و می خواهد "خاطر ه حنا سنهای آنها را رذهن کارگران و توده‌های انقلابی محو کند". هر کس که آشنائی حتی محتمری با ادبیات سا رمان ما بویژه در سه چهار رساله گذشته داشته باشد با شبح خود می دانند که راه‌ها را رگر همنه افشا گر مواضع ضد انقلابی و خیابانکارانسه طیف توده‌ای در هم کاری با جمهوری اسلامی بوده است . و به حرات می نوانیم گوئیم که ما زمان ما در طول هشت سال گذشته بیش از هر زمان دیگر سه امشای هم کاری ضد انقلابی اس طیف با جمهوری اسلامی بر دا حناست . و اگر بطر ما صاف طیفه کارگر و معالها انقلاب ایران اسباب می کند که هرگز خاطر ه اسن حسابها و خیابانها از دهی کارگران و توده‌های انقلابی محو نشود . اما در د آقای مهدی چیز دیگری اسب . او می گوید خصانت حزب توده و اکثریت را وسیله‌ای برای خطئه اردوگاه سوسیالیستی قرار دهد و از این ما به برای رونق بازار تبلیغاتی دشمنان سوسیالیسم و دشمنان سروری استفاده کند و با شعرتوده‌ای که به بیخه حساب فرسه‌ای ضد دموکراتیک با همه مدافعان سوسیالیسم موجود برخیزد ، اما شنیده می کند . از اسن آفنه ما زا ر حبری عا بنا و نخوا هشد . آکا هی سیاسی و مبارزه طبقاتی در ایران امروز ننگا مل با فنه سراز است که خیانت طیف توده‌ای خودی خود، دلیلی برای حقا نیت حزب " کمونیست " گومله با دیگر مخالفان لنینسیم و دشمنان اردوگاه سوسیالیست باشد .

اما بیسیم دلائل آقای مهدی سراسری ادعا که گویا راه‌ها رگر برای اعاده حسنت از طیف توده‌ای تلاش می کند ، چیست ؟ دلائل او چنین است : اولاً راه کارگرا سنها طیف توده‌ای را سوسال رفرمیست ، خرده بورژوازی، و سروه‌های سیاسی تلقی می کند ؛ بنا را راه‌ها رگر به لحاظ اصولی اشتلاف با آنها را رد نمی کند . اگر آقای مهدی سحای جسیدن به فرقه گرانسی در مانده خود می گوید بنا مفا هم ما رگسستی آشنا شود ، در می ناف که ما رگسستها در ار رناسی هر جران سیاسی ، قبل از هر چیزی ما هست طبقاتی آنها روشن می کنند و موضع گیریهای مختلف آنها در رابطه با اس ما هست طبقاتی بسین می نماید . بررسی ما رگسستی خط و سرتا مه و با احتمالی سا زمانهای طیف توده‌ای سنا می دهد که آنها حرا سنها سوسال رفرمیست هستند و به لحاظ طبقاتی به خرده بورژوازی تعلق دارند . و در حشماندا زعمومی مبارزه طبقاتی میان سولتارنا و سوزوازی، خرده سوزوازی یک نیروی بیناندنی است . خصلت سیاسی خرده بورژوازی در روید عمومی مبارزه کارو سرمانه معنای آن نیست که اس طیفه در دوره‌های معینی موضع گا ملاد انقلابی انخا دکنند . اما ما رگسستها خصلت عمومی یک حزب را صرفا

با موضع گیری آن در یک دوره معین مشخص نمی کنند ، بلکه سرعکس ، موضع گیریهای هر حزب سیاسی در اسن دوران دوره معین را حاصل طبقاتی آن توضیح می دهند . بر همین مبنا که ما می گوئیم سا زمانهای طیف توده‌ای به لحاظ طبقاتی ، رفرمیسم خرده بورژوازی را نما بندگی می کنند و مواضع ضد انقلابی آنها در هم کاری با سوسیالیسم ولایت فقیه در دوره انقلاب تنها بر مبنای همین رفرمیسم خرده بورژوازی آنها قائل تبسین است . سنا سراسری برخلاف ادعای آقای مهدی ما هرگز نگفته ایم حزب توده و اکثریت در جران انقلاب ایران و در رابطه با جمهوری اسلامی مواضع متزلزل و بینا سینی تخا ذکرند . ما گفته ایم اینها به لحاظ طبقاتی رفرمیسم خرده بورژوازی را نما بندگی می کنند و بهمین دلیل در روند عمومی مبارزه سولتارنا و سوزوازی سبروی سیاسی هستند ، اما در جران انقلاب همن رفرمیسم آنها را به مواضع ضد انقلابی و هم کاری با جمهوری اسلامی کنا نید . از اعتراضات آقای مهدی جسین سرمی آید که ما زمانهای طیف توده‌ای را به لحاظ طبقاتی ، سا رمانه سنی سوزوازی امیرالیستی می داند . اگر او چنین نظری دارد ، بهتر است بجای گرد و خاک سراز نگیختن تحلیل خود را با دلائل ارا که کندن معلوم شود که آنا ملامت شویه تحلیل ما رگسستی احسرا ب پای سنداست تا مه . حقیقت اس است که حزب " کمونیست " گومله نه به تحلیل ما رگسستی حزب پای سنداست و نه آرا می فهمد . برای اسن حزب همه سا زمانهای سیاسی دیگر سا زمانه سنی سوزوازی هستند . و در تحلیل اینها از جا معسه ایران ، خرده سوزوازی را جانی ندارد . همن حزب با رها اعلام کرده است که راه‌ها رگر را شخما یک سازمان سوزوازی می داند . سنا سراسری متکمل آقای مهدی به ارزیابی ارحصلت سا زمانه سنی طیف توده‌ای خلاصه نمی شود ، مشکل او سگانگی با منطق تحلیل ما رگسستی است . البته اسن مشکل در حزبی که نظریه بردازان آن معتقدند که حتی سنین هم سندا از انقلابا کبیر مرز روشی سسنا سوزوازی بزرگ روس بداشنه است ، کا ملاقا بسیل فهم است .

در مورد ساه اشتلافات سیر درک فرقه‌های آقای مهدی هس سختی تا درک ما رگسستی سندا رده ؛ و به ساه اشتلاف سیاسی از سندگان اخلاق فرقه‌های خود که می کنند از سبروگمان می کنند اشتلاف یعنی سارش ایدئولوژیک ، تصادفی نیست که حزب " کمونیست " گومله تا کنون زهر نوع اشتلاف و با دعمل سیاسی گران بوده است . ما رگسسم برخلاف تفکر اخلاقی فرقه گرا ، اشتلاف سیاسی رانه سارش ایدئولوژیک ، بلکه شکلی ار ما رزه سولتارنا را تلقی می کند . سنا سراسری هر جا که مصالح سولتارنا با احاب می کند ، سدون سارش ایدئولوژیک با هس حزب سیاسی ، اشتلاف و انخا دعملهای سیاسی موقت و مشروط با جرابهای را که در مرحله باقطع معینی اشتراک منافی با سولتارنا دارند ، ضروری می داند . بهمین دلیل ما معتقدیم که از لحاظ منطق ما رگسستی و مضاف طیفه کارگرا در مبارزه طبقاتی - و البته سه از سندگان فرقه گرا یا نه آقای مهدی - نمی توان بطورا اصولی امکان هر نوع اشتلاف و اتحاد عمل با

سا زمانهای طیف توده‌ای را رد کرد ، و هر جا که منافع طبقه کارگرا با کندی توان با اسن سا زمانها در مبارزه علیه امیرالیسم و مبارزه برای دموکراسی و سا زمانه ندی مبارزات جاری کارگران به اشتلاف و سارشهای موقت و مشروط دست زد ، و البته اشتلاف و سارش سیاسی موقت و مشروط با اس سا زمانها را نیز بمعنای متکمل سلوک ایدئولوژیک سا آنها نمی دانیم . همن نظور که اشتلاف و سارش سیاسی موقت و مشروط با حزب " کمونیست " گومله را نیز بمعنای کنا راسدن با سندگانهای ارجاعی او در باره لنینسیم ، انقلاب اکتسرا و اردوگاه سوسیالیستی نمی دانیم . ما تحت هیچ شرایطی حاضر نیستیم اشتلاف سیاسی با نه فقط سا زمانهای طیف توده‌ای ، بلکه با سار ما زمانهای خرده بورژوازی و سوزوازی را به بسلوک ایدئولوژیک تبدیل کنیم و تحت هر شرایطی مبارزه مستمر برای تضعیف ایدئولوژی سوزوازی و خرده سوزوازی را برای مبارزه طبقاتی مستقبل سولتارنا حساب می دانیم . و مخصوصا اعتقاد داریم که تحت هیچ شرایطی بنا ییدگذاشت طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش خیانتها و جنا بیتهای طیف توده‌ای را در جران انقلاب ایران فراموش نکند . و با کتیک کونی ما برای فشا سراسری سا زمانها و داشتن آنها به اعتراف به خیانتشان در هم کاری با جمهوری اسلامی نیز دقیقاً بر مبنای همن منطق انخا ندیده است . و معتقدیم اسن مؤسرتربین شیوه مبارزه با خط و سرتا مه اپورتو - نیستی حاکم بر این سا زمانهاست و بخصوص در مرحله کنونی بحران درونی اسن طیف ، به طرد رهبران خائن و سداری عنا صرا دق در با به شکلاتسی و سنا گاه اجتماعی اسن سا زمانها ، مشخصا کمسک می کند . سنا سراسری در سیاست ما نسبت به طیفس بوده‌ای هس گرانسی به اعاده حسنت از اسن طیف وجود ندارد . اما آقای مهدی که از دیدگاه یک فرقه ایدئولوژیک خرده بورژوازی به سائل مبارزه طبقاتی می نگرد ، چون اسن احزاب سسنا جمهوری اسلامی همدستی کرده اند و مرتکب خیانت و حناست شده اند بنا بستنی محل شونده و هر گونه اشتلاف با آنها با بد تحریم گردد . اسن نظور

به نظریه ما رگسستی - لنینیستی ندا رد و چیستی نسبت جزاوری اخلاقی یک خرده سوزوا . طبقه کارگر نمی توان ندبا اسن نوعه و ریهی اخلاقی ، مبارزه خود را سا زمان دهد . جنش کمونیستی ، ضمن مبارزه با اسن نا جرابهای سوزوازی و خرده سوزوازی و ضمن افشاء دانشی مواضع خا ننگارانه تمام حرا سنها اپورتونیستی ، همنه از غلندن به دا و ریهی اخلاقی که ذهن طیفانی کارگران را آشفته می کند ، بر هیز کرده است . در همن رابطه بود که لنین در مقاله ای که تحت عنوان " در باره شعراها " در واسط ژوئیسسه ۱۹۱۷ - سعی سندا ز هم کاری حنا ننگارانه مشوکچا و اس ، اراها با حکومت موقت در حشمان سرکونی سلشوکچا - نوشت ، با آوری کرد که : " اشتها هی سبزرگ بوده آسنه تصور می شد سولتارنا را انقلابی می توان ندبا اصلاح سسرای " اسفا موشی " از اس ، اراها و مشوکچا ، بخاطر سسنا سنی بی که آنها از عمل ساروما ریشوکچا و سرتبارانهای حبه و خلغ سلاح کارگران نمونه اند ،



از جنبش‌هایی است که بر پایه‌ها و اهداف "استنکس اف ورزد" طرح مسأله بدست‌نظر اول‌مستقیم‌سازی انطباقی مفاهیم خرده‌بورژوازی اخلاقی بی‌سرپرولتاریاست (برای پرولتاریا هر جا که سرپرولتاریا رسد مستقیم‌دهمیشه به‌تنها از خرده‌بورژوازی منزله‌شده بلکه از بورژوازی بزرگ نیز پشتیبانی نمی‌خواهد نمود)؛ با ما، که تکیه عمده هم‌درهمی‌ساز است، طرح مسأله بدست‌نظر بمعنای کوشش خرده‌بورژوازی با ما نیست برای برده‌نوشی‌ما هیت سیاسی قضا به‌وسیله "اندرزهای اخلاقی". او این حملات را در شرایطی می‌نویسد که معتقد است خرده‌بورژوازی بدون رویگرداندن را حزب مشوبک و اس. ا. ر. نمی‌تواند از اقدام انقلابی پرولتاریا برای تصرف قدرت سیاسی حمایت کند و می‌گوید "گرایش توده‌های خرده‌بورژوازی سوسیال‌گراگان فقط و فقط در صورتی عملی می‌تواند که این توده‌ها از اس. ا. ر. و منشوبکیا روی‌پرمی‌تافتند. احزاب اس. ا. ر. و منشوبک اکنون فقط در صورتی می‌توانند "استانه" خود را رفع نمایند که کلی و جرنف‌ودان و راکت‌سنگ‌را دست‌نبرد جلادان اعلام‌دارند. ما کاملاً سودون جون و حراس طرفدار چنین "رفع اشتباهی" هستیم..." (آثار منتخب لنین، ترجمه فارسی دوچلیدی، ص ۹۹-۱۰۰). مثلاً به‌همین سرخوردن در هنگام طرح تاکتیک حبیبه واحدگاری می‌سیستم، در آن هنگام منشوبکیا حاضر بودند با احزاب انترناسیونال دوم، که در جریان جنگ جهانی اول به‌همکاری خیانتکارانه با دولت‌های بورژوازی - امپریالیستی خود پیرداخته بودند و در سرکوب انقلاب آلمان در ۱۹۱۸ و قتل‌روار لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت یعنی رهبران پرولتاریای انقلابی آلمان، مستقیماً شرکت کرده بودند، برای احیای حبیبه واحدگاری - استنکس اف و جرنف‌ودان، بر احسن ائتلافی را به‌نفع مبارزه انقلابی سرولتاریا شخص می‌دادند و معتقد بودند که از این طریق بهترین می‌توانند سوسیال‌دموکراسی میندر آلمان را که رگران در هم‌شکنند. اما آنها این ائتلاف موقت و مشروط را به‌جای وجه سیاسی سازش‌آید تئولوژیک یا اعاذه حتمیست از سوسیال‌دموکراسی خائن تلقی نمی‌کردند، بلکه معتقد بودند در عین دست‌زدن به‌حسن‌سازش‌ها، با سستی از هر فرصتی برای افشاء خباثت‌ها و حیانت‌های سوسیال‌دموکراسی استغاده‌شده، نمونه‌حالی‌این‌بگوش‌را در تومسه‌های لنین به‌بخارین و زینوفیه - که ما مورث داشتند در مذاکرات متوسط به‌حیبه‌گاری با احزاب سوسیال‌دموکرات شرکت‌کننده می‌توان مشاهده کرد. لنین به‌آنها توصیه می‌کنده که در جریان کنفرانس فرصتی پیدا کنند و رسماً اعلام‌کنند "... که ما انترناسیونال‌های دوودونیم‌را صرفاً شرکای نابینگرومترلسزل بلوکی با بورژوازی ضدانقلابی جهان می‌گیریم و بخاطر دست‌نافتن به‌وحدت عمل ممکن در اقدام مسقیم‌نوده‌ها و افشای نادرستی‌های سیاسی تمام مواضع انترناسیونالیتهای دوودونیم‌است که ما این نیست موافقت می‌کنیم..." (مجموعه آثار لنین، ج ۴، ص ۲۹۴). اینجا نمونه‌های زیادی از این نوع بیان می‌دهد که کمونسینها ائتلاف و سازش‌های سیاسی موقت و مشروط با احزاب سوسیال‌گراگان را در گذشته‌ها اخلاقی مورد بررسی

ترا رسمی دهد و بی‌سراسر چنین ائتلافی را از هر کرمعنای اعاذه حیثیت از این احزاب سوسیالیستی تکرار. این نحوه برخورد با مسأله ائتلافی سیاسی طبعاً برای ذهنیت فرقه‌ای آقای مهندسی عمرنابل هم‌وآزار شده است. او به‌سبب هر شروع ائتلاف با این احزاب را بمعنای اعاذه حیثیت از آنها می‌داند، بلکه می‌گوید احزاب طسطف بوده‌ای تا بدست‌نظر شوند "معاصری که منسوب با محری اس اعمال ضدانقلابی بوده‌اند" تا بعد محاکمه شوند. پاسخ ما این است که اولاً تحلیل اس احزاب نه در دست‌نظر است و نه در دست‌آقشای مهندسی. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که یک رژیم ارتجاعی حنا‌سنگا رهنوع تشکیل‌گاری را با تمام سرورده‌می‌گوید. در حین شرایط، معنای عملی شعار تحلیل اس احزاب عبارتست از: ما زمانه‌ی چنان‌کسی و نوده‌ای کسی، وفا عدما آقای مهندسی خوب می‌دانده‌ای که می‌تواند از این کار هم‌در داخل کشور در زیر سرکوب رژیم جمهوری اسلامی عمل‌نمکند. بنا بر این آقای مهندسی با این شعار خود فقط درسی ما زمانه‌ی چنان‌کسی و نوده‌ای کسی در خارج از کشور و در باره‌ای مناطق کردستان است. اما این کار چنان‌که به لحاظ عملی نیز به‌تنهایی می‌تواند اس احزاب را منحل و یا مزوی سازد، بلکه برعکس موجب تقویت خط حاکم بر اس احزاب و موجب انزوا و دسته‌های حمایت‌کننده در نظر توده‌های مردم خواهد شد. بنا بر این، و تکیه اصلی همس‌جاست، یک حزب سیاسی را نمی‌توان صرفاً با زور کنگ و انحلال شکنجایی از زمان برد، اسکارنه عمل‌نمکند است و به‌از لحاظ دموکراسی درست، بنا بر این حتی در فریاد انقلاب سرمنحل کردن اس احزاب - در صورتیکه به‌مقابل با انقلاب سرخ‌ساز شده - حری حزبک اقدام دموکراتیک نخواهد نمود. حسین اقدامی مسلماً مقدم‌ای خواهد بود برای سرکوب همه احزاب و جرنف‌نهای سیاسی مخالف بدست‌نظر که قدرت دولتی را در دست خواهد گرفت. خوب می‌دانیم که در کشور ما احزاب پرولتری و انقلابی تنها احزاب سیاسی هستند و اگر قرار باشد تمام اس احزاب زور سرمنحل منحل شوند، معلوم نیست دموکراسی به‌حرفه‌روزی خواهد افتاد. راستی آقای مهندسی دموکراسی بی‌قید و شرط سیاسی مطرح‌شده در برنا به‌جز سبب‌ها را شامل حال احزاب مدافع اردوگاه سوسیالیستی نمی‌داند؟ احضار آقای مهندسی پاسخ خواهد داد که فقط خواهان انحلال احزابی است که سوسیالیستی جمهوری اسلامی همگاری و همدمی کرده‌اند. در آن صورت ما سئوال‌ها را چنین مطرح‌خواهیم کرد: اولاً فقط احزابی که با جمهوری اسلامی همگاری کرده‌اند با بدمنحل شوند؟ آیا جمهوری اسلامی تنها دولت بورژوازی و تنها دولت ارتجاعی است؟ چرا این اقدام شامل همه احزابی نشود که سوسیالیست‌ها، تئولوژی، باسیاسینها، تاکتیک‌ها و اقدامات عملی‌شان در داخل مرزهای ایران و در سراسر جهان با بورژوازی همگاری و همسوئی داشته‌اند و دارند؟ ما بنا بر این احزاب توده‌ای تنها حرا می‌بودند که با جمهوری اسلامی همگاری و همدمی کرده‌اند؟ اگر آقای مهندسی انقلاب ایران را با تاریخ نویسی ما زمانه‌ی محاهد - دوره‌سندی نکند - که برای توجیه سیاست‌های

مفادات جویا نه‌شان با رژیم خمینی، ۳۰ خرداد سال ۶۰ را مبدأ تاریخی می‌دانند که این رژیم با اصطلاح "مشروعیت خود را از دست داد" - با بیستی همس‌جاست احزابی را که از فریاد بقدرت رسیدن رژیم خمینی با آن همگاری کردند، مشمول فتوای جهاد خود قرار دهد. و همه می‌دانند که پاره‌ای احزاب ماثولست ما ضد حزب ریحان و اشخا دیه کمونسینها، بخشی از تئوریکسینها (برهبری ما یک زهر است)، تقریباً غالب احزاب بورژوازی - لیبرال، علاوه بر طسطف بوده‌ای مدتی با جمهوری اسلامی همگاری و همدمی کردند و غالباً همه‌شان هم‌ما شند احزاب طسطف توده‌ای به‌میل خود دست از همگاری برداشتند بلکه از طرف رژیم طرد شدند. آیا آقای مهندسی خواهان انحلال تمام این احزاب سیاسی است؟ نه، او فقط علاقه‌مند است که از فرصت بدست‌آمده استفاده کند و یک جنگ سیاسی فرقه‌ای علیه مدافعان سوسیالیسم موجود در ایران سازد. آنهم‌نه از طریق مبارزه ایدئولوژیک، بلکه از طریق برآوردن خباثن دهنه‌های حمایت‌کننده! اگر آقای مهندسی خواهان افشاء حیانت‌ها و خباثت‌های احزاب طسطف توده‌ای در همگاری با جمهوری اسلامی است، کسی جلوا و را نگرفته است. همه‌نظور که گفتیم ما زمانه‌ی ما نیز بر افشاء حنا‌سنگا و خباثت‌های طسطف توده‌ای در جریان انقلاب و در همگاری با جمهوری اسلامی، اصرار دارد. ما بیش از هر زمانه‌ی دیگر در این زمین به‌افشای برداشته‌ایسم و دائماً بر سر این وظیفه انقلابی خودمان پشای خواهم‌فرد. ما نیز معتقدیم "شما صری که مسبب و با محری "جنا سانی در این رابطه بوده‌اند، ما سستی ما شواهد و مدارک مستند افشاء شوی و حنی در فریاد انقلاب در دادگاه صالح انقلابی در سکا مردم به‌محاکمه‌گشده‌شوند. اما اگر آقای مهندسی ما این گرد و خاک بر آنگش‌ها می‌خواهد دهنه‌های حمایت‌کننده را از دست‌نظر و در اسجا و آنجا با شعار توده‌ای کسی، در صف و کال رگران و رحیمگان جنگ فرقه‌ای را با زمانه‌ی بدهد، ما بعداً ندکه به‌ورق سوخته‌ای متوسل شده‌است. ما زمانه‌ی ما تمام سرور در افشاء چنین سبوه‌هایی خواهد گشود. اس شعار آقای مهندسی که "هرکس که بخواد طسطف توده‌ای را از اسنوزا سرور آورد، با خود خود مشروی شود"، از طسطف "تشکیلات خارج ار کشور" حزب "کمونسیت" کومله چنین بیان شده‌است: "مدافعان حزب توده و فدائیان خلق ایران را از سبب‌ها، تحمفات و مراسم گاری اول ماه مه بیرون کنید!". برای اطلاع نویسندگان این اعلامیه "تشکیلات خارج از کشور" حزب "کمونسیت" کومله، که شاید اطلاع دقیقی از اوضاع داخل ایران ندارند، با سبب بگوشیم، کسی که در داخل کشور افرادی را با تمام سیاسی و تعلق به‌ان یا آن حزب، از تحمفات گاری بیرون کند، عملاً و به‌پس ولایت فقیه معرفی می‌کند و همان‌گاری را می‌کنده رهبران توده‌ای در جریان همگاری خیانتکارانه‌شان با ولایت فقیه از طرفداران خود می‌خواستند. علاوه بر این چنین شعاری در داخل کشور شعاری فرقه‌گرا نه توغالی است که هر کارگرا گاهی آنرا سنج خواهد کرد. اما در خارج کشور، اسن نجان جزئی جز ما زمانه‌ی ما دانسته‌های حمایت‌کننده در صفحه ۳۱

انقلاب بهمن و موسیقی ایرانی

قسمت دوم

بهمن

رفراهمی

مسئله، هرچند قابل فهم است، اما جای تاسف بسیار دارد چرا که امروزه در ایران بر سرکار است که کمر همت به ناسودی همه دستاوردهای فرهنگی و ملی بسته است. امروزه آواز خواندن، به هنر و موسیقی پرداختن، قابل تنبیه و تعزیر است و خودروی آوری و اصرار در هنر ورزیدن حرکتی است سیاسی و اعتراضی. وظیفه هنرمندان عقب نشینی و از گشت به سابق و تبلیغ روحیه درویشی و عزلت جویی عرفانی نیست. باید به حلوسه گاه کرد. باید حرقه ای را که انقلاب بهمن زده است به حریق تبدیل کرد و این کاری بسیار بزرگ و نامی طلسم، سبزه، روحانیت حاکم به است. اما همیتی دوچندان داده است. ضعف تاریخی و سوزناوی و استهلاک همیشگی با آن فرهنگ بی ریشه، انتقادی و فئودالی - امپریالیستی خود حال با کینه توزی اسلامی رژیم حاکم تکمیل شده است. سوزناوی ایران هرگز نتوانست مرهک مسح و استواری پدید آورد، فرهنگ او نیز مشتمل بر ویژگیهایش عاریتی بود. در نتیجه تمام تلاشهای فرهنگی در دوران پهلوی ناشی از قابلیتها و کوششهای فردی بود. تا آنجا که موسیقی مربوط میشود جامعه دوران شاه به سوی گوگوش و مچوش پروری سوق داده میشود و گردستی به سرگوشت موسیقی اصیل ایرانی کشیده میشود. عمدتاً از آن روی بوده که در جشنهای "پاسنداری از عظمت شاهنشاهی" فخر فروشی شود که ما همس... هنرمندان برجسته ایرانی خود ساختار خود و در حقیقت خود را به رژیم تحمیل کرده بودند. آیا این تصادفی است که برجسته ترین هنرمندان و موسیقیدانان امروزی ما از صف ایزدیان و مترقی برخاسته اند؟ دیکتا توری شاه با آن فرخ دورا ز مردم و شاهنشاهی خود هیچ پیوندی با هنر و فرهنگ اصیل ایرانی نداشت. عشقی، نایبها، شاه ملوها، فروغها، سنانها، لطفیها، غلیظه ها... همه در مقام سلطنت و رؤیای خود در آن سوی سترگه ها می برداختند. امروزه این دوچندان محبت دارد، نه سوزناوی، نه رژیم حاکم هیچیک قادر نیستند تا امکان لازم را برای رشد و شکوفایی فرهنگی ایران فراهم کنند و بدین ترتیب هنوز مبارزه برای تکامل فرهنگی جنبه فردی و "خصوصی" دارد. موسیقی ایرانی نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه دقیقاً بدلیل مذهبی و شیعی بودن این دولت دوچندان محدود و "خصوصی" است. چنین وضعیتی وظیفه و کار موسیقی دانان سارا دشوارتر از هر زمان و در عین حال حیاتی تر از پیش کرده است. تکامل موسیقی ایرانی اینک بطور عمده به ایزدیان مترقی منتقل شده است و سارا نیز در پیش موسیقیدانان منفرد قرار دارد. این افتخار خوش چوب و کارگری است که سرچشمه ترین آنان در ملودیا خود را در وی ساید

هما نظور که گفته شد در اثر انقلاب بهمن؛

تا تیرجیش گسترده ضد دیکتا توری در سبک موسیقی ایرانی و توجه آهنگسازان به لزوم تغییر ساختار تکخوانی و غزل و موسیقی ایرانی، فصل جدیدی در موسیقی ما گشوده شده است. فطرتی که تنها با ایجاد ساختارها موزیک مناسب می تواند به پیش برود. جنبش بزرگ مردم سوادیه را که مدتها در جاسیه بوده به یکباره به جلوه صحنه آورده است. بسمت و سوی آبی موسیقی ایرانی کد است؟ چگونه می توان از قالبها و ردیفهای کنونی فراتر رفت بی آنکه به غنا و ویژگی آن آسیبی وارد کرد؟ این پرسشی است که، مانند هر معضل جدی اجتماعی، باید سخته و رفته ای نمی توان به آن داد. باید راههای مختلف را سنجید، از تجارب تا کنونی سود جست، آزمایش کرد، خطا و ملاحظه کرد و به جلوه رفت. طبیعی است که ما ایرانیها اولین مردمی نیستیم که در برابر این سؤال قرار گرفته ایم. آموزش و یادگیری از تجربیات خلقهای دیگر کمک زیادی به یافتن راه درست می نماید. بهترین نمونه، که برجسته ترین تجربه دو قرن اخیر نیز هست را در نظر بگیریم. در نیمه دوم قرن نوزدهم، در شرایطی که سرمایه داری در سراسر روسیه رشد می کرد، موسیقیدانان برجسته روس چون کراسا کف، بورودین و بالکیرف با سؤالی تقریباً مشابه رو برو شدند. در پاسخ، آنها وظیفه منظم کردن موسیقی ملی روس و انطباق آن با الگوهای موسیقی علمی را پیش روی خود قرار دادند. مطالعه تلاشهای گروه ۵ نفره "موسیقی ملی روسی" به رهبری کراسا کف، بهترین امکان برای درک چگونگی کار آنها و نحوه تلفیق موسیقی ملی روسی و موسیقی کلاسیک را فراهم می کند. این "انطباقی" با ظرافت زیادی صورت گرفته و "روح روسی" موسیقی کراسا کف یا بورودین خود گویا به آنست. آهنگهای کراسا کف نظیر "شهرزاد" و "خروس طلائی"، "آثار بورودین نظیر "پرنس ایگور"، "در چمنزارهای آسیای میانه" و "رقصهای پولووتسی" توجه عمیق آنها به ملودیهای محلی، اصلاح و یکپارگی آنها در قالبهای "فربسی" را نشان میدهد. این نحوه کار در کشورهای دیگر هم مورد توجه قرار گرفته است. براسی ("راسبودیهای مجار")، شوپن (مجموعه "پولووتسی") و دوروزاک ("رقصهای اسلاو") با کاری مشابه ترانه های محلی و ملی خلقهای اروپایی را در قالب موسیقی کلاسیک جاودان کرده اند.

باید توجه داشت که نزدیکی ساخت موسیقی ملی نمونه های یاد شده با موسیقی کلاسیک، انجام نسبتاً آسان این ترکیب و تلفیق را ممکن کرده بود. در مورد ما وضع کلی فرق می کند. اما مورد دیگری وجود دارد که به ما اجازه میدهد نسبت به امکان استفاده از این تجربیات خوشبین باشیم و آن پیشرفت موسیقی در آذربایجان شوروی است که بلحاظ ساخت موسیقی نزدیکی های زیادی به ما دارد. تلاشهای امیروف، اسکندرروف، حاجی بیگ اف و نظایر آنها در استفاده از ملودیها و بخصوص سازهای سنتی در ارتباط با تکنیک موسیقی کلاسیک بسیار موفق بوده است. آنها دست به

ابتکارات جالبی زده اند. در این مورد می توان از "شور" و "بیات شیراز" امیروف یاد کرد. در کنار آن کنسرتو برای تار و ارکستر سمفونیک بر اساس یک ملودی محلی آذربایجانی، اثر یکی دیگراز آهنگسازان شوروی تلاش جسورانه ای برای آزمایش ترکیب ساز سنتی و موسیقی سمفونیک است. منظور از اشاره به این تجربه نه تقلید نعل به نعل بلکه توجه و استفاده از این تجارب است که تا شش ماه پیش در تکامل موسیقی آذربایجان شوروی داشته است که خود متاثر از کارهای "گروه موسیقی ملی روسیه" بوده است. به نظر میرسد که آهنگسازان ایرانی نیز راه مشابهی را در پیش گرفته اند و در این میان ما با دو نمونه جدی از تلاش در این جهت رو برو هستیم: "نی نوا" اثر حسین علیزاده و "آواز زکری" (به سبک پوئم سفنیک) اثر بیژن کامکار. در هر دو مورد آهنگسازان با قریحه سعی در ترکیب موسیقی محلی و سنتی با سازها و قالبهای کلاسیک کرده اند و در هر دو مورد آزمایش نتیجه رضایت بخشی داده است. چه کسی است که "گفتگوی نی با ارکستر مجلسی" را در اثر علیزاده بشنود و آن لذت نبرد؟ همینطور ترکیب یک ملودی محلی کردی با همراهی ارکستر سمفونیک، در اثر بیژن کامکار نشان از قابلیت و امکان ترکیب این دو دارد. بدیهی است که هر دو ساختار دارای کمبودهایی هستند و اینها و آنجا که ناخستگیهای چشم مجوردها، که این در مورد کامکار به درجه بیشتری ملاحظه است، اما تنها یک مغرض می تواند به این تلاش و ابداع کم نظیر بی اعتنا شود آن را تحسین نکند. ما، خانی، ناخستگی، خطا و کج روی در آغاز کاری قابل پیش بینی و کاملاً ملاحظه است. آنهم در مرخطیری چون سوزناوی هنری در زمینه موسیقی و آنهم در شرایط سلطه یک دیکتا توری مذهبی مدتها در ایران. تشویق این چنین کارهایی وظیفه همه نیروهای انقلابی و پیشروی است که خود را به سرنوشت فرهنگ مردمی علاقمندی دانند.

بهر رو توجه آهنگسازان ما به این فصل جدید، به وضوح از آثار آنان آشکار است و بدین ترتیب با قطعیت می توان گفت که انقلاب بهمن صفحه جدیدی را گشوده است و تا شیراز در ذهن خلاق دست اندرکاران نقش بسته است. اینکه به لحاظ تکنیکی چه قدمهایی باید برداشت و چه تغییراتی یا اصلاحاتی در ردیفها، گوشه ها و با احتمالاً کوچک سازهای ایرانی ممکن است ضروری باشد بحثی است که در ملاحظیت نگارنده نیست این امر مستقیماً به دست اندرکاران موسیقی ایرانی مربوط میشود.

اما باید به نکته مهم دیگری نیز پرداخت. اگر جریان خروشان انقلاب بهمن چنین تحولی را به همراه داشته شکست این انقلاب نیز تا شایسته مهمی در هنرمندان داشته است. روی آوری محدود برخی از آنان به روحیه درویشی و غزل خوانی، بازگشت به تک خوانی و تکیه یک جانبه بر ساز تنها یا مهارت های تکنیکی و مثالهم نشایج مستقیم این یأس و سرخوردگی آنهاست. این

می بردا زیم .
الف: بحران سیاسی و مساله قدرت سیاسی : امروز اگر چه سایه ننگست انگیز ولایت فقیه به سختی بر کشور ما سنگینی میکند، اما کشور در شرایط یک دوره رکود قرار ندارد. در حالیکه رژیم هر روز بیش از روز پیش به انزوا رانده میشود، جامعه در بحران پردامنه‌ای فرورفته است که نه فقط اقتصاد بلکه همچنین

ضرورت مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر

سیاسی است. به نسبتی که با نگاه حمایتی رژیم فراموش می‌شود، و هر دم نیروهای جدیدی به مفاصله با رژیم کشانده میشوند، یک سؤال خود را بر حثت ترمیند : کدام قدرت ؟ امروز شده‌های مردم نه تنها به امکان شوت در ا ز مدت رژیم بسا ور ندارند، بلکه دیگر مانند کی دوسال پیش به راه حل مرگ خمینی هم اکتفا نمیکنند. اینک مرگ خمینی کافی نیست، کل رژیم باید برود به یک عقده عمومی تبدیل شده است. اکنون این مساله که چه دولتی با جدای یگزین ا بسسن ولایت نکست انگیز شود تا مشکلات و مسائل کشور را حل کند، یک سؤال کلیست تبدیل شده است. حال که بحران انقلابی مساله قدرت را برای توده‌ها مطرح کرده است، احزاب و نیروهای گوناگون متعلق به طبقات و اقشار مختلف سرفعالیت خود می افزاینده و تلاش میکنند آلترنا تیب خود را به توده‌ها تقبلانند. طبقه‌ای گوناگون سوز و آبی با تکیه بر وحشگری ولایت فقیه کوشش میکنند سلطنت بسا جمهوری سوز و آبی را نمونه مطلوب دمکراسی بنمایند. با تعمیق مبارزه طبقاتی احزاب و گرایش‌های خرده سوز و آبی بیش از پیش خود را سا زمان میدهند و بخش بزرگی از آنها همدستی با سوز و آبی را انتخاب میکنند. نیروهای وابسته به سوز و آبی مبدانند تا ما نمیتوان با تکیه بر سرسریزه حکومت کرد، بلکه با سب رضایت عمومی را تا هرا که ممکن باشد دست آورد. اگر در مورد خرده سوز و آبی، آنها سر تا بلات ارتحای این طبقه تکیه میکنند، در مورد طبقه کارگر تنها بسر یک اصل تکیه هستند و آن اینکه کارگران به خودی خود قادر نیستند به آگاهیی طبقاتی دست یابند. کارگران ایران ما فدا سا زمان حزبی خود هستند و بسدون تشکیل حزبی در شرایط انقلابی نمیتوانند دستخوش امواج مختلف المیری قرار گرفته و ما بس سوآن سوبرتا ب شوند، مستوانند تحت نفوذ رهبری ارتحای قرار گیرند و ما زاتشان به هر زود. میتوانند تحت سفوذعا بدعام دمکراتیک خرده سوز و آبی را فرارگیرند و در نسما راه متوقف شوند. در جسن شرایطی تنهسا حرب بسروا سغلاسی طبقه کارگر است که مستوانند طبقه خود را متحد کند، مسارز اب گوناگون و جداگانه آنرا به یک مسبر هدایت نماید، مسارز ات صفی حدا گاسه را در مسر هداف واحد طبقه کارگر قرار دهد، جنش عمومی دمکراتیک را به زیر رهبری پرولتاری نکشانند و ما حاسمه را در مقابل یک سؤال قرار دهد: دبکتا نسوری سولتا ربا یا دبکتا توری سوز و آبی ؟ حزب مستوانند طبقه کارگر اسرا ی رویا روشی بزرگ آما ده کند و مسارز ات آن را در حثت در هم تکتسن قدرت سوز و آبی هدایت نماید.

ب- حضور گسترده طبقه کارگر: انقلاب بزرگ ۵۷ شرایط عمومی مسارزه را در کشور ما دگرگون کرده است. طبقه کارگر ایران که بس از املا حات سعده سا ه معدوم سرعت انزنظر کمی گسترش یافت، در نسما دوم دهه هدیگر به یک نیسوری بزرگ طبقاتی تبدیل شده سو در آستانه انقلاب سپمن حضور موثر خود را پس از اعتماد قیر ما نا نه خود نشان داد. تجربه انقلاب، تشکیل شورا های کارخانه در سطوح مختلف حتی تا سطح شورای کنترل، دستاوردهای عظیمی برای این طبقه قهرمان در برداشته است. امروز حتی جمهوری وحشی اسلامی محبور است سلط خود را بر کارخانه بنام "شورای کارخانه" منتها از نوع اسلامی اش اعمال کند. اکنون دیگر هیچ نیروی سیاسی نیست که بتواند از این طبقه سرف نظر کند. از امینی وسی صدر و اختیار تا مجاهدین، کارگران ایران را خطاب قرار میدهند و برای آنان پیام میفرستند. هر دور که بحران اوج میگردد و رژیم خود را در معرض خطر سارنگیختگی توده‌ای می بینند، نخستین طبقه‌ای که مورد استمالت ولایت فقیه قرار میگیرد، طبقه کارگر است و طرح‌های متعدد قانون کار، وعده بیمه‌س، وعده افزایش حقوق، وعده حق بیکاری و طرح‌های گوناگون دیگر برای آرام کردن کارگران اراشه میشود.

در این شرایط که طبقه کارگر با ید خود را برای سندر سرنوشت سا زومبارز ات سپمگین طبقاتی آماده کند، فقدان سا زمان سبر و منداین طبقه سیش از هر وقت خطرناک س نظر مسرسد. در شرا بطی که طبقه کارگر چنسن حضور نسرومندی در محسنه ساست دارد، بخصوص در شرایطی که ولایت ارتحای، اقشار و طبقات گوناگونی را به مسارزه جوشی حادنا خود کشانده، طبقه کارگر بیش از هر وقت نیازمند آن است که صفوف خود را از صف طبقات دیگر محزا کند و زیر پرچم سوسیا لسم وحدت سا زمان

"طبقه کارگر بدون داشتن حزب سیاسی مستقل خود نمیتواند انقلابی را سرفرا م برساند." این حکم پایه‌ای که در تزهائی در باره جنش حزب کمونسیت در انقلاب پرولتاری در دوسن کنگره سن الملل کمونسیتی در سال ۱۹۲۰ ستمویب رسیده در احکام بنیانی ما رکسسم دارد. بنسبا سگزاران ما رکسسم با تدریس "ما نیفست کمونسیت" یعنی به برنام ما "انحاده کمونسیتها" که سختس تسلای

برای ا بجا دیک حزب کمونسیت انترناسیونال لیسبت محسوب میشد، و با کوشش برای تغییر سا ختمان اتحادیه قسلی - اتحادیه عدالتخواهان - متنا سب سا برنام سه ما نیفست کمونسیت، تلاش کردند طبقه کارگر را به خود آگاهس سرتا سسرا ی خود آگاهس سولتا ربا سنا به یک طبقه مستقل مقدم ترس و طبقه کمونسیتها سو د. این خود آگاهس سنا در صورت اشراف به کل مسارزه طبقه کارگر در مقابل طبقه سوز و آبی و سبرتا رخی این مسارزه حاصل میشود. آگاهس سبر منافع کل طبقه است که با بس نتیجه منحر میشود که نا براسری اجتماعی و استمالا ررا نمیتوان از مبان برداشت مگر با نا سو دی نظام طبقاتی و تغییر نظم اجتماعی. این آگاهس است که طبقه کارگر را به ضرورت استقرار دبکتا توری پرولتاریا متقا عدم سارزه، مسا اگر این حقیقت را در نظر داشته باشیم که آگاهس سنا سنا مشروط به شرایط محیطی است، می بینیم کارگران بسنا به طبقه محروم، فاقد وسایل لازم سراسری هستند که خود بخود به این حقیقت برسند. آنها زیر فشار شرایط به مسارزه ای خود بخودی برای بسو در شرایط استمالا دست مبرزند. مبارزه ای خود بخودی که هدفش توزیع مجدد محصولات تولید است و تا زه خود همین مسارزه سیزمدا و مسادر معرض این خطر قرار دارد که تحت تا سبر منفعت طلبی های فردی، منافع تنگ - نظرا نه گروهی یا صنفی یا ملی تحزیه و تضعیف گردد. مسارزه کارگران تا زمانی که در چنین چاروبی محصور است، هرگز به تغییر ا حثت روابط تولید منحر نخواهد شد.

تنها قشر کوچکی از کارگران، علیرغم محرومیتهای خود به نفعی طبقه نشان در تاریخ آگاهس می یابند. کمونسیتها این بخش از کارگران - والستنه آن عناصری از اقشار دیگر که تما مابه پرولتاریا پیوسته اند - هستند که سنا به این آگاهس سوسیا لستی دست یافته اند، بلکه آگاهس سوسیا لستی را در پیوند با جنبش خود بخودی طبقه کارگر قرار میدهند. حزب محمل این پیوند است. وسیله ای است که جنبش طبقه کارگر را علیرغم محدودیتهای تحمیل شده به آن به سوی منافع کل طبقه، بسوی هدف، بسوی استقرار دبکتا توری پرولتاریا و بسوی تغییر نظام موجود اقتصادی رهنمون میکند. حزب اقلیتی از پرولتاریا در پیوند بسا جنبش اکثریت پرولتاریا برای اولین بار در جهان جنش اجتماعی خود آگاهس سنا ای سو وجود مابا و دیکه انقلاب را به نفع اکثریت عظیم استمالا رده به سرفرا م میرساند. ما رکس و انگلس در فصل دوم ما نیفست کمونسیت "پرولتاریا و کمونسیتها" این سول و ل بنیانی را بشکلی موجز بیان کرده اند: "کمونسیتها هیچگونه منافعی جدا از منافع کل پرولتاریا ندارند"، "وجه تما یز آنها با دیگر احزاب کارگری آنست که "در بیکارهای پرولتاریای ملت‌های گوناگون، آنها منافع کل پرولتاریا را که به ملیت بستگی ندارد بر سته کرده و از آن دفاع میکنند". آنها در مسار حل گوناگون مبارزه پرولتاریا با سوز و آبی همیشه سنا نگر منافع کل جنبش هستند". ما رکس و انگلس تا کند کرده اند که هدف عالی که کمونسیتها در پی آنند مابا رست از: تشکیل پرولتاریا بصورت یک طبقه، سنا ندا ختن سلطه سوز و آبی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا".

بدون وجود حزب کمونسیت که متشکل از "پیشروترین، آگاهس سرتس، پیگیرترین و روش بسن ترین کارگران" است، حزبی که "بجز منافع کل طبقه کارگر، منافع دیگری ندارد"، حزبی که "تصور روشنی از مسرتاریخی حرکت طبقه کارگر بسناون یک کل واحد" بدست میدهد و تلاش میکند در "بج وخم اسن مسر نه از منافع گروهها و اصناف جداگانه بلکه از منافع کل طبقه کارگر دفاع کند". کارگران نخواهند توانست مسارزه طبقاتی خود را "به یک جنگ داخلی"، "به تصرف قدرت سیاسی" و به استقرار دبکتا توری پرولتاریا متحرکنند. * اینها ضرورت‌های عامی هستند که کمونسیتها را موظف میکند همیشه و در هر حال برای تشکیل حزب طبقه کارگر به مسارزه بر خیزند.

عوامل مشخصی که ضرورت مبارزه برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر را تشدید میکنند.

علاوه بر ضرورت‌های عام مسارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر، اکنون در کشور ما شرایطی موجود آمده است که کمونسیتها را وادار میکند بس مسارزه را شدت بخشید و نیروی خود را بیش از پیش روی آن متمرکز کنند، به بررسی این عوامل

یابد، جامعه را بسوی نبرد آخربیکتا ندود، بیکتا توری پرولتا ربا و سوسیالیسم را در دستور و محور برنا مه خود قرار دهد.

ج- تکانه‌های بزرگ در جنبش چپ: جنبش چپ بیش از دوده زیر سبب... پوپولیسیم خلقی قرار داشته است. پوپولیسیم رفرمیستی طی این مدت به تبلیغ حزب تمام خلق بجای حزب طبقه کارگر مشغول بود و پوپولیسیم انقلابی را در یکسال تمام امکان تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران را تبلیغ میکرد. نباید فراموش کرد که آندسته از روشنفکران انقلابی که سه پیکاری بی‌امان و جاننازانسه با دیکتاتور آریا مهری دست زدند، گسترده‌ترین و عمیق‌ترین نفوذ را در فرهنگ عمومی چپ طی دهه آخر قیام از انقلاب داشتند و ذهنیت چپ ایران با آموزش‌های پوپولیسیم انقلابی در مورد چپ خو گرفته است. این آموزش، علاوه بر اینکه تشکیل حزب طبقه کارگر را در شرایط اختناق و دیکتاتور می‌داند، برای تشکیل حزب طبقه کارگر چنان شرایط متعالی وضع میکرد که امکان تأمین آن شرایط غیرممکن مینمود. رهبران و کارکنان حزبی که پوپولیسیم انقلابی طلب مینمود با دیدن سطح نوآبایی چون مارکس‌ولنین با شدند. درجه نفوذ و گستردگی جنبش تا بدان پایه وسعت داده میشد که بدون تأمین رهبری بلامنافع تمام اقلتار کارگری، مبارزه برای تشکیل حزب عبث مینمود. این تفکر در درون خود بجای رسیدن اساساً مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر را خیانته و با حداقل با سوسیسم خلقی میکرد.

انقلاب بهمین به پوپولیسیم سنتی چپ ایران نیز ضرات سهمگینی وارد آورد. نه پوپولیسیم رفرمیستی، نه پوپولیسیم انقلابی از این ضرات درامان نماندند. امروز طبقه کارگر ای نمایند رویز یونیسیم و پوپولیسیم رفرمیستی در بحران همه جانبه تلاشی قرار گرفته است. در جناح دیگر، مائوئیسم دیگره جنبش برده و از نفس افتاده‌ای تبدیل شده است. پوپولیسیم فدائیی علیرغم مقاومتی که از اعتبار انقلابیون بنام سالهای ۵۰ و فداکارهایی بی‌شائبه شان در مبارزه ضد دیکتاتور تغذیه میکرد، نه تنها در شکل سازمانی اش بلکه در پایه‌های فکری اش بشدت تضعیف شده است. امروز دیگر همه پوپولیسیتها از نقش محوری پرولتا ربا در مبارزه ضد دیکتاتور و فدا میریالیستی سخن میگویند. علیرغم همه این ضرات تفکر پوپولیسیتی هنوز در جنبش چپ جان سختی میکند. نباید فراموش کرد که پایه فکری پوپولیسیم انقلابی در هر اس از تلاش برای ایجاد حزب طبقه کارگر خودیست. این تمایل بنا شده بود که حزب کمونیست صفوف خلق را از هم جدا میکند و تا هنگامی که مبارزه متحد خلق علیه دیکتاتور و علیه میریالیسم در سرنا مسه کار کمونیستهاست ایجاد حزب نه تنها کمکی به پیشبرد مبارزه نمیکند، بلکه موجب تفرقه و از هم پراکندگی صفوف متحد "خلق" میشود. همین تفکر نه‌سوزدر برنا مه انقلاب ملی دمکراتیک طیف راست عمل میکند. همین تفکر هنوز پوپولیسیم فدائیی را میدوار میکند که خلق متحد و یکپارچه دیوار دولت بورژوازی را درهم شکسته و نظام سوسیالیستی را مستقر میکند. اکنون که کمونیستها مبارزه با پوپولیسیم را در مراحل پایانی اش به پیش میبرند، مبارزه با دیدگاه پوپولیسیتی در مورد حزب طبقه کارگر نیز در دستور روز قرار میگیرد.

از طرف دیگر زوال تفکر پوپولیسیتی در جنبش چپ همراه است با زایش گرایشهای جدید، از میان گرایشهای جدید، دو گرایش بوضوح خود را نمایان میکند: یک گرایش لنینیستی که پرچم انقلاب پرولتاری و دیکتاتور پرولتا ربا را در دست دارد و دیگری گرایش سوسیال دمکراتیک که پشت پرچم دمکراسی علیه دیکتاتور پرولتا ربا موضع گرفته است. جالب آنکه گرایش سوسیال دمکراتیک هم از شعاب در پوپولیسیم رفرمیستی و هم از شعاب در پوپولیسیم رادیکال چهار نوع مائوئیستی و چهار نوع فدائیی تغذیه میکنند و رشد می‌یابد و این هیچ عجیب نیست، چرا که با تعمیق انقلاب لایه‌هایی از خرده بورژوازی که روشنفکر چپ را تغذیه میکند، به سازماندهی خود دست میزنند و سازماندهی می‌یابند. به این قشر، علیه دیکتاتور پرولتا ربا ناگزیرند پرچم مبارزه با لنینیسم را برافرازند.

اما سوسیال دمکراسی همیشه گرایش به آن دارد که طبقه کارگر را در برابر حزب قرار بدهد. هدف نهائی طبقه کارگر یعنی تخریق قدرت دولتی و دیکتاتور پرولتا ربا را تابع منافع لحظه‌ای و صنفی کند، به نفع گسترش با بهای حزب، اصول را فدا کند و حزب را با قشرهایی پیوندد که کمترین آگاهی طبقاتی و بیشترین حسدستی به منافع خودخواهانه فردی دارند، تمرکز حزبی را فدای خودمختاری محلی کند و حزب را از صورت ستاد جنگی پرولتا ربا با لاترین درجه تمرکز، آگاهی طبقاتی و اراده وحدت یافته بر مبنای هدف‌های برنا مه‌ای خارج کرده و آنرا به وراج خانه روشنفکران که به ورز فکری در مورد اصول جاودانی دموکراسی و سوسیالیسم مشغولند و اطلاعات تاریخی و اقتصادی وسیعی مبادله میکنند تبدیل کنند که در سیاست هم عاقبت ناگزیر است به مگانیم انتخاباتی پارلمانی‌تن در دهد. مگانیم که بورژوازی با تکیه بر فسادن

کمیته‌های طبقاتی کارگران غیرمتشکل از طریق آن رای کارگران را دست می‌آورد. هم‌اکنون انواع انتقادهای پیشینها ذات برنا مه‌ای و اساساً مسای از طرف سوسیال دمکراتهای نورسیده از دل پوپولیسیم راست و چپ مطرح میشود که بخوبی نمایانگر این گرایش جدید در جنبش ماست. کمونیست‌ها نه تنها برای به‌پایان بردن مبارزه با پوپولیسیم کهین، بلکه همچنین برای آنکه مجال تنفس به سوسیال دمکراسی تازه از راه رسیده ندهند، باید و ناگزیرند مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر را که سرموازیسن لنینیستی استوارا شددیش برند.

گرایشات موجود در باره راه تشکیل حزب طبقه کارگر ایران

بدون تردید چپ ایران اکنون یک دوره بازسازی را از سر میگذراند. مباحثات سالیهای اخیر روی مسایل برنا مه‌ای نشان میدهد که چپ ایران در تکاپو برای تکوین هویت نظری خود بوده است و امروز لاقل در اساسی ترین خطوط گرایشات اصلی روشن شده است و گرایشات گوناگون با شتاب در حال شفافیت دادن، صراحت بخشیدن و پالایش خویش است. هم‌اکنون، گرایشات مزبور روی اسلوب‌های اساسی مبارزه و چگونگی نفوذ در جنبش کارگری و توده‌های متمرکز شده است. بعد از یک دوران طولانی که تلاش برای تشکیل حزب طبقه کارگر، به یک تابوت تبدیل شده بود، اکنون جنبش و جوشی برای یافتن راه‌های عملی شرکت در مبارزه طبقاتی دیده میشود، راه‌های متشکل کسردن پرولتا ربا مورد بررسی قرار میگیرد و موازین مختلف برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران پیشنهاد میشود. بر این ضروری است، گرایشات گوناگون در این زمینه مورد بررسی قرار بگیرد، ما باید با یکدیگر بر اسلوب لنینیستی از یک طرف و شناخت ویژگی‌ها و شرایط عمومی کنونی جنبش انقلابی کشورمان از طرف دیگر به معیارهای اصولی برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران دست یابیم. پس نخست باید مفهوم حزب کمونیست را نزد گرایشات گوناگون مورد بررسی قرار دهیم.

گرایش که پوپولیسیم خلقی که تشکیل حزب را منوط به شرایط محال میکند اکنون در حال تحزیه است و طبیعتاً درواکنش به آن گرایشی بوجود آمده است که انحراف افراطی مقابل آنرا نمایندگی می‌کند. مفهوم حزب نزد این گرایش در کلی ترین و جوشنا رست از مجموعه کار انقلابی ما ظاهر برنا مه. این گرایش نظر تربشده علیه گرایش که پوپولیسیتی که ندر مطلقاً اغما کارگری و نعوذبه مقابلس گسترده را شرط لازم ایجاد حزب مبشرد موضع میگردد، اما در اساس بر همان خط فکری پوپولیسیم که استوار است، فراموش نشاید که پوپولیسیم شرایط سنگین برای تشکیل حزب را تنها بدان علت پیش میکشد که وظایف انقلاب را به کارهای انقلابی واگذارد. گرایش اخیر نیز در جوهر خود مفهومسی از حزب بدست میدهد که در آن طبقه کارگر هیچ نقشی در تشکیل حزب و در ساختار حزبی ندارد. حذف طبقه کارگر و تکاپو کار انقلابی، این آن وجه مشترکی است که پوپولیسیم کهین و گرایش مزبور را در وجه مربوط به شکل حزبی بهم وصل میکند. گرایش دیگری که وحدت سازمانهای مختلف و اطلاق نام نمایندگانه پرولتا ربا به این مجموعه نام همگون را پیشنهاد میکند، درست در همین محور، حذف نقش طبقه کارگر در ساختار حزب طبقه کارگر ایران را گرایش مزبور و وحدت دارد. هر چند با حذف برنا مه سوسیالیستی برای این مجموعه نام همگون و تبدیل وظایف سوسیالیستی به وظایف عام دمکراتیک به گرایش طبیف توده‌ای نزدیک میشود که تمایل به محو استقلال طبقاتی کارگران در جوجه برنا مه‌ای سازماندهی دارد.

چنانکه می‌بینیم حذف طبقه کارگر در تاسیس حزب طبقه کارگر ایران محور متعل کند که کلیه گرایشات انحرافی است که از تجزیه پوپولیسیم سنتی یسار در تعاقب این تجزیه گسترش می‌یابند. این امر حاصل تسلط بی چون و چسرای دو دهه تفکر ضد حزبی فرقه‌ای در جنبش چپ ایران است. در مقابل گسترش این گرایشات انحرافی، گرایش لنینیستی باید بطور مؤکد سرا صول سنتی ما رکنیم در تشکیل حزب طبقه کارگر تکیه کند. استدلالی ترین و در عین حال اساسی ترین آموزش‌های مارکس و انگلس در مورد علت وجودی و ماهیت حزب کمونیست تنها بر یک اصل تکیه دارد: حزب تلغیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودسختی طبقه کارگر است. آگاهی سوسیالیستی که در اندیشه کارهای سوسیالیست انبشار شده باشد، منتزاع از جنبش حقیقی طبقه کارگر آگاهی‌ای که تنها بکار تنظیم روابط درونی دسته‌بندی این کارهای سوسیالیست میخورد، نه تنها در خدمت شکل وحدت و انقلاب طبقه کارگر نیست، بلکه حتی در شرایطی میتواند مختل آن باشد. کار در انقلابی به افاقه برنا مه حتی اگر این برنا مه سوسیالیستی باشد میتواند در تشکیل فرقه‌ایدشولوزیک جدا از توده‌ای بیسانجا مدکه لاقل در توده

ما زمانگر برجسته انقلاب پرولتری در قرن ما در طی دوران پریبیخ و خمسازات ۴۰ ساله خود که نه تنها با برجسته ترین فصل های انقلاب در روسیه بلکه با انقلاب پرولتری در اروپا و سراسر جهان در هم پیچیده است، این خط سرخ را بیامنا به محور اصلی مبارزه دنبال کرده است. در تدوین برنامه در تدوین سیستم تاکتیکی بلشویکی حتی در تدوین تئوری امپریالیسم او، پرولتاریا و جنبش محسوری است که تمام سنای تئوری و تاکتیک بر آن قرار گرفته است. و در آموزشها و در مبارزات خود برای ساختن حزب پرولتری نیز همیشه برای این نکته پای فشرده است. مرکزیت دمکراتیک در ساختار درونی حزب و در هم آمیختگی با توده های کارگر و سازمانهای کارگر در درون روابط پیرونی حزب آن عواملی است که حزب پیشرو انقلاب بودن را در تئوری ساختمان حزب لنینی مشروط میکند. حتی مرکزیت دمکراتیک در ساختار درونی حزب و جهت گیری علیه بوروکراتیسم در ساختار حزب لنینی مشروط است به پیوند گسترده حزب با طبقه کارگر و تمام توده های انقلابی. و در مورد سازمانهای پایه حزبی نوشت: "این ارگان ها که ضروری است در ارتباط نزدیک با یکدیگر و با مرکز حزب قرار داشته باشند، باید با روی هم ریختن تجارت خویش و با انجام کار تبلیغی، ترویجی و سازمانی و با انطباق خود با مطلقا هر عرصه های از زندگی عمومی و با هر گونه قشر و لایه از رنجبران، حزب، طبقه و توده ها را آموزش دهند" (جلد ۳۱، ص ۱۹۲) بدون این ارتباط گسترده، سالها ما نتوانیم دمکراتیک در سازمان تبدیل خواهد شد به رعایت حق اظهار نظر و اظهار وجود در برابر و با لایه دست بندی روشنفکران اجتماع در سازمان. در حزب لنینی ما نتوانیم دمکراتیک دقیقا در ارتباط با وظایف سازمانگری توده های است. حتی تبلیغ و ترویج در حزب لنینی در بیطن سازماندهی کارگران معنای یابد. در حزب لنینی ترویج یعنی آموزش برنامه به کارگران آنهمه به شیوه ای عامیانه، اواصر را داشت که کارگران خط به خط برنامه را بیاموزند آنهم در همه وجوه آن. لنین در وظایف سوسیال دمکراتیک روسی تاکید کرد "تبلیغ در بین کارگران عبارتست از اینکه سوسیال دمکراتیک در تمام تظاهرات خود بخودی ما رزق طبقه کارگر و در تمام تظاهرات پیدا کارگران بخاطر روز مزد، مزد کار، شرایط کار و غیره و غیره با سرمایه داران پیدا میکنند، شرکت ورزند. وظیفه ما از این لحاظ عبارتست از میخندن فعالیست خود با مسائل عملی و روزمره زندگی کارگر... کمک به آنان برای اینکه خواسته های خود را از کارفرمایان دقیق تر و عمیق تر تنظیم نمایند... ایجا محفل هایی بین کارگران، سرقاری ارتباط صحیح و مخفی بین آنها و گروه مرکزی سوسیال دمکراتیک..."

حسین مغهومی از تبلیغ و ترویج است که حزب لنینی میتواند ساختار پرولتری خود بگیرد. با چنین ساختاری است که دموکراسی در حزب لنینی به مفهوم بهره گیری کل حزب از جمع بندی تجارت عملی و روزمره جنبش عملی کارگران خواهد بود و مرکزیت به مفهوم هدایت جنبش عملی کارگران توسط ایده های عمومی و برنامه های پرولتاریا و هدف نهایی و استراتژیک، یعنی کسب قدرت، دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم.

کار در انقلابی و برنامه انقلابی باید در سیلاب مبارزات واقعی پرولتاریا انقلابی غسل تعمید پیدا کند و موجودیتشان با این جنبش پیوند خورد تا نهایت عنوان حزب توده ای، حزب پیشرو پرولتاریا، حزب کمونیست شود. لنین نوشت: "حزب کمونیست نمی تواند تکیه کند که خود را افراد افضلی قرار دهد که در گلخانه ها و لایه زورق سرورس یافته اند." (جلد ۲۸، ص ۳۸۸) و مکررا تاکید میکرد که حزب کمونیست باید نزدیک ترین پیوندها را با توده های کارگر داشته باشد. و نوشت:

"روند تبدیل حزب به پیش آهنگ پرولتاریا انقلابی، جدا نشدن از توده ها و تقویت پیوند آنها، تجهیز آنها به آگاهی انقلابی و کشاندن آنها به مبارزه انقلابی امری است دشوار اما از همه مهمتر."

لنین درست بهمان شیوه که ما رکن و انگلس در اواسط قرن نوزدهم بی ریزی هسته حزبی را در پیوند با جنبش عمومی کارگران اعلام کردند، به تدریج تشکیل حزب در روسیه مینگردد. و در پی گفتاری بر "چه باید کرد؟" تاریخ سوسیال دمکراسی روس را به دوره تقسیم میکنند. دوره سال اول ۱۸۹۴ - دوم ۱۸۹۴-۹۸ را دوران کودکی سوسیال دمکراسی "به مثابه یک جنبش اجتماعی، سمثا به غلبه توده های مردم، به مثابه یک حزب سیاسی" میخوانند. این دوره مراحل اولیه پیوند سوسیالیسم با جنبش کارگری است. کنگره اول حزب سوسیال دمکرات روسیه در پایان این دوره برگزار میشود و از این زمان که حزب در پیوند با جنبش توده ای حرکت میکند. لنین از آن بعد در آثا رخود، آثا زقرن، سالهای بهم پیوستگی جنبش کارگری و جنبش کمونیستی را مبداء دوران حزب سوسیال دمکرات روسیه میخواند.

اخیر ضریب سهمگینی به پیگرد جنبش کارگری زده است. فرقه ای که برنا مسه اش را در مدت میگرد و غالبی آنکه کاری به سازماندهی طبقه کارگر داشته باشد، به روشنفکران انقلابی نهیب میزند که من بیبوندید و گرنه آلوده آید. چنین فرقه ای، نه تنها بگا روح و تشکل طبقه کارگر نمیداند، بلکه در سیرتکامل درونی خود، بناچار کار را به تجزیه جنبش طبقه کارگری کشاند.

روح ما رکیسم با چنین فرقه گراشی منحنی بیگانه است. "ما نیفست کمونیست"، یا بقول لنین، "این شرک کوچک که ارزش ملحدات کاسلی را دارن" در فطری که درست به راه طبقه کمونیست با پرولتاریا مربوط است تا کیده میکند: "کمونیستها منافع جدا از پرولتاریا ندارند" آنها حزبی جدا در مقابل ما بر احزاب طبقه کارگر تشکیل نمیدهند، "انها اصول فرقه ای برای خودشان پیش نمیکشند". ما نیفست تا کیده می کنند که تنها نقطه تما یز کمونیست با احزاب دیگر کارگری آن است که چه در بیگانه های ملی مختلف وجه در مراحل مختلف جنبش، آنها نماینده منافع کل جنبش هستند. آنچه که ما رکن و انگلس را از تمام نظریه پردازان جدا از آنخواه سوسیالیستهای تخیلی و هواداران جامعه بدون استثمات رجدا مگرد این بود که همانا این پرولتاریاست که سه آرزوی دیرینه زحمتکشان برای رفع بیعدالتی، نابرابری و ستمگری تحقق خواهد بخشید، آندومدتها قبیل از تدوین ما نیفست کمونیست، به پایه های اساسی نظریه خود دست یافته بودند. میتوان گفت هنگامیکه این دو آموزگار بزرگ پرولتاریا، کتاب ایدئولوژی آلمان خود را در ۱۸۴۵ تألیف مینمودند، دیگر تمام خطوط اساسی جهان بینی و روی خود را با زیا فته بودند. طی دورانی که هر یک از آندو در مسیری متعسوت به تدوین نظریه خویش مشغول بودند با نهضت های کارگری مختلف موجود در اروپا همگاری داشتند. با نهضت های روشنگری آلمان، با جنبش چارستانی و جنبش سوسیالیستی انگلیس، با اتحاد دعا لخواهان، با کمته های مکتوبات کمونیستی و کمیته بروکسل، اما ما رکن و انگلس هنگامی دست به تشکیل حزب پرولتاریا زدند و "ما نیفست کمونیست" را بعنوان اصول حاکم بر آن تدوین کردند، که برای اولین بار امکان یافتند این اصول را در پیوند با یک سازمان بین المللی کارگری موجود - اتحاد دعا لخواهان در پیوند قرار دهند. بیوند آنگاه سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگران اروپا، این اصلی بود که ما رکن و انگلس را بفکر تدوین برنامه برای پایه ریزی یک حزب پرولتری قسرا داد. اتحاد سوسیالیسم علمی با مبارزه عملی پرولتاریا تبدیل جنبش خود بخودی کارگری به مبارزه خود آگاه و هدفمند پرولتاریا، اینها همان گیزه و علت وهم وظیفه تشکل حزبی ای بود که ما رکن و انگلس به تاسیس آن پرداختند.

۴۰ سال بعد انگلس در نامه ای به بیشنوتسکا یا ۲۸، ۲۸۶ مبر ۱۸۸۶ توصیه کرد که آنها هم همین راه را بیاموزند. "در هر جنبش واقعی هنگامی طبقه کارگر شرکت جویند و آنها را هم نظوریکه هست صدا قرار دهند، و بتدریج آنها را تا سطح تئوری بالا ببرند."

انگلس وقتی "وضع طبقه کارگر در انگلیس" را نوشت متذکر شد که ما سخن جنبش انقلابی توده ای طبقه کارگر با تئوری سوسیالیستی با چنان تئوری ای که مفهوم و هدفها و چشم اندازهای مبارزه وی را توضیح دهد و اعتماد به پیروزی نهایی را در وی ایجا کند یکی از شرایط واقعی ایجا دوتقویت حزب پرولتری است."

بنیاد نگاران ما رکیسم در طول ۴۰ سال مبارزه برای سازماندهی پرولتاریا زیر پرچم سوسیالیسم مکررا خطر فرقه گراشی را تذکر داده و بسوس کمونیستها توصیه کرده اند که به جنبش واقعی کارگران بیبوندند. ما رکن در نامه ای به بولته (در نیویورک) در نوامبر ۱۸۷۱ نوشت:

"انترناسیونال ایجا دشتا جا یگزین فرقه های سوسیالیستی و شبیه سوسیالیستی با یک سازمان واقعی طبقه کارگر برای مبارزه باشد... و تاریخ انترناسیونال مبارزه مستمر شورای عمومی علیه فرقه ها و آزما یشتات آما توری بود که در پی تحمیل خودشان در انترناسیونال علیه جنبش واقعی طبقه کارگر بودند... (برگزیده آثا ۳۲ جلدی ما رکن و انگلس، ج ۳، ص ۴۲۲) و انگلس در نامه ای به سورژ مورخ دسامبر ۱۸۸۹ ضمن انتقاد به فرقه گراشی حزب کار سوسیالیست آمریکا از تجربه خود در انگلیس یاد میکند و میگوید:

"اینجا در دشتا بیت میشود که یک ملت بزرگ را نمیتوان صرفا با شیوه آئینی و گما تیک پرورش داد حتی اگر بهترین تئوری را هم داشته باشد... اینک جنبش سرانجام، و من امیدوارم برای همیشه، با رده راه می افتد اما نه مستقیما به شیوه ای سوسیالیستی و نهایی که بهتر از همه تئوری های ما را فهمیده اند بیرون از آن مانده اند." (برگزیده مکتوبات ما رکن و انگلس ص ۴۰۷) این خط سرخ - صدا قرار دادن جنبش و پیوند آن با سوسیالیسم علمی - تمام آثا را این دو آموزگار بزرگ پرولتاریا را بهم پیوند میدهد. لنین، به مثابه

نوری، منافع صنفی، محلی و ملی را درهم بشکنند، که مبارزه را در جهت منافع کل پرولتاریا در سطح بین المللی سوق دهد و ما تا این امر را در همه و هرگونگی فعالیت طبقاتی، در هر لحظه و هر مرحله انجام دهد، بیوننده این مفهوم بکلی از کارگرزدگی مبتذل متمایز است. با چنین مفهومی از بیوند، کمونیستها ناگزیرند با هر دو گرایش در جهت راست خود بجنگند، از یک طرف با گرایش منحسظ فرقه‌گرایانه که میخواهد حزب را در محدوده کارها و برنا مه بیا فریبند، گرایشی که باورندارند که حزب را هم مانند انقلاب افراد نمی‌آفریند بلکه مبارزه طبقاتی پرولتاریاست که به آن هستی می‌بخشد، گرایشی که میخواهد با تهیه یک اساسنامه و برنا میده و مقررات سازمانی ارا ده اقلیت روشنفکر را بر طبقه کارگر تحمیل کند، از طرف دیگر با آن گرایش انحلال طلبانه که اصول را به نفع رشد کمی کنار میگذارد، که برای تأمین نفوذ کسرترده حزب را به سطح عقب مانده ترین کارگران تنسیزل میدهد، که مبارزه سوسیالیستی را تابع هدفهای دمکراتیک میکند.

علاو بر ضرورت مبارزه با انواع انحرافات موجود در جنبش، ما با بید توجه به ویژگی شرایط، مبارزه با انحرافات را در جایشی متمرکز کنیم که جنبش پیش از همه از آن رنج می‌برد، در شرایط کنونی نقطه ضعف اساسی جنبش کارگری کشور ما مبارزه در اهمیت عنصر خود بخودی و جنبش کارگری واقعاً موجود نیست. سازمانهای سوسیالیست با شبه سوسیالیست اساساً با پایه قابل توجهی در میان کارگران ندارند اصولاً برای حفظ آن فدا کنند، طبقه کارگر ما محروم از شکل های طبقاتی در هر سطح است، گسختگی کامل بین جنبش کارگری و جنبش روشنفکران وجود دارد، جنبش آنها برای اتحاد، گسترش تشکیل های توده ای و اتحادیه ای تلاشی بعمل نیا ورده است، بلکه بالعکس تمام توان خود را برای تجزیه جنبش به فرقه های هوادار سوسیالی اصول فرقه ای خود بعمل آ

است و همین امر منجر به سبزی و دلزدگی قشر بیروکارگران شده است که به حق این نوع مشاجرات، مناظرات و جدال های فرقه ای را محکوم میکنند و عمیقاً و بنا به ضرورت زندگی خواهان اتحاد طبقه خود هستند. همین امر بر دامن گسختگی روابط "چپ" و جنبش طبقه کارگری افزایش داد، حتی در چنین شرایطی و پس از شکست سیاست فرقه ای، در حالیکه زیر فشار واقعیت و نهیب خشمگینانه توده ای، چپ به لزوم اتحاد عمل در حرف کردن نیا ده است، در عمل خط کشی میان کارگران بهمان شدت ادا معداد، هر یک خواهان اخراج کارگران هوادار گروه های دیگری است. سازمانهای سیاسی موفقیت واقعی برای سازمان خود را در آن میدانند که کارگران و حتی سایر قشرهای دمکرات را وادار به یکا یکدیگر نمایند. "چپ" املا در سندان اتحاد کارگران نیست چه رسد آنکه مبارزه حزبی را فدای مبارزه اقتصادی متحدان کند. حتی به لحاظی میتوان گفت برخی از گروه های چپ در تجزیه جنبش کارگری نسبت به گذشته عقب تر رفته اند، اگر در دوره قبل سیاست "چپ" مبتنی بر تجزیه کارگران به فرقه های هوادار برای گسترش فرقه

خود، اکنون دیگر سیاست آنها مستی است به مسامت گروه های دیگر از مبارزه، سایرین سیاست کارگران کومله ای، معاهد، توده ای و اکثریتی غیره ما بید تلاش کنند یکدیگر را از صحنه مبارزه اخراج کنند. این است مفهوم فعالیت حزبی در ذهن فرقه های "سوسیالیست"، حتی چپ سوسیال دمکرات که به طور سنتسی و منطقی گرایش انحلال طلبی دارد، از همین سیاست فرقه گراستی، حزبی و ضد شکل کارگری حمایت میکند. "چپ" ما از بی توجهی به خود بخودی، به مبارزه طبقه کارگر، به لزوم اتحاد انواع مبارزات طبقه در سازمانهای طبقاتی خود رنج می‌برد، "چپ" ما وقتی تصمیم به تشکیل حزب می‌گیرد، پیش از همه نقش طبقه کارگر را در ساختن حزب حذف میکند، نگاه به طرح های پیشنهادی که از جانب نیروهای سیاسی "چپ" ارائه میشود، این حقیقت را بوضوح آشکار میکند، اغلب طرح ها از مضمون مشترکی برخوردارند که آنهم عبارتست از گرد هم آیی کارهای انقلابی یا گروه های چپ که قرار است با نگرش مفسررات سازمانی یا آئین نامه برنا مه گروه خود یا محتمی از گروه های "خودی" یعنی گروه های راکه به "اصول" آئینی یکدیگر باور دارند، حزب پیشا هنگ پرولتاریا بخوانند. این وضعیت را با شرایط زمانی که "چپ" با بدکرد؟ "لنین تا لیب مشند، دورانی که سر آغاز حیات سوسیال دمکراتی روسیه است به حزب پیشا هنگ پرولتاری بشما میرود، ما به کنیم، جنبش کارگری روسیه در آن دوران عمدتاً از "سرفرود آوردن در برابر خود بخودی"، از اکنون همس رنج میرد، سوسیال دمکراتی، چنانکه قبلاً متذکر شدیم، هم دوران تکوین برنا مه و تئوری اش را در فاصله دهساله ۹۴-۱۸۸۴ ز سر گذرانده بود، و هم یک دوران بیوند وسیع با محافل کارگری در فاصله ۸-۱۸۹۴ را. در این دوران دوم ما منته فعالیت روشنفکران در جنبش کارگری بسیار وسیع بود. در دورانی که پس از ۱۸۹۸ فرا رسید در مشخص سوسیال دمکراتی روسیه، تنزل فعالیت سوسیال دمکراتیک به سطح مبارزه روزمره اقتصادی، به شرکت در صندوقهای کارگری، به شرکت در محافل کارگری، به سازمان

چنانکه می بینیم از ما رکنی تا لنین، آموزش ما رکیسیم بریک اصل استوار است: کار روزمره با کارگران، ارتقاء آگاهی آنها در حرکات روزمره شان و سازمان دادن آنها و ایجاد آگاهی برای تیرد قطعی و نهائی. ویژگی مشخص جنبش کارگری در کشور ما از این قرا راست که طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی روشنفکران کاملاً جدا از هم رفته و تکوین یافته اند و چنانکه گفته شد خط حاکم برجشش انقلابی چپ در دهه اخیراً امتناع از بیوند با طبقه کارگر بوده است. در کشوری که جمعیت خرده بورژوازی نسبت بالائی دارد و این جمعیت شدت هم در صحنه سیاست فعال است، این ویژگی به عامل بشدت خطرناکی تبدیل میشود و میتواند باعث شود که با ریدیکر مبارزات کارگری تحت رهبری اقلیت غیر پرولتاری قرار گرفته و به هرز سرود، در این شرایط ما ناگزیریم هشیارانه و بطور مؤکد بر ضرورت بیوند جنبش کارگری با سوسیالیسم علمی، در همه وجوه آن و بالخصوص در شیوه های تلاش برای تشکیل حزب طبقه کارگر یا برنا مفاشاری کنیم. ما ناگزیریم انقلابیون کمونیست را دعوت کنیم به آسوزش اساسی ما رکیسیم در باره حزب پیشا هنگ پرولتاری ساز گردند: تسلیم آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر.

پیوند با جنبش کارگری به مفهوم مخدوش کردن مرزها نیست

بیوند حزب با جنبش خود بخودی کارگران نباید به شیوه ای مکانیکی تلقی شود. بیوند با جنبش خود بخودی تنها به مفهوم افزایش ترکیب کارگری حزب نیست همچنین ملاک تشخیص این بیوند کوچکی و بزرگی حزب و افزایش قدر مطلق اغضاء آن نیست. درک مکانیکی از بیوند حزب با توده کارگران این خطر را در بر طبقه خود نهفته دارد که سبغ گسترش با کارگری را برای افزایش قدر مطلق حزب، اصول را فدا کرده و حزب خود را با عقب مانده ترین اقلیت کارگری دمساز کنند. این همان مشی ای که احزاب سوسیال دمکرات اروپا پس از انشعاب از مارکسیسم در پیش گرفتند و انترناسیونال سوم همه جا برای خلوص حزب پرولتاری، با این خط مشی به مبارزه برخاست، اکنون که گرایش منحرف سوسیال دمکراتیک در جنبش چپ رفته میکند، باید در مقابل این خطر هشیا رسود، هر چند این گرایش در سازماندهی هنوز گسترش نیا فته و چپ ایران هنوز عمدتاً از انحراف فرقه ای و فدرجیبی رنج می‌برد، ولی چنانکه پیشتر متذکر شدیم هم اکنون این گرایش سوسیال دمکراتیک نه تنها در تئوری بلکه بصورت خط مشی و تاکتیک معینی در سازماندهی کارگری ظا هر شده است، در این رابطه با بید خا طرداشت:

اولاً حزب پرولتاری همیشه و بالخصوص در شرایط خفگان و در دوره کارمخفی اقلیتی از پیشتا ترین، وفادارترین و آگاهترین کارگران را در سر میگیرد. حتی پس از آنکه پرولتاریا قدرت را بدست آورد، علیرغم افزایش نسبی کمیت حزب با حزب اقلیتی پیشتا از پرولتاریاست.

ثانیاً علت وجودی تشکیل حزب طبقه کارگر لزوم بیوند آگاهی با جنبش خود بخودی از این ضرورت بر میخیزد که پرولتاریا برای راهیما شی بسوی قدرت و درهم شکستن نظام طبقاتی، لزوماً با بید در هر قدم مبارزه، استقلال طبقاتی خویش را حفظ کند و بین خود و شما یلات اقتدار دیگر خط متمایزی رسم نیا یسد. در این رابطه لنین نوشت: "احزاب طبقه کارگر همه جا در اروپا بدین طریق صورت حزب بخود گرفته اند که خود را از زیر نفوذ ایدئولوژی دموکراسی عمومی خلاص نموده و آموخته اند که چگونه با بید مبارزه کارگران مزدور بر ضد سرمایه راز مبارزه بر ضد نفوذ لیسم جدا کرد و شما همه نا بدینجهت با بین عمل دست زده اند که مبارزه با فئودالیسم را تقویت نمایند و این مبارزه را از هرگونه هراس و تنزللی سرا سازند. در روسیه نیز دموکراسی کارگری خود را هم از لیبرالیسم و هم از دموکراسی بورژوازی کاملاً جدا کرده و این عمل نفع عظیم، عاید دموکراسی بطور کلی نموده است." (احزاب سیاسی در روسیه، مجموعه آثار لنین، ص ۳۴۰). او که نظریه بردار ویرا تیسین سرچسته مجموعه تاکتیکهای درخشان اشتلالی است و از طریق سازش با کوچکترین اعترافات علیه ستمگری و آزادی کشی، همه نارفا شیها را در خدمت عظیم ترین انقلاب بشری قرار داد و آت را به پیروزی رساند در باره همین سازش ها مینویسد:

از خلال شما می سازش ها با بید "توانست ایمان به اصول خود، طبقه خود، و طبعه انقلابی خود، امیرنارک در انقلاب خود و ترسیت توده های خلق بسرای پیروزی در انقلاب را جاری ساخت. (ص ۳۴۰-۱۲۳)

بیوند حزب با جنبش پرولتاری تنها بدان معنی است که حزب را با بید ارگان مسلم تمام فعالیتهای طبقاتی قرار داد تا تمام گرایشات برای ادغام در دموکراسی، برای درهم ریختن مرزها، شما یلات انحرافی ناشی از علایق

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعتصاب پیروزمندانۀ کارکنان ادارۀ برق کرمانشاه

سپاه پاسداران رژیم فتنه‌داران را متصرف اماکن و ادارات دولتی و خصوصی نظیر سالنهای ورزشی، بیمارستانها، ادارات دولتی نظیر ساختمان کشاورزی و... در جهت گسترش و افزایش اختناق و حویلمسی و سه‌انتقاد در آوردن تمام سافت‌های جامعه حندی سن (۶۶/۳/۱۵) اقدام به تصرف یکی از ساختمانهای ادارۀ برق کرمانشاه واقع در میدان نفت کرد و سافت‌های ادارۀ برق را تصرف کرد. کارگران و کارمندان این ادارۀ برق در اقدامی قهرمانانه در مقابل درب ورودی ادارۀ برق به تحصن پرداختند و اعتراض شدید خود را به این اقدام سرکوبگرانه و صدکارگری اعلام کردند (لازمه تذکراتی که مقرراتی سپاه پاسداران درست روبروی اسب ادارۀ برق واقع است) این تحصن و اعتراض حدوداً روزی سه تا چهار روز ادامه یافت و در این میان کارگران دیگر بخشهای ادارۀ برق با قطع کردنیهای بی‌دری سرف شهر حامت خود را از همکاران و اعتراض به این سیاست رژیم فتنه‌داران آگاه دادند و سرانجام در پی مبارزات مستکمل و یکپارچه کارکنان ادارۀ برق سپاه پاسداران محسوره تخلیه ساختمان مذکور و تحویل آن به کارکنان ادارۀ برق کردند.

شرکت تولید دارو

اعتراض نسبت به

توزیع ناعادلانه گوشت

در تاریخ ۱۲ اردیبهشت فرا رودتعماری شرکت مقداری گوشت گوساله را با کوبین سیس کارگران تقسیم نماید. ما معتقدیم که سوس سران گوشت، مدیریت و بی‌تصمیمی که ما قریه‌کشی، اسکار را انجام دهد. در جریان قریه‌کشی، کارگران متوجه شدند که قریه اغلب به اسم سرپرست قسمتها، دکترها و... درمی‌آید. کارگران نسبت به این مساله اعتراض نمودند و مدرستعماری را به قسمت فرا خواندند، مدرستعماری از ترس سرملاشدن تغلبت ما، مجدداً دست به قریه‌کشی زد که اینبار رسماً تعدادی از کارگران نیز گوشت رسید.

پرو فیل نیمه سبک

در این کارخانه کارگران با بخش شیرینی و تنجم در قسمتها اقدام به برگزاری مراسم اول ماه نمودند، این عمل کارگران، مدیریت و رئیس انجمن اسلامی را به وحشت انداخت. در تاریخ ۱۵ اردیبهشت، اعضای انجمن اسلامی جلسه‌ای تشکیل دادند، در این جلسه، رئیس انجمن اسلامی، سایر اعضای از اینکه خبر برگزاری مراسم گزارش نگردیده بودند، مورد سرزنش قرار داد. یکی از

انجمن جی‌ها با سخ داد که: این که خرمیمی نبود. رئیس انجمن اسلامی خشمگینانه فریاد کشیده بود که: اتفاقاً خلی هم مهم بود، کارگران حله می‌گذارند، اعلامیه بخش می‌کنند، اینجا مهم نیست؟ لازم به تذکراتی که اعضای انجمن اسلامی سلطت منزوی بودن در میان کارگران، حسرات نشودند در مراسم اول ماه به شرکت نمایند. بنا به دستور رئیس انجمن اسلامی، کارگرانی که اقدام خرید و بخش شیرینی نموده بودند با عدم پرداختی قرار گیرند.

گزارشی از کارخانه پرو فیل نیمه سبک

۱) بازگشت سرما به داران:

این کارخانه دارای ۱۵۰۰ کارگر می‌باشد و هم‌اکنون زیر نظر صنایع سنگین اداره می‌شود. صاحب اصلی آن سرمایه‌داری بنام دهقانی بود که برای بازیگری گرفتن سرمایه‌های از دست رفته‌اش، از جمله این کارخانه، بنیادی بنام "پرو فیل" تشکیل داده و تحت پوشش آن چندین کارخانه را زیر نظر دارد. این سرمایه‌دار تاکنون برای بازیگری گرفتن کارخانه پرو فیل نیمه سبک اقدامات زیادی انجام داده است. بنا به گفته یکی از مدیران کارخانه، قرار شده است که قسمت‌های ماشین‌سازی و ریخته‌گری کارخانه را صنایع سنگین اداره نماید و بقیه قسمت‌های کارخانه مانند پرو فیل ماشین‌سازی و لوله‌سازی را به دهقانی بازگرداندند. کارگران با شنیدن این خبر، دست به اعتراض زدند و اعلام کردند اگر دهقانی برگردد، طلانی این چند سال نبودنش را از کارگران خواهد گرفت.

در این کارخانه، تمرکز اصلی در قسمت ماشین‌سازی می‌باشد که با صد کارگر در آن مشغول بکارند. مبارزات کارگران در این قسمت بیشتر صورت گرفته است و جمعی و تنجم در مقابل دفتر مدیر بوده است.

۲) تفسیر خط تولید:

سیستمی شدن خط تولید، در این کارخانه عملاً در ۱۳۶۰ میلادی متری تولید می‌گردید و تقریباً هفتاد درصد ماشین‌آلات و کارگران ماشین‌سازی

مبارزه علیه اضافه کاری

این خرمی به کارگاهی با بیست نفر کارگر می‌باشد. و اخیراً اردیبهشت تعداد ۸ نفر از کارگران این کارگاه دست به اعتراض علیه اضافه کاری اجباری و ساعات کار زدند. این کارگران از سایر همکاران خود خواستند که به اعتراض آنها بپیوندند. اما بدلیل خطا خراج، سایر کارگران از پیوستن به این مبارزه امتناع نمودند. در تاریخ ۱۵/۲/۶۶، این کارگران دست از کار کشیدند، خواهش‌های آنها سرکاری ۸ ساعت کار در روز و حساب اضافه کاری بجای ده ساعت کار در روز بود. در جریان اعتصاب دو نفر دیگر از اعتصابیون کنار کشیدند. پس از پایان ساعت، کارگران برای خروج از کارگاه به درخت رفتند، اما جب کارگاه آنها اخطار کرد که از روز شنبه، ساعت یکما اضافه کاری اجباری برقرار خواهد شد و هر کسی امتناع نماید با دست و پا حساب کند. کارگران در مقابل این اخطار دست به اعتراض زدند و گفتند که کارگاری ما ساعت در روز می‌باشد، اما ما روزی ده ساعت کاری کنیم و برای اضافه کاری دیگر توانی نداریم. اما صاحب کارگاه حرمش را تکرار کرد و رفت. کارگران اعتصابی از اینکه موفق نشده بودند، ناراحت بودند و می‌گفتند چون عده‌شان کم بود نتوانستند موفق شوند. اما روز شنبه نتوانستند از اضافه کاری خسران یافته بودند، بلکه ما جب کارگاه اعلام کرد که اضافه کاری اجباری نیست.

ما در نمود که در آن اعلام کرده بود که هر کارگری که عضو انجمن اسلامی باشد، می‌تواند احقاق کارخانه به آموزشگاه فنی حرفه‌ای سرود در آنجا آموزش دیده و دوباره در سطح بالاتری به کارخانه بازگردد، اما این حربه انجمن اسلامی سرزنش نتوانست کارگران را به انجمن جلب نماید. اعضای شورای اسلامی سرهمگی از مدیران قسمتها می‌باشند.

سرای این پروژه کار می‌کند. مدرست کارخانه هر ماه طرح جدیدی را برای با لبردن نولسده خساره و فضا ریسک کرده کارگران ارائه می‌کند. برای مثال از طرف مدیریت طرحی را به قسمت ریخته‌گری و ماشین‌سازی دادند. مدتی ترسیدند که هر کاری را با زمان سندی تحویل آن به کارگران می‌دهند و به کارگران سکه در کمتر از موعد تحویل شده آن کار را تمام کند، حق اضافه کاری داده خواهد شد. سپس طرح زد کارگری توانست تولید خساره را از ۳۵ عدد در روز برای هر دستگاه به ۱۲۰ تا ۱۴۰ عدد در روز برساند. کارگران عسراً فشار کار را، سلطت آنکه روزانه چند ساعت اضافه کاری خواهند داشت، از این طرح راضی می‌باشند.

۳) تشکیل کمیته کارگران:

مندوق تعماری در تمام قسمتها بطور جداگانه وجود دارد و تقریباً در هر قسمت هم کارگران عضو آن می‌باشند. علاوه بر این، تشکیل کمیته ورزشی چون شمشیر، فوئال، والبال و تنگواند و نیز وجود دارد. اکثر اسجی‌ها در تنگواند و تمرکز می‌باشند.

۴) انجمن اسلامی:

انجمن اسلامی در تمام قسمتها عضو دارد. در هر قسمت به جای انجمنی حی وجود دارد که البته نسبت به مجموع کارگران در هر قسمت بسیار کم می‌باشد. علاوه بر انجمن اسلامی در میان کارگران کاملاً منزوی می‌باشد. انجمن اسلامی برای جلب کارگران به خود اعلامیه‌ای

افسریه : زد و خورد شدید مردم با پاسداران

در تاریخ ۶۶/۳/۱۸، در منطقه افسریه، نزدیک ستاد کل سپاه پاسداران، بین ما مورین شهرداری و پاسداران یک درگیری صورت گرفت. پاسداران که قصد تصرف زمینهای با ایراطراف ستاد کل را داشتند با اعتراض ما موران شهرداری روبرو گردیدند و مردم اهالی نیز تجمع نمودند و به حمایت از ما مورین شهرداری به پاسداران حمله نمودند. در نتیجه زد و خورد شدیدی بین مردم و پاسداران صورت گرفت، بطوریکه مزدوران سیاه به کمک شیراندازی هواپیما توانستند مردم را متفرق نمایند.

ماشین سازی تبریز

تعدادی از کارگران که به منظور برگزاری مراسم روز جهانی کارگران اقدام به جمع آوری پول از کارگران و خرید شیرینی نموده بودند، از طرف مدیریت هرکدام به مدت سه ماه بدون حقوق از کارخانه اخراج گردیدند.

لازم به یادآوری است که غنجر مذکور را واخر شیرینو ماه سال ۶۵ بعدن با یک درگیری که منجر به کتک کاری مدیرعامل گردیده بود از شرکت اخراج شده بودند.

شا د شهر : تحصن ۲۰۰۰ نفر در شهرداری

منطقه شاه شهر حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد که اکثر آنها کارگران کارخانجات تهران و حومه می باشند. اهالی این منطقه مدتهاست که از کمبود آب در سطح و زحمت قرار دارند و در طول سالهای گذشته تاکنون چندین بار با سرخا طرکمبود آب به شهرداری مراجعه نموده و خواهان رسیدگی به این مساله گردیده اند. اما هر بار شهرداری منطقه ما لایوئانی مسائل وادادن وعده، ارسا ورده کردن خواسته اهالی طفره رفته است. امسال نیز با فرا رسیدن فصل گرما که مصرف آب سالارفته و در نتیجه کاهش آب بیشتر گردید، به همین دلیل مردم این منطقه تصمیم گرفتند که دست به یک اعتراض دسته جمعی بزنند. در تاریخ ۶۶/۳/۲۹، حدود دو هزار نفر از زمان زحمتکش به همراه فرزندان نشان در ساعت ده صبح در مقابل شهرداری تجمع نمودند و در محوطه شهرداری شدند. شهردار و کارکنان شهرداری با مشاهده جمعیت، بنهان شده و با بستن درها از ورود جمعیت جلوگیری نمودند. اما زنان زحمتکش با فشار و هلله در راه زکرده و در حیطه و راهرو شهرداری دست به تحصن زده و خواهان صحبت با شهردار شدند. آنها اعلام کردند تا وقتیکه آب منطقه تامین نشود، شهرداری را ترک نخواهند کرد. کارکنان شهرداری اعلام کردند که شهردار حضور ندارد و وعده داده شده به این مساله رسیدگی خواهد کرد، اما جمعیت بکیا رچه به مخالفت برخاست و گفتند که سال قبل هم همین وعده را داده بودید، اما نقد اینها می ما سیم تا شهرداری با بدو و راه به محل میریم که از نزدیک ببینیم با چه حالی روبرو هستیم، شما که دم اسلام می زنی و شما زحمتکش را تبلیغ می کنید و همیشه می خواهید به مسجد بیا شیم، آیا مردم با بدن نجس با ید نما زخا و نندوسه مسجد بیرونند. اول به مردم رسیدگی کنید، بعد چیزهای دیگر را مطرح نمائید. شما کجا سراغ دارید که مردم برای توال و شستوی خود آب نداشته باشند؟ بجای اینکه پولها را در جاهی دیگر خرج کنید با شئید به مردم زحمتکش آب بدهید. این چه وضعی است که برای ما بوجود آورده اید؟ کارکنان شهرداری در مقابل خشم و استدلال جمعیت گویا لال شده بودند. مردم وقتی با سخی نشنیدند، بجه های خود را بجای آنکه به توالست ببرند، در همان راهرو حیاط شهرداری سرپا کردند. ما موران شهرداری با دیدن این صحنه اعتراض نمودند، زنان نیز در جواب گفتند که ما به ما نیز همین وضع می با شدم و گس و بیه در خانه ها بماند، فرادان است، بسوی بد سراخا نه ها بماند را فرا گرفته است. اگر واقعا از سرپا کردن بجه ها در اینجا بدتان می آید، چرا برای مردم این منطقه کاری انجام نمی دهید، تا وقتی که ما چیزی نداشته باشیم، احتیاجی به شهرداری نیست. شهرداری به اس دلیل با ندما ندکه به مشکلات مردم و بهداشت منطقه سرسد، آب منطقه را تا مین نما بدهد شهرداری در منطقه فقط به این دلیل نیست که از مردم پول و مالیات بگیرد، اما وقتی زحمتکش یک آلونک ساخت، فوراً حاضر شود آن آلونک را خراب نماید. سرانجام یکی از مسئولین شهرداری آمد و قول داد که به ایب مساله رسیدگی خواهد نمود و زنان نیز تحمل را ترک نمودند.

تحریم کمک

به مناسبت عید فطر

در آخرین روز ماه رمضان (عید فطر) رژیم سا زماندهی اکیب هائی با وانت های تویوتا، سعی در جمع آوری ارزاق و دیگر ما یحتاج از مردم نمود. علاوه بر این اعلام نمود که هر نفر با ۲۵ تومان بابت فطریه پرداخت نماید، اما مزدوران با تحریم عمومی مردم روبرو گردیدند، مردم می گفتند سه ماه است که ما تا یدویرنج و ما بسون نداده اند و تا ید ۵۰۰ گرمی را در با زا آذابه مبلغ ۱۲۰ تومان می خریم، ولی خودشان همین تا ید را به کشورهای عربی به قیمت یازده تومان می فروشند، تا زه می آیند و درخواست کمک هم می نمایند! مزدوران رژیم دست از با درازتربسندون دریاقت کمکی محلات را ترک کردند.

ایران طاير

به مناسبت روز جهانی کارگران امسال نیز کمیته فوتبال شرکت اقدام به برگزاری یک مسابقات فوتبال نمود. اما مزدوران انجمن چی به بهانه ماه رمضان از برگزاری این مسابقات جلوگیری نمودند. کارگران علی رغم این عمل انجمن اسلامی، در برگزاری مراسم اول ماه راسخ تر شدند و اقدام به خریدن شیرینی نمودند و هنگام افطار آنها را روی میزها خوری چیدند و یک بلاگارد شیرینی دیوار نصب کرده و در آن خواهان بازگشت نغرا زکارگران اخراجی سرکار شدند.

ن ط اير :

متراض علیه مدیریت

مدیریت این کارخانه در تاریخ ۶۶/۳/۲۲ تصمیم گرفت که کلیه کارگران و کارمندان را به چهار گروه تقسیم نماید. بدین ترتیب که هر گروه سه روز کار کند و در روز استراحت نما ید و روزهای پنجشنبه و جمعه نیز جزو روزهای کار اعلام گردید. کارگران به این تصمیم مدیر مراض اعتراض نموده و اعلامیه ای که در همین رابطه از طرف کارگزیی به دیوار نصب گردیده بود، پاره نمودند. به همین منظور کارکنان شیفت سهنگام پایان ساعت کار، به همراه شیفت یک که از رفتن به سرکار خودداری نموده بود، در مقابل دفتر مدیر اجتماع کرده و با کوبیدن پا روی کف سالن کسه صدای بسیار زیادی را ایجاد می کرد، از مدیرعامل خواستند که در این زمینه به آنها توضیح دهد. مدیرعامل بدون اینکه با کارگران روبرو گردید اعلام نمود که ما قبلا این مساله را با شما در میان گذاشته ایم، هر کس اعتراض دارد می تواند به شما مراجعه نماید. کارگران سپس به شما مراجعه نمودند و با اعتراض خود علیه این سیاست موافقت کردند که این توطئه مشترک مدیریت و شما را خنثی نماید و این تصمیم در تاریخ ۶۶/۳/۲۹ لغو گردید. چند روز پیش از آشکار شدن این تصمیم مدیریت که هنوز به صورت شایعه در کارخانه پخش شده بود، کارگران آگاه با نوشتن شما رو پخش تراکت، سایر همکاران خود را از این توطئه مشترک شما و مدیریت آگاه کرده بودند.

دزدی در شورای اسلامی تهران پارس

در تاریخ ۶۶/۳/۲، یکی از اعضای شورای اسلامی تهران پارس (منطقه چهار) با مساحس ارفع، تعداد ۲۴۰۰۰ عدد کوبین به منطقه خاک سفید آورده و سه یکی از مغازه داران این منطقه می فروشد. پس از سیری شدن حربا ناتی که مغازه دار مذکور دست به شکایت از این عضو شورای اسلامی می زند، مشخص می گردید که شورا با حسن ارفع قرار گذاشته بود که در صورت دستگیری بگوید کوبین ها را از شما ونسی گرفته ام، تا ونی نیز تا شئید نموده و ادعا می کند که کوبین ها اضافی بوده و با قدرش مبادله می باشد. مغازه دار مرسور نیز سلطت آنکه کوبین های بی ارزش را به وی فروخته اند، دست به اعتراض می زند. به حال هم مغازه دار، هم شورا و هم شما ونی هر یک به نحوی در دزدی شریک بودند اما اداره آکا هی دزدها را با قید ضمانت آزادی نما بدهد. مردم محل با اظهار نفرت نسبت به این مساله می گفتند وقتی بالائی ها دزد هستند، دیگر چه انتظاری از نوجو هایشان می توان داشت؟

اخباری از کردستان قهرمان

ضربه سنگین پیشمرگان به مزدوران رژیم

بنا به اطلاعیه حزب دمکرات کردستان ایران، در تاریخ ۶۶/۳/۱۸، پیشمرگان حزب ضمن گشت سیاسی - نظامی در منطقه پاره دست به عملیات علیه نیروهای مزدور رژیم اسلامی زدند. این عملیات که بمدت ۱۹ ساعت بطول انجامید، ۲۰ نفر از مزدوران رژیم کشته و زخمی شدند و مقدار متناهی سلاح توسط پیشمرگان به غنیمت گرفته شد.

کارخانه آزمایش :

خون گرفتن اجباری

در تاریخ ۶۶/۳/۱۹، با سپاس از مزدور رژیم به کارخانه آمدند و اعلام کردند که ۶ نفر از کارگران این کارخانه درجه‌ها زخمی شده‌اند و به خون احتیاج دارند، بعلمت آنکه این چهارمین باری بود که از این کارخانه خون گرفته می‌شود، هر یک از کارگران به بیانه‌ای از دادن خون امتناع نمودند، اما پاسداران سرانجام ورور شهیدان زکارگران خون گرفتند.

یکی از کارگران می‌گفت: این چهارمین باری است که از ما خون می‌گیرند، بار اول و دوم خودم داخل خانه اینکار را کرده‌ام و بار سوم و چهارم را بطور حاسری از من خون گرفتند، بویژه آنکه مریض هم بودم، اما آنها به این سالی هیچ توجهی نمی‌کردند، کارگردانگری می‌گفت: آخر ما خوراکمان چه که هر چند وقت یکبار می‌آیند و از ما خون می‌گیرند، در حالیکه من و خانواده‌ام به مدت دو ماه است که رنگ مرغ و گوشت را ندیده‌ایم.

توزیع گوشت فاسد

در یک اتوبوس مسافران پیرامون گرانسی و سکاری گفتگویی کردند، یکی می‌گفت کارگران بدبخت شده‌اند، مسافر دیگری گفت کارمندان هم بدبخت شده‌اند و بعضی‌ها هم می‌گفتند بی‌سرمایه‌داران همه بدبخت شده‌اند، در این میان خانمی گفت که در تابستان سال گذشته یک کشتی گوشت به ایران وارد کردید، در تهران، پزشکان گوشت مزبور را بی‌باعتبار آلوده بودن به میکروب ناشی نکردند، ۱۴۰ روز متوالی پزشکان به نخست وزیر مراجعه کرده و خواهان تعیین تکلیف می‌شدند، اما سازمان نخست وزیر دستور می‌داد که مهر تا شش‌دزد شود و اگر نه مسئولین امر را از کار برکنار نخواهند کرد، از طرف دولت به مسئولین گفته شد که این همه داغ‌نگاه در اختیار دیگران گذاشته‌ایم، اگر هم مردم مریض شدند، سر و نددکتور.

سنندج :

تظاهرات برای دریافت آب

اهالی مردم‌روستای ملوات آنا در سرای وصل نمودن آب به روستای خود دست به مبارزه زدند، مزدوران رژیم سیرابی را که از کوه‌های این روستا جاری می‌باشد بسته و در نتیجه مردم این روستا دچار سی‌آبی شده بودند، بعلمت سی‌باغ ماندن این خواست مردم، سرانجام در تاریخ ۶۶/۲/۱۵، ۲۰۰ تن از اهالی این روستا به نشانه اعتراض به شهر سنندج آمده و جلوی ستاندار رود فرستاده‌ام اجتماع نمودند، اما مقامات رژیم هیچگونه پاسخی به آنها ندادند، سهمین دلیل آنها در خیابانهای سیروس و شاهپوردست به تظاهرات زدند، مزدوران رژیم در خیابان سیروس جلوی آنها را گرفته و تعدادی از آنان را دستگیر نمودند، مردمی که در مسیر تظاهرات بودند بی‌حمایت از آنان برخاسته و خواهان سرآورده شدن خواسته‌های آنان گردیدند.

ارومیه :

مقاومت در برابر سربازان رژیم

خانها و پاسداران مزدور سربازان رژیم به روستای ساوان در منطقه سوها هجوم آورده و تعدادی از جوانان را دستگیر نمودند، اما مقاومت یکبارچه اهالی روستا کردند و مردم این مزدوران حمله ور گردیدند و فرماندها آنها را گرفته و کتک مفصلی به وی زدند، بقیه مزدوران از ترس دست به فرار زدند.

سنندج :

برگزاری جشن اول ماه مه

روز اول ماه مه در نقاط مختلف شهر سنندج مراسم باشکوهی به مناسبت روز جهانی کارگران برپا گردید، رژیم نیز از چند روز قبل با جمع آوری نیروهای مزدور خود و تسلیحات حول جنگ تظاهرات نموده بودند از سربازانی این جشن جلوگیری نماید، بعلاوه با گسیل نیرو در میان مراسم در شانسی کارگران و زحمتکشان پیشرو نمود، این مراسم در پاساژ عزتی، کارخانه‌ها، هوشمندان و در خیابانهای حسن آباد، چهارباغ، شهید، غفور، شریف آباد، عباس آباد و برخی مناطق زحمتکش نشین دیگر برپا گردید، در یکی از این مراسم، صندوق کمک به کارگران بیکار گذاشته شده بود.

مریوان :

مردم مشمولین دستگیر شده را آزاد کردند

اهالی شهرک کانی دینا ربا اعتراض دسته جمعی، مشمولین دستگیر شده را آزاد کردند، مزدوران رژیم برای سربازگیری در تاریخ سوم اردیبهشت به بازار این شهرک هجوم آورده و ۳۰ نفر از جوانان دستفروش را دستگیر نمودند، این جوانان در مقابل این عمل مزدوران دست به اعتراض زده و مردم شهرک نیز به حمایت از آنان برخاستند، در نتیجه این مبارزه یکبارچه، جوانان توانستند دست مزدوران فرار نمایند.

سقز :

حیله‌های جدید

برای سربازگیری

مزدوران رژیم برای دستگیری مشمولین اقدامات جدیدی را بکار بسته‌اند و مردم منتقابلا برای خنثی نمودن این حیله رژیم دست به ابتکارات جدیدی زده‌اند.

مزدوران رژیم بارها انداختن گروه خیرت و کثرت در جاهای و خیابانها و بکارگیری بیست با زرسی و کنترل شدید رفت و آمدها، دست به دستگیری جوانان زدند، مردم نیز منتقابلا با همکاری یکدیگر و فاع و تخسیرات در رفت و آمد گشتی‌ها را به اطلاع داده و دست به کنترل اقدامات رژیم زدند، مردم نیز با استفاده از دیدبان‌ها، استفاده از بیچه‌ها کم‌سرمال تروپینان نمودن جوانان مشمول، حیله‌های مزدوران رژیم را خنثی نمودند.

با خنثی شدن این اقدامات، مزدوران اکثر خانواده‌های مشمولین را تحت فشار قرار داده و حتی تعدادی از اعضای این خانواده‌ها را دستگیر نمودند و به این ترتیب توانستند تعدادی از جوانان را دستگیر نموده و روانه پادگان عجیب شیرما بیند.

پیرا نشهر :

بسیج دانش آموزان

برای جبهه‌ها

روز چهارم اردیبهشت، سپاه پاسداران و مشمولین ادا و آموزش و پرورش این شهر کلبه دانش آموزان مدارس را جمع کرده و پیرامون حگ و اعزام به جبهه‌ها برای آنان سخنرانی نمودند و در پایان از دانش آموزان دعوت نمودند که در بسیج عمومی برای جنگ شرکت نموده و به جبهه‌ها کمک برسانند، مزدوران رژیم گمان می‌کردند اما این سخنرانی نتوانستند دانش آموزان را به ثبت نام برای جنگ متمایل گردانند، اما دانش آموزان بی‌اعتنائی به این تسلطات مزدوران بخته‌های آنان را نقش بر آب نمودند.

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!

وقایع و حقایق

وقتیکه اکثریت

تاریخ تولد خود را به عقب میکشد!

مدهیات که ما زمان اکثریت در تالش است که به وسیله ای که شده از گذشته خود عاده حبشیت نماید، والیته در این راه نیز به سبب برادر ارشدش حزب بوده، سعی می نماید بگونه ای و نمود نماید که گویا این سا زمان از همان ابتدا سیاست درستی داشته است، یکی از این روشها، بعقب کشاندن تاریخ تولد "اکثریت" می باشد، سا زمان اکثریت با انتساب سببهای سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران بیش از اشعاب بخود بسیار روانشناسی خاصی می خواهد چنین مساله ای را القا نماید.

اخبار در نشریه "اکثریت" شماره ۱۵۰ راگان این سا زمان در خارج کشور مقاله ای پیرامون سالگرد سرآمد اعتراضی خلق عرب خوزستان درج گردیده است و در قسمتی از این مقاله آمده است تشکیل "کانون فرهنگی خلق عرب" و انتشار نشریات "السمال" و "الکفاح" که در میان هم میهنان ما بذر آگاهی می افشانند، از جمله این گونه اقدامات بود، در این رزم آگاهی بخشی و بسج گرفتار شدن خلق نقش اصلی و هدا یکنگر را سر عهده داشتند. (تا کنیدا زماست) ناستی به این خیا ننگ را ن گفت که آن موقع که رژیم فقها دست به سرکوب خلق عرب زدند و فدا شدن خلق وجود داشت، آن موقع حتی سر سرنام چریکهای فدائی خلق و یا نام دیگری متفاوت با نام سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران حسابت وجود داشت، شما نیز، یعنی سا زمان فدا شدن خلق متولد اشعاب سال ۵۹ هستد که آن موقع تازه حشمان سروری جهان کشوده شده بود و از عملکردهای گذشته پیش از اشعاب نام بود، موقع کنونی شما که همچنان سعی در لاسو تانی خیا نشینای گذشته و اصرار سر هویت آلوده پیش از اشعاب دار دنیا نگر موقع و سیاست شما در قبال سرکوب خلق عرب، والیته خلق کرد و سایر خلقهاست، فدا شدن خلق - اکثریت - از اشعاب سال ۵۹ به بعد موجود و هویت خود را بسیار استراتژی و تاکتیکی متفاوت ساخت می سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران بدست آورد، سایر اس عملکردهای این سا زمان در اولیای پیش از اشعاب شما هیچ ربطی ندارد، آقا سا زمان تاریخ تولد خود را عقب نکشاند.

وزیر آمریکائی و با زار اسلامی

سخنان سعید مانی، یکی از با زاریان گردن کلفت و از سخن گویان بنا م آنها در مجلس، در رابطه با تصمیمات وزارت با زارگانی حکایت از خود تشنج شدید میان با زاریان و وزارت با زارگانی دارد. او گفت: "متاسفانه وزیر با زارگانی بدلیل بودن در آمریکا و آمدن پس از بیروزی به ایران، با یافت اقتصاد مردمی و سنتی آشنا نشی نداشته و تصمیمات در رشته اقتصاد را در آمریکا گرفته که با وضع اقتصاد ایران تطبیق نمی کند و لذا مانده میشود که ما هر تصمیمی که به گره های تهیه، تولید، توزیع و قیمت می زند". (کسپان - ۵ خرداد ۶۶) او در ادامه از "نگاربت غالب اصناف" و "سکوت آنان نسبتا بدلیل اطلاعات از امام سخن راند. این سخنان بخوبی شما بشکر تشدیدتفا طرفداران دولت موسوی و با زاریان مخالفاست. این تحارینا با ریست که از قبل همین رژیم ثروت هنگفتی اندوخته اند و با هدایت عملی اقتصاد جنگی متکی بر واردات و بویژه با کنترل با زارسیاه، عملا حکما اقتصاد ایران هستند، به این وضع قناعت نکرده و حال از موضع قدرت به هر نوع کنترول دولتی، حتی "دولت اسلامی" می تازند، آمریکائی خواندن "وزیر اسلام" و دادن هتدا رکه با زار "سالیبای متماد یبیر و اسلام و روحا نیت بوده و در زمان اخیر هم امتحان خود را داده است"، یعنی اینکه دیگری میان این پایه اطر سنتی حمایت مالی روحا نیت و جناح حزب اللهی آن وارد مراحل حادی شده است. این حمله در شرایطی که انتخابات مجلس نزدیک است نشان از صف آرایی های محافظ قدرت و دست بالای اپوزیسیون مذهبی فسوق ارتجاعی دارد.

جلوگیری از مشرفیت در سا ختما نهها!

اسلامی، حقوق بشر اسلامی و سیستم قضائی اسلامی، دنیا را انگشت به دهان سازد!

۱۳۷۰م هجری

«بسمه تعالی»

«اطلاعیه وزارت مسکن و شهرسازی»

دعوت از کلیه صاحب نظران و طراحان و مهندسان معمار و شهرسازان وزارت مسکن و شهرسازی تهیه اصول و روشهای شهرسازی و معماری مربوط به جلوگیری از مشرفیت در ساختمانها را بساطه میگذارد:

الف: بکار بردن این اصول و روشها ناپستی! اسامع نور و آفتاب - سبخرخ - پایبندی و غیر قابل اجراء - سبباعت اتلاف زمین - متناهی با ساختمان سازی مرتفع در محلهای مورد نیاز باشد.

ب: بدقتر اول که راه حل کامل پیشنهاد کرده باشد یکصد هزار تومان و نفرات دوم و سوم که راه حلهای نسبی پیشنهاد کرده باشند مبالغی متناسب با ارزش کارشان به تشخیص هیئت داوران جایزه داده خواهد شد.

ج: مجموعه پیشنهادات شامل توضیحات و نقشهها بایستی در پنج نسخه تا تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۶۶ بدقتر مطالعات و نظام معماری واقع در طبقه ایام وزارت مسکن و شهرسازی (بالای از میدان ونک - خیابان شهید خدای) تسلیم شود.

وزارت مسکن و شهرسازی

همانطور که در این کلیشه می سبب، وزارت مسکن و شهرسازی رژیم اسلامی تهیه اصول و روش های شهرسازی و معماری مربوط به جلوگیری از مشرفیت در سا ختما نهها را به مسابقه گذاشته است! راستی هم وقتی ساله مشرفیت سا ختما نهها حل شود، ایچمه تالش در مبارزه با حشای حشای و سدحاشی در خیا سا نهها چه نتجه ای دارد؟! خطر در خود خا به هالاشه کرده است و باید مساله را از ریشه حل کرد! مسافه معلوم نیست که مساله ای به این اندازه حشای در در توضیح المسائل آقا از قلم افتاده است. سرحال در راستای مبارزه با حشای و در حقیقت اسلامی کردن تمام شئون و جوانب زندگی است شهید پرور، یک انقلاب معماری هم لازم بود! در تاریکی و محصور بفرود شدنش، مثل انقلاب فرهنگی ی اسلامی، مبارزه صداسرناستی ی اسلامی، مستضعفانهای اسلامی، دبیلحاشی اسلامی، هنر

"شرمند هستیم"

به داش آموغان ممتاز یکی از دستا نهها حازه دادند. ما پس از چند ههه، اولیای اسن دانش آموزان راه مدرسه مزور دعوت نمودند و سه آنها گفتند: "شرمند هستیم"، و این جمله را چند بار تکرار نمودند. وقتی اولیای دانش آموزان علت این شرمندگی را پرسیدند، مسئولین دستا نه گفتند: بول کتا نهائی را که مسوا ن حازه سه سه سه های شما داده بودم، از ما می خواهد!!

دعوت شدگان محبور شدند که مبلغ مذکور را پرداخت نمایند.

هجوم پیا سدا را ن به گوسفندان!

اجاقات ساه با سدا را ن گریبسا ن فروشندگان گوسفند را نیز گرفته است. با سدا را ن هر سه ماه یکبار به فروشندگان گوسفند بیورش آورده و تمام گوسفندان آنها را زور گرفته و هر که را سه قیمت کیلووشی ۶۰ تومان با آنها حساب می نماید. در حالیکه قیمت کنونی گوسفند، کیلووشی ۱۴۰ تومان می باشد، یکی از فروشندگان گوسفند می گفت هر بار با هجوم پیا سدا را ن، کیلووشی ۸۰ تومان ضرر می نمایم.

انقلاب بهمن و ...

سره آسان - ری داده شو - وظیفه ای که آنها نهاد ساختن ر کرده؛ نهاد نام ما فی سانه، در عین حال با بدتوجه دانست که کت پیش فرهنگی و سبزه سط موسیقی برای ستر رهبر زمان دگوری در تاراج معاصر ایران و اسه سر نوشت انقلاب احصائی در ایران است. اس "محدودست تاریخی" مسئول شرایط عسی موجود؛ نسبا به فیسنت کوششهای حشکی با بدسرمی توان کم اثر کرد تا روری که ما رت سرور و نهاد خناب راه را در بسن رسه سگنا. اما وظیفه سگامل موسیقی برای

خود دعوتی است علیه رژیم و فرهنگ ارتجاعی اسلامی آن. خرمندان ما سا م سرداشتر در حقیقت تکامل آن با ادامه روحی که انقلاب بهمن در این موسیقی دمیده این عرصه را نیز باید به عرصه کارزاری جدی علیه روحا نیت تبدیل کند. شکست انقلاب ما بدرا هی را که حشش تسوده ای بیشر روی تکامل موسیقی ایرانی قرار داد از دیده ها سنها ن دارد. در این راه حشش جب ایران می سبست یا رویا و فرهنگسدا ن به بشر و سدا ن، این حشی از مبارزه استقلالس در رژیم را تشکیل میدهد.

بیا بان

فراکسیونهای کمونیست در سازمانها و نهادهای غیرحزبی

الف - نقش فراکسیون کمونیست و وظائف آن

حزب کمونیست بمانند سایر احزاب سیاسی رهیبر طبقه کارگر، تنها قشریست و طبقه کارگر است. در حالی که وسیعترین گروه در انواع سازمانهای توده‌ای (نظرسورهایها، سندیکاها، تعاونیها، مجامع ورزشی و فرهنگی) متشکل می‌شوند. سازمانهای دسته‌آفرین نیز بنا به طبیعت خود، از مرزهای سازمانهای غیرحزبی بوده، از انضباط حزبی و اغلب اوقات حتی از گرایش‌ها نیز بی‌تفاوتند. برخلاف نگرش ساده‌گرایانه و پدیده‌های فرقه‌های شبه‌کمونیست، سازمانهای توده‌ای غیرحزبی طبقه‌ها در رقابت با حزب بوده و نه می‌توانند صرفاً به سازمان‌های خود را در حزب تقلیل یابند. از اینرو وظیفه حزب کمونیست نیز نمی‌تواند عبارت باشد از رقابت با این سازمانها و تلاش برای جایگزینی آنها بوسیله گروه‌های محدود و دارای، بلکه حزب با شرکت فعال در تمام انواع این سازمانها، سعی می‌نماید تا رهبری سیاسی آنها را بدست گیرد و در نتیجه به پیشوا و راهنمای آنها تبدیل شود. فراکسیونهای کمونیست در سازمانهای توده‌ای، ابزار تشکیلاتی حزب برای تحقق این مقصود می‌باشند. حزب از طریق فراکسیونهای خود در سازمانهای توده‌ای غیرحزبی سعی می‌نماید تا آنکه موجودیت این سازمانها را تلف کند و یا از خصلت توده‌ای و دامنه فعالیت آنها بکاهد، بطور روزمره و فعال در آنها شرکت نماید و رهبری آنها را در راستای عمومی اهداف و برنامه حزب تضمین نماید. فراکسیون کمونیستی تکه‌ای از سازمان کمونیستی در سازمان غیرحزبی است که با حفظ استقلال و خط مشی حزبی خود، در سازمانی که از انضباط و گرایش‌ها نیز بی‌تفاوتند، شرکت می‌نماید. اما می‌تواند اعضای حزب که در سازمانهای توده‌ای و بی‌ارگانهای انتخابی حکومت (نظیر پارلمان و یا شهرداریها و حکومتها) فعالیت می‌کنند، به صورت فراکسیونهای کمونیست متشکل می‌شوند. وظیفه این فراکسیونها عبارتست از تقویت نفوذ حزب و تحقق سیاست آن در تمام سازمانهای توده‌ای که خارج از حزب قرار دارند.

هنگامیکه از شرکت متشکل اعضای کمونیست در سازمانهای توده‌ای بصورت فراکسیونهای کمونیست و به منظور تقویت نفوذ حزب در این سازمانها سخن می‌گوئیم، غالباً با فریادهای مخالفت آمیز روشنفکران فردگرا و بیسرو می‌شویم که "شما تشکیلاتی برخوردار می‌کنید" و این "توطئه‌گری است و با اخلاق دمکراتیک مغایرت دارد". در مقابل این اعتراضات، پاسخ کمونیست‌ها این است: "فردگرایان، از بی‌فرهنگی خود قانع نباشند، برای مبارزه دمکراتیک وضع ننمایند! تا بیس سازمانهای انتخابی، توده‌ای، دمکراتیک که به شیوه‌ای دمکراتیک نیز اداره می‌شوند، بهیچوجه با وجود احزاب و مبارزه احزاب برای جلب آراء اکثریت اعضا متشکل در این سازمانها برپا می‌نمایند. تعیین شده توسط همان اکثریت در اداره سازمانهای مذکور، مبنای توده‌ای، دمکراتیک بدوران آن که مبارزه احزاب و اهمیت آن را در سازمانهای توده‌ای تقلیل دهد، شرایط را برای احیاء و تقویت این مبارزه فراهم می‌نماید. تنها مبارزه احزاب، با وضوح بی‌مانندی اختلافات سیاسی - طبقاتی را در کلیه حوزه‌های زندگی اجتماعی آشکار می‌نماید، وسیعترین توده‌ها را به آغوش تصمیم دعوت می‌نماید و آگاهی و شعور طبقاتی آنان را بیدار می‌کند. "عالمی‌جناب" روشنفکر کشور ما که عادت به سخنرانیهای گندار در باره "تمرین دمکراسی" دارد، و غالباً حقوق یک سلطان کوچک شرقی را برای خود قائل است، عموماً تربیت و فرهنگ نموده‌اند و خود را با موازین دمکراتیک اشتباه می‌گیرد و تصور می‌کند که دمکراسی به معنای امحای مبارزه احزاب، انحلال آنان در تشکیلاتی توده‌ای و جلوگیری از حق حیات متشکل آنان در اجتماع است. از دیدگاه وی، حزب با انقیاد شخصیت و تعرض به وجدان و استقلال فردی مترادف می‌باشد. "عالمی‌جناب" روشنفکر ما علیرغم تمام شیفتگی‌اش نسبت به رژیم سرمایه‌داری غرب، مایل به تشخیص اهمیت مبارزه احزاب و تلاش آنها برای اعمال نفوذ در سازمانهای توده‌ای در این کشورها نیست. وی حتی قادر به تشخیص این مطلب نمی‌باشد که چگونه با قیود استبداد سلطنتی در نتیجه انقلاب سیم، و تا مین و وسیعترین آزادیهای سیاسی، گروه‌ها و

احزاب متعدد در کشور ما پدید آمدند و مبارزه مطبوعاتی و حزبی رونق بی‌سابقه‌ای یافت. در تاریخ کشور ما می‌توان مشاهده این امر را در دوران سلطنت حکومت رضاخانی و افزایش بی‌سابقه مبارزه حزبی و متعاقب آن سراغ گرفت. "عالمی‌جناب" روشنفکر که در باره "تمرین دمکراسی" برگوئی می‌کند، در عمل با استبداد سلطنتی نقطه نظرهای مشترکی دارد، زیرا "گروه‌های را که پس از انقلاب مثل قارچ از زمین بیرون آمدند" مزاحم استقلال و وجدان فردی خود قلمداد می‌کند و خواهان رفع این "شر" است!

تردید نیست که انحطاط فرقه‌گرایانه و توطئه‌گرانه مبارزه حزبی و تلاش حزب برای به انقیاد آوردن توده‌های کارگر خراج احزاب (و یا اعضای حزب) شدیدترین صدمات را به نفس موجودیت سازمانهای توده‌ای وارد می‌نماید؛ اما برای جلوگیری از سوزچینی بی‌مبارزه‌ها، بی‌هلاکت رساندن بیمار عملی عاقلانه محسوب نمی‌شود.

احزاب کمونیست در تشریح اصول فعالیت خود از مدت‌ها پیش چنین اظهار داشته‌اند: "تمرکز صوری یا مکانیکی به معنای تمرکز قدرت در دست سازمان بوروکراسی حزب است، که بدو اجازه دهد تا بر سایر اعضای حزب با تسلط و اقتضای بی‌روستری که خارج از حزب هستند، تسلط شود. فقط دشمنان کمونیسم می‌توانند بی‌گوشانه حزب کمونیست خواهان استفاده از رهبری مبارزه طبقاتی، بی‌روستری و تمرکز رهبری کمونیست به منظور تسلط بی‌روستری بر سایر اعضای حزبی است. این اظهارات دروغند". (۱) همانطوریکه کمینترن به صراحت اعلام نموده است، هدف حزب کمونیست بهیچوجه عبارت از تسلط بر اعضای حزب یا توده‌های انقلابی بی‌روستری که خارج از حزب هستند، نمی‌باشد. بدین لحاظ در فعالیت فراکسیون کمونیستی نیز هیچ چیز توطئه‌گرانه‌ای وجود ندارد، زیرا هدف فراکسیون کمونیستی در سازمانهای توده‌ای، نه از بین بردن آنها و نه تبدیل آنها به گروه‌های محدود و دارای حزب است، تلاش آن صرفاً متوجه تسلط خط حزب از طریق متقاعد نمودن توده‌ها به حقانیت مواضع آن بر پایه تجربه و عمل خودشان و نیز با استفاده از مکانیزم‌های سازمانی مورد توافق اکثریت اعضای این سازمانهاست، بدین منظور است که کمونیست‌ها عضو سازمانهای توده‌ای، جهت شرکت متشکل در کلیه فعالیتها و روزمره‌های سازمانهای مذکور، و اعمال نظرسنجی‌ها در داخل آن به صورت فراکسیون متشکل می‌شوند.

کمونیست‌ها تلاش می‌کنند تا فعالانه در کلیه مجامع عمومی، کنفرانسها و کنگره‌های سازمانهای توده‌ای حاضر باشند؛ چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری برای حراز مقامات کلیدی و مسئول بوسله‌های کمونیست و با اعداد انقلابی و فعالان غیرحزبی کوشش عمل آورند؛ در حیات داخلی این نهادها از وسیعترین موازین دمکراتیک و رزمنده که خصلت توده‌ای و مبارزانه آنها را تضمین کند، جا ندارد؛ نهادها و مذکور به مبارزه انقلابی در راه مطالعات مشخص و متحدان مبارز سازمانهای توده‌ای و کارگری جلب کنند و با اعمال نفوذ انقیاد آور و ارتجاعی دولت بورژوازی و احزاب فدا انقلابی بورژوا در این نهادها مبارزه نمایند.

در اینجا باید یادآور شد که تشکیلاتها با طرح شعار رهسای سازمانهای توده‌ای که به روز زنده می‌کنند؛ آنان با بدتر تشکیلاتی توده‌ای از نظرگاه سازمانی خود دفاع نکنند! "به عبارت دیگر اعضای کمونیست باید برای شرکت در تشکیلاتی توده‌ای، مقدماً عقاید خود را درجا رختی و آویزان کنند و سپس به عنوان یک "فرد غیر تشکیلاتی" و "مستقل" در سازمان توده‌ای شرکت کنند؛ انحلال تشکیلاتی با سبب انحلال نظری تکمیل شود. پاسخ کمونیست‌ها به این عیب حوشی هاروشن است: خیر، آقایان. ما به روشنفکران بورژوا با پاسخ نمی‌دهیم!

راست است که ما برخلاف فرقه‌های شبه‌کمونیست، آموزش کمونیسم در میان توده‌ها را به شیوه‌ای مکتبی و مدرسی تلقی نمی‌نماییم، و بهیچوجه قصد گنجاندن جنبش توده‌ای و کارگری را در چارچوب "اصول ویژه خود" نداریم؛ یعنی آماده‌ایم در راستای هر جنبش واقعی توده‌ای حرکت نماییم، نقطه عزیمت آن را همانطور که هست بپذیریم و به تدریج آن را به سطح نظری ارتقاء دهیم و نشان دهیم که چگونه هراشتباه و هر شکست نتیجه ضروری خطاهای نظری

کمونیستی" مورخ ۴ مه ۱۹۲۵، این حادثه دونفر قلمداد گردیده است. تقلیل حداقل لازم از سه نفر به دو نفر سبب صورت گرفت که اولاً حزب کمونیست در استانی ترس سطح ممکن سربسته محوی مشکل در سازمانهای توده‌ای مداخله کند؛ و ثانیاً حتی در کشورهایی که احزاب کمونیست هنوز ریشه قوی در میان کارگران ندوخته، به‌شوه‌ای منظم و موثر به مسالمت مبادرت نمایند. در کشور ما سبزه‌ها به‌هر دو دلیل یا دشده، حداقل لازم باید دو نفر باشد.

اکسون که فراکسیون کمونیست را از حیث حقوقی نیز تعریف نمودیم، ضرورتی نابه تشریح اشکال گوناگون آن بپردازیم. بیاتینسکی، به‌عنوان گزارشگر شش‌هنگامی انترناسیونال کمونیستی سه‌نوع فراکسیون کمونیستی را از یکدیگر تفکیک می‌نماید.

نوع اول: "فراکسیونهای گروه‌های انتخاباتی (گروه‌های پارلمانی، فراکسیونهای کمونیستی شوراهای شهرداریها و کمونهای منطقه‌ای). این کمیته مرکزی است که به فراکسیونهای پارلمانی می‌پردازد و آنها را هدایت می‌کند". (۲) یکی از تفاوتهای بنیادین تشکلات لنینی با تشکلات سوسیال دمکرات وابسته به انترناسیونال دوودونیم در نحوه برخورد متفاوت این دو جریان به فراکسیونهای گروه‌های انتخاباتی نهفته است. در احزاب سوسیال دمکرات، پارلمانتاریستها، صاحب‌مقامان حکومتی محلی، بوروکراتهای اتحادیه‌ها و بطور کلی انواع صاحب‌مقامان نقش رهبری را برعهده دارند و احزاب به‌عنوان نردمانی برای رسیدن به مناصب پست‌ها و نمان در دستگاه دولتی بورژوازی استفاده می‌نمایند. بدین لحاظ فراکسیونهای گروه‌های انتخاباتی در این احزاب عملاً خود مختارند و بوروکرات حزب قرار دارند. بالعکس در حزب لنینیستی، کلیه فراکسیونهای مذکور، به‌عنوان جزئی از حزب مؤکداً از ارگانهای مرکزی و منطقه‌ای حزب تبعیت می‌کنند و بهیچوجه نسبت به حزب خود مختار محسوب نمی‌شوند. رابطه فراکسیونهای گروه‌های انتخاباتی با حزب بسیار ساده است، بدین معنا که فراکسیونهای پارلمانی مستقیماً از کمیته مرکزی تبعیت می‌نمایند و فراکسیونهای کمونیستی در شهرداریها و کمونهای منطقه‌ای از ارگانهای حزبی منطقه مربوطه تبعیت می‌کنند.

نوع دوم: "مقوله دوم فراکسیونها در سازمانهای بزرگ غیر حزبی که صدها و هزارها یا بعضاً میلیونها کارگر را در بر می‌گیرند، تشکیل می‌شود. این سازمانها قلمرو وسیعی برای اقدام کمونیستی عرضه می‌نمایند. این ارگانها عبارتند از تعاونی‌ها، سازمانهای ورزشی، سازمانهای دهقانی، مجامع مربوط به مبارزین قدیمی، سندیکاها، ستا جریین و غیره". (۳) وظیفه کمونیستها در این مورد عبارتست از تشکیل فراکسیونهای کمونیست در تمام سازمانهای مزبور از سطح محلی تا سطح مرکزی، هر جا که کمونیستها حضور دارند. این فراکسیونها باید وسیله کمیته‌های حزبی مربوطه (از سطح محلی گرفته تا سطح مرکزی) هدایت شوند، سیاست کمونیستی را اعمال نمایند، خود را با دستورالعمل‌های ماده از کمیته‌های حزبی مطابقت دهند، و بطور منظم و دورهای به کمیته‌های حزبی مربوطه گزارش دهند. تنها بدین طریق حزب می‌تواند نفوذ خود را تقویت بخشد و توده‌ها را به سمت خود جذب کند.

نوع سوم: "اکسون می‌توانیم به‌عنوان مقوله فراکسیونها و مهمترین آن بپردازیم: فراکسیونهای سندیکاها. بی‌فایده است اگر من سازمان‌دهی در اهمیت این فراکسیونها اظهار نظر نمایم. این واقعیتی است که ما نمی‌توانیم سازماندهی موثری علیه بورژوازی پیش ببریم مگر آنکه توده‌های سندیکاها را پشت سر خود جمع کنیم. سندیکاها، بخش تعیین‌کننده طبقه کارگر را در خود گسرد می‌آورند". (۴) کمونیستها برای جلب بخش تعیین‌کننده طبقه کارگر، مبارزه با نفوذ بورژوازی در میان وسیعترین توده‌های طبقه، و دفاع از آنها نه از منافع طبقه در حوزه سندیکاها، بایدجملگی یا در بخش اعظم خود به عضویت سندیکاها درآیند و کار فراکسینی را مطابق دستورالعمل‌های ارگانهای مربوطه حزبی از سطح محلی تا سطح مرکزی پیش ببرند. در واقع پیچیده‌ترین نوع فعالیت فراکسینی، در نوع دوم و به‌ویژه نوع سوم فراکسیونها (فراکسیونهای اتحادیه‌ای) وجود دارد. زیرا این نوع سوم فعالیت فراکسینی، به‌کار روزمره، در سطوح گوناگون، و در انواع گوناگون اتحادیه‌ها نیازمند است. این امر اشکال پیچیده‌ای را در سازمان فراکسیونهای کمونیستی در سطوح بالاتر و بالاتر، و نیز تقیماً بین فراکسیونهای مزبور با ارگانهای حزبی، و در صورت وجود چند سندیکا، تقیماً بین فراکسیونهای گوناگون اتحادیه‌ای با حزب ضروری می‌سازد. بررسی این ویژگیها نه در حوصله این مقاله می‌گنجد و نه در کشور ما که هنوز هیچگونه آزادی اتحادیه‌ها و اجتماعات به‌کف‌نیا شده، اهمیت مبرم برخوردار است.

در برنا ما اهداف مقدمه‌ای جنبشی بوده است. اما این همه‌دندان معنات کسه ما با بیدرجنشن حاضر توده‌ای مظهر آینه‌آن ما شیم؛ از سیاست و تاکتیک حزب خود در سازمانهای توده‌ای قاطعانه حائسنداری کنیم، بی‌آنکه از لزوم شرکت بلاقید و شرط در همه جنبشها و سازمانهای توده‌ای صرفنظر از اشکال، خطاها و پیشداوریهای آن تردیدی بخود راه دهیم، و ما نگذار آن روشنگران فردگرایی بورژوا که حاضر نیستند "به هیچ قیمتی" (یعنی حتی به قیمت قربانی کردن منافع جنبش و استقلال آن در مقابل دولت بورژوا و احزاب فدا نقلایی بورژوا) از مطالبات مشخص حزب کمونیست (که ما بیده‌پرچم جنبشهای واقعا انقلابی و توده‌ای مبدل شود) جانبداری نمایند، چرا که "استقلال فردیشان" "تسرو خواهد ریخت؛ در مقابل رشد آگاهی دمکراتیک و سوسیالیستی توده‌ها منزوی شوند و چهره ارتجاعی مطالبات بورژوا ایشان افشا گردد. بگذار، آن دسته از آنان که آماده‌اند، از فرهنگ نیمه استبدادیشان فاصله بگیرند، در نتیجه مبارزه ما بیه‌موندگه عدم تعلق به یک حزب به معنای انکار نام و تمسک به مطالبات مشخص آن حزب در یک جنبش معین نیست و در واقع نیز آن کس که مطالبات مشخص حزب کمونیست را به نام مخالفت با "گروه‌گراشی" نمی‌پذیرد، در واقع مطالبات احزاب بورژوا را پذیرفته است. این حقیقت در کلیه کشورهای دمکراتیک به اثبات رسیده است و ایران نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. آری، کمونیستها در سازمانهای توده‌ای نه‌بمنا به اعضای یک فرقه‌شبه کمونیست رفتار خواهند کرد و نه بمنا به آحاد منفرد، مخزای و بی‌هویت سندی آنطور که باب طبع روشنگران فردگرایی بورژوا است. کمونیستهای عضو سازمانهای توده‌ای غیر حزبی بمنا به فراکسیونهای کمونیست مشکل می‌شوند تا نفوذ حزب را در این سازمانها تقویت نمایند و سیاست حزب را در تمام سازمانهای که خارج از حزب قرار دارند، تحقق بخشند.

ب - تعریف فراکسیون و انواع فراکسیونهای کمونیست

اگر بخواهیم تعریفی را که فوقاً از مفهوم و وظائف فراکسیون کمونیستی ارائه دادیم، به لحاظ اساسی‌های (حقوقی) فرموله نمائیم، باید حداقل سه مساله را روشن نمائیم: الف) فراکسیون کمونیستی از چه کسانی تشکیل می‌شود؛ ب) فراکسیون کمونیستی در چه مواقعی تشکیل می‌شود؛ ج) تعداد حداقل اعضای لازم برای تشکیل فراکسیون چند نفر است؟

فراکسیون کمونیست، از آن دسته از اعضای حزب کمونیست تشکیل می‌شود که عضو سازمانهای خارج از حزب نیز هستند و در سطوح گوناگون سازمانها و نهادها، غیر حزبی به تصدی مقام معینی انتخاب شده‌اند. علاوه بر این، آن دسته از اعضای سازمانها و نهادها که بنا به صلاح دید ارگانهای مربوطه، به فراکسیون کمونیستی افزوده می‌گردند، عضو فراکسیون محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، ترکیب اعضای فراکسیون کمونیستی بر مبنای دو ملاحظه تعیین می‌شود: الف) عضویت اعضای حزب در سازمانهای توده‌ای غیر حزبی؛ ب) تبعیت کلیه فراکسیونها از سازمان حزبی که در محدوده آن فراکسیون بوجود آمده است. بر مبنای این "تبعیت" است که ارگانهای حزبی مجازند به ترکیب اعضای فراکسیون متبوع خود بیفزایند یا آن کسرت نمایند. این وجه دوم مساله را در بند آخر مقاله حاضر تشریح خواهیم کرد.

بنابراین، بنا به قاعده، هواداران و دوستداران حزب که در سازمانهای توده‌ای عضویت دارند، عضو فراکسیون کمونیست قلمداد نمی‌شوند. اما در مورد هواداران متحد یعنی هوادارانی که در جنبش‌ها و کمیته‌های حزبی متشکل شده‌اند و بنا به دلایل مربوط به سیاست انقباضی عضوگیری تشکلات موقتاً از اداره عضوگیری سازمان خارج شده‌اند، می‌توان استثناء قائل شد و آنها را در فراکسیونهای کمونیستی شرکت داد.

اما فراکسیون کمونیستی در چه مواقعی تشکیل می‌شود؟ فراکسیون کمونیستی در کلیه سازمانهای توده‌ای غیر حزبی موقت و دائمی، و کلیه نهادها، انتخاباتی حکومتی نظیر شهرداریها، پارلمان و همچنین در مواقع برگزاری مجامع عمومی، کنفرانسها و یا کنگره‌های سازمانها و نهادها تشکیل می‌شوند.

تعداد حداقل اعضای لازم برای تشکیل فراکسیون کمونیستی، مطابق با تجربیات احزاب کمونیست دوتاسه نفر تعیین شده است. فی‌المثل در "قطعه‌ها" پیرامون فراکسیونهای کمونیست در سازمانها و ارگانهای خارج از حزب "مجموعه کمینترن مورخ ۴ فوریه ۱۹۲۴، تعداد حداقل اعضای لازم، به‌نفر مقرر شده است، حال آنکه در "اساسنامه نمونه برای بخشهای انترناسیونال

ج - مناسبات فراکسیونهای کمونیست با کمیته‌های حزبی

هما نظوریکه پیشتر نیز اشاره نمودیم، فراکسیون کمونیست جزئی از تشکیلات کمونیستی است که در سازمانها و نهادهای غیرحزبی فعالیت می‌کند. از اینرو فراکسیونهای کمونیست نسبت به حزب، سازمانهای خودمختار محسوب نمی‌شوند که فی‌نفسه مستقل و خودکفا باشند و بتوانند درباره کلیه مسائل زندگی حزبی رأی اتخاذتصمیم نمایند. فراکسیونها از ارگانهای حزبی گام اقدام کمونیستی را در شاخه‌ها محل مورد فعالیت آنها رهبری می‌کنند، تبعیت می‌نمایند، فی‌المثل در یک کارخانه فراکسیون تابع سلول پایه کمونیستی است؛ فراکسیون یک تعاونی، با یک شهرداری، با یک سندیکا تابع سازمان شهری، با کمیته منطقه‌ای حزب است و همچنین فراکسیون یک کنگره ملی یا پارلمان تابع کمیته مرکزی حزب می‌باشد. دلیل این تبعیت فراکسیونها از کوچکترین تا بزرگترین، از سازمانها و ارگانهای مربوطه حزبی نیز به سادگی و به نحوی کامل قابل توضیح می‌باشد.

سلول کمونیستی به مثابه سازمان پایه و مقدم حزب نه فقط دستورالعملهای حزبی مربوط به حوزه فعالیت خود را معمول می‌دارد، بلکه چنین دستورالعملهای عمومی حزب را نیز اجرا می‌گذارد. سلول پایه مسائل مربوط به تشکیلات محلی یا حتی مسائل مربوط به کل حزب را به بحث می‌گذارد و درباره آنها اتخاذتصمیم می‌نماید، درحالیکه فراکسیون کارخانه فقط مسائل مربوط به کمیته کارخانه را موردوازی قرار می‌دهد. تصمیمات فراکسیون کمونیستی در کارخانه نمیتوانند تصمیمات کل اعضاء سلول پایه حزب تلقی شود، زیرا فراکسیون تنها دربرگیرنده بخشی از اعضای کمونیست و معمول دارنده یکی از وظائف سلولها و کمیته‌های حزبی است و بنابراین این جزء فعالیت باسند تابع کل فعالیت حزبی باشد.

از اینرو سنت فعالیت احزاب کمونیست سراسری است که فراکسیونها از کمیته‌های حزبی متناظر خود تبعیت نمایند. البته فراکسیون در مسائل مربوط به زندگی داخلی و فعالیت حارثی خودمختار است. حدود تبعیت و خودمختاری فراکسیونها در احزاب کمونیست مختلف به نحوی متفاوت تعیین شده است. در حزب کمونیست اتحاد شوروی، حدود این تبعیت از کنگره سنج کمینترن سه بعد، در این حوزه‌ها مشخص می‌گردد: الف) ارگانهای رهبری حزب (مجمع عمومی، گروه‌های محلی، کنفرانسهای محلی، ناحیه‌ای یا منطقه‌ای) تاکتیک و خط سیاسی حزب را در فراکسیونهای تابعه خود تعیین و کنترل می‌نمایند؛ ب) نامین منتخب فراکسیون (دبیر یا سورا، یا نمایندگان فراکسیون) بطور دورهای گزارش دریا فت می‌کنند؛ و ترکیب فراکسیون گروه پارلمانی را تعیین می‌نمایند. دبیر و اعضای بورومنتخب فراکسیون باید وسیله ارگان مربوطه حزبی (شیدشوند) (نه آنکه تعیین شوند)؛ همین طور که دیدنهای معرفی شده وسیله فراکسیونها در انتخابات مربوط به بوروی سندیکا، با تعاونی و غیره نیز باید موردتأیید قرار بگیرند. در مورد گروه پارلمانی و فراکسیونهای مربوط به شهرداریها، ارگانهای مربوطه حزبی یا گردهمانیها ویا کنفرانسهای حزبی قبل از انتخابات باید اتخاذتصمیم نمایند که کدامیک از اعضای حزب باید به عنوان گاندید معرفی شوند. بعلاوه فراخواندن اعضای انتخاب شده و تصمیم درباره حق نمایندگی آنها به عهده کمیته مرکزی است. ج) ارگانهای رهبری حزبی مربوطه حق دارند هر عضوی از فراکسیون را فراخوانندیا هر کسی را به ترکیب فراکسیون بیفزایند، اما باید فراکسیون را از انگیزه‌های اخذچنین تصمیمی مطلع نمایند.

و اما حدود خودمختاری فراکسیونها سراسری آنکه بتوانند هر چه بیشتر ابتکار و خلاقیت اعضای حزب حاضر در سازمانهای غیرحزبی را در من زده، مشارکت فعال آنان را تضمین نمایند، بدین قرار تعیین گردیده است:

الف) فراکسیون کمونیست بلافاصله پس از تشکیل، یک دبیر انتخاب می‌نماید و در صورتی که تعداد اعضاء یا قلمرو فعالیت فراکسیون ایجاب نماید، یک بورومنتخب می‌کند. ب) فراکسیون در کار روزمره و حیات داخلی خود، خودمختار است. کمیته‌های حزبی نباید در کار روزمره فراکسیونها مداخله نمایند، با لکن، کمیته‌ها باید جداگانه کارهای عملی و ابتکار را بدانان بدهند. در صورت بروز اختلاف جدی فیما بین کمیته حزبی و فراکسیون، کمیته موظف است یکبار دیگر مسئله را در حضور نمایندگان فراکسیون مورد بررسی قرار دهد و در صورت اتخاذتصمیم مجدد توسط کمیته حزبی، فراکسیون موظف است آن را به اجرا گذارد. در صورت عدم توافق فراکسیون با تصمیم مجدداً اخذ شده، مسئله سا ارگان

بالاتر حزبی در میان گذاشته خواهد شد. در فاصله اعلام موضع ارگان بالاتر، فراکسیون موظف به اجرای تصمیم کمیته حزبی می‌باشد. ج) زمانی که کمیته حزبی به بحث پیرامون مسائل مربوط به فراکسیونها مبادرت می‌نماید، باید نمایندگان فراکسیون مربوطه را با رأی مشورتی به جلسه دعوت نماید؛ د) تمامی مسائلی که دارای اهمیت سیاسی است و به بحث فراکسیون نهاده شده، باید در حضور نمایندگان کمیته حزبی واری شود. کمیته باید نمایندگان خود را با اولین فراخوان فراکسیون به نشست فراکسیون بفرستد. ه) کلیه مسائل مربوطه سازمان غیرحزبی که در آن فراکسیون حضور دارد، باید مقدمتاً بوسیله مجمع عمومی یا بوروی فراکسیون به بحث گذاشته شود، تا پیشنها ذات اعضای فراکسیون با اکثریت آراء به تصویب رسد. و) سازمانهای حزبی، گزارشات فراکسیونها را دریا فت می‌نمایند و تاکتیک و خط مشی سیاسی خود را برای آینده تنظیم می‌کنند؛ ز) هنگامیکه مسئله‌ای در فراکسیون حل و فصل شد، تمامی اعضا باید در مجمع عمومی سازمان غیرحزبی که فراکسیون در آن حضور دارد، متفقاً رأی دهند. کسانی که از این امر سربچی کنند، مشمول مقررات انضباطی خواهند شد. (۵)

آنچه در فوق آمد، تا ظر بر روابط پایه‌ای فراکسیونها و کمیته‌های حزبی در حزب کمونیست اتحاد شوروی بود، حال آنکه در احزاب کمونیست اروپایی با ختری خودمختاری اعضای فراکسیونهای نوع دوم و سوم (ونه فراکسیونهای گروه انتخابی) وسیعتری باشد، و بحوبیکه تا درجه معینی از استقلال در برابر عقیده و اعمال تصمیمات فردی خود در سازمانهای غیرحزبی برخوردارند. و علاوه فراکسیونها همواره از کمیته‌های حزبی مربوطه تبعیت نمی‌نمایند. درجه این خودمختاری همواره تابعی است از مناسبات و سیاست کلی حزب در ارتباط با آنجا دیها و سایر سازمانهای توده‌ای و همچنین شیوه اعمال نفوذ حزب بر مجمع توده‌ای غیرحزبی.

وجود یا عدم مکرسی، میزان نفوذ حزب در میان توده‌های طبقه، تعداد و درجه آگاهی پرولتاریا در کل جمعیت، میزان تمرکز سازمانهای توده‌ای، تناسب قوای فیما بین حزب کمونیست با سایر احزاب کارگری و سوسیالیزم، همچنین اوضاع بین‌المللی، عواملی هستند که در نوع رابطه مذکور تأثیر می‌گذارد. نمونه حزب کمونیست اتحاد شوروی، البته مبتنی بر اعمال حداکثر تمرکز است و صرفاً در چارچوب کلی مذکور می‌توانند راهنمایی برای ما محسوب شود؛ راهنمایی که باید شرایط مشخص سازمان حزبی ما انطباق یابد.

د - فراکسیونهای کمونیست و سازمانهای حزبی مادر داخل و خارج از کشور

تجمع عناصر کمونیست حاضر در سازمانهای توده‌ای غیرحزبی، در فراکسیونهای کمونیست یکی از اجزای سلول فعالیت کمونیستی است که چه قبل از تصرف قدرت توسط پرولتاریا و چه پس از آن باید فعالانه معمول شود و اصولاً هیچگونه محدودیت جغرافیایی نمی‌توان برای آن قائل شد. اما مسائلی تشکیلات ما نمی‌توانند در لحظه حاضر فراکسیونهای کمونیست را در سطوح گوناگون فعالیت در داخل ایران تشکیل دهد، دلایل این امر را می‌توان در سه نکته برشمرد: نخست آنکه هنوز واحدهای پایه ما در محیط کار پرولتاریا و زحمتکشان استقرار نیافته‌اند؛ بدین معنا که بخشی از واحدهای پایه ما هنوز واحدهای سنگبری محسوب می‌شوند و علاوه بر این درجه استقرار ما در واحدهای بزرگ تولید و شاخه‌های اصلی صنعت و حمل و نقل هنوز کافی و ناچیز است. دوم آنکه واحدهای پایه ما هنوز از نفوذ گسترده توده‌ای برخوردار نیستند؛ سوم آنکه ایجا در فراکسیونهای کمونیست در سازمانهای توده‌ای، بعضاً مستلزم تمرکز اعضای حاضر در سلولهای مختلف در یک فراکسیون و احداث و این امر هم از حیث آشنائی اعضای سلولهای مختلف و تسری اطلاعات و هم از حیث مشکلات فنی که در مقطع فعلی (یعنی دوره‌ای که باید شما می‌هموغم متوجه آنها دو واحدهای پایه باشد) می‌توانند در نتیجه تشکیل فراکسیونها مزید مشکلات عملی ساختن واحدهای پایه تولید شود، نا صحیح است.

معینا می‌توان از هم اکنون نیز در سطح سراسری فراکسیونهای محلی کمونیستی را در سازمانهای توده‌ای (نظیر تعاونی‌ها) صرف و ممکن کارگران و زحمتکشان، مجمع ورزشی کارگران و غیره) بوجود آورد. در مواردی که لاقل دو نفر از اعضای کمونیست یک واحد پایه در یک سازمان توده‌ای فعالیت دارند، می‌توانند به صورت فراکسیون کمونیستی متشکل شوند و فعالیت خود را به شیوه‌ای هماهنگ، واحد و متمرکز تحت تأسیسات واحد پایه به پیش ببرند. در تشکیلات خارج، و همچنین تا حدودی در کردستان و بلوچستان

سی کسد، و در محامع و سازمانهای نهادهای غیرحزبی عضویت دارند، فراکسیون با سیاست فعالی را اتخاذ کنند. بدین معنا که این دسته از رفقای می توانند رأی شورتی در فراکسیون شرکت کنند و یا فراکسیون می تواند در نما پندگانیسی را برای شورتی منظم با آن تعیین نماید. سیاست هماهنگی و شورتی - سا هواداران برای تقویت نفوذ تشکیلات در محامع غیرحزبی، باید در مورد دوستداران و علاقمندان به تشکیلات و نیز افراد منفردی که در مجموع با سیاست تشکیلات در سازمان غیرحزبی توافق یا تمایل دارند، نیز کار گرفته شود. بدین لحاظ ضروری است که فراکسیون همواره نمایندگان را برای کسب اطلاعات و برقراری سرخی ارتباطات و تماسها برگزیند و در این زمینه از کلیه امکانات سلول یا کمیته حزبی نر استفاده کند.

فراکسیون کمونیستی جزئی لاینفک از سلول فعالیت کمونیستی برای تقویت نفوذ حزب و تحقق سیاست آن در تمام سازمانهای غیرحزبی است که بدون کارست فعال و خلاقانه آن، نمی توان ارتکب حزب کمونیست - سه مانه حزبی نهادهای و پیشوای نهادهای در عمل سختی به میان آورد. پس برای ایجاد آن آماده شویم.

یابوسیها

- (۱) ساختار تشکیلاتی احزاب کمونیست، شیوهها و مضمون فعالیت آنها: تزهها، مصوبه ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱، ارائه شده بوسیله کونن، مندرج در تزهها، قطعه نامه ها و سیاندهای چهار رکنگره نخستین انترناسیونال سوم، متن انگلیسی، صفحه ۲۳۵.
- (۲) گزارش ششم تشکیلات پیرامون در سهای تجدید سازمان ندهی در سه انترناسیونال کمونیست، گزارشگر بیاتینسکی، مندرج در تشکیلات احزاب کمونیست (گزارشات و تصمیمات کنفرانس تشکیلات انترناسیونال کمونیست ۱۶- ۲۱ مارس ۱۹۲۵)، صفحه ۲۵.
- (۳) همان منبع، صفحه ۲۵.
- (۴) همان منبع، صفحات ۲۶ و ۲۵.
- (۵) تمامی اطلاعات فوق از این منابع اخذ شده اند: الف) منبع یاد شده در فوق، ب) اساسنامه نمونه برای بخشهای انترناسیونال کمونیستی مورخ ۴ مه ۱۹۲۵، ج) ساختار تشکیلات حزب، مصوبه بوروی تشکیلات انترناسیونال کمونیستی مورخ ۴ مه ۱۹۲۵، د) قطعه نامه پیرامون فراکسیونهای کمونیست در سازمانها و ارگانهای خارج از حزب مصوبه پرزیدیم انترناسیونال کمونیستی مورخ ۴ فوریه ۱۹۲۴، ه) بیاتینسکی، ساختار احزاب کمونیست صفحات ۳۳-۳۰ و نیز فراکسیونهای کمونیست در موسسات انتخاباتی و سازمانهای غیر کمونیست، صفحات ۶۰- ۴۸، و) کاکانوویچ، ساختار حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک)، مورخ ۱۹۲۶ صفحات ۲۴-۲۱ و نیز صفحات ۵۲-۵۱ و ۸۷-۸۶.

می توانیم فعالانه به ایجاد فراکسیونهای کمونیست در انواع کانونها، سازمانها و گروههای های نهادهای و دمکراتیک وقت و دائمی مبادرت نمائیم. در ایجاد فراکسیونهای کمونیست در خارج از کشور، این مسئله مطرح می شود که آیا هواداران متعددی توانند در فراکسیونها شرکت نمایند و از حق رأی مساوی با اعضا برخوردار باشند؟ پاسخ ما به این پرسش مثبت است. زیرا، «اولا» «هواداران متعدد»، گروهی از هواداران ما می باشند که در جنب و جریانات مستقیم واحدهای پایه قرار دارند و از لحاظ خط مشی و برنامه و انضباط تشکیلاتی از سازمان تبعیت می کنند، اما به دلیل سیاست انقباضی تشکیلات در معرض گیری در خارج از کشور، از آثار عضویت موقتا محروم شده اند. مضمون فعالیت و وظایف هواداران متعدد در خارج نیز عموما با مضمون فعالیت و وظایف اعضا یگانهاست. ثانیا در حال حاضر، کانونها، سازمانها و گروههای - های نهادهای در خارج از کشور عموما خلعت محلی و منطقه ای دارند و از یک تمرکز سراسری و یا کار منظم تحادیه ای در مقیاس سراسری برخوردار نیستند. در چنین شرایطی فعالیت اعضا و هواداران متعدد در محامع دمکراتیک و نهادهای، خلعت محلی داشته و غالبا با یکدیگر در هم آمیخته اند. بدین لحاظ نیز نمی توان با قطعیت اظهار داشت که در سطح فعالیتهای محلی، هر عضو فردی سازمانها نهادهای، بهتر از هواداران متعدد در به تشخیص نیازهای فعالیت سازمانها نه در این محامع می باشند. ثالثا در بسیاری موارد، تجربه و سابقه اعضا در فعالیتهای خارج از کشور، چندان طولانی نباشد و تجربه و سابقه فعالیت هواداران متعدد در خارج از کشور نمی باشد. در چنین شرایطی تا کیدس تربیت هواداران متعدد «گریزهای حزبی» و نه در فعالیتهای نهادهای - تنها به ارتقاء کیفیت کار کمکی نمی کند، بلکه به نفع سیاست ما در امر پرورش کارکنان می باشد.

از اینرو بنا به دلایل مذکور نه تنها هواداران متعددی باید در فراکسیونها شرکت داده شوند بلکه همچنین باید در سازمان خارج از کشور خود مختاری فراکسیون در اداره زندگی داخلی و حیات روزمره اش افزود. واضح است که در اینجا نیز فراکسیون، باید مؤکداً از سازمان حزبی مربوطه اش تبعیت نماید. اصول ناظر بر تبعیت فراکسیون از کمیته حزبی و حدود خود مختاری آن، همان است که در تشریح نمونه حزب کمونیست اتحاد شوروی آمد. تنها تفاوت عبارت از این خواهد بود که در حال حاضر ما برای فراکسیونهای محلی این حق را قائل می شویم که در انتخابات مربوط به هیئت اجرائی یا مقامات مشابه دیگر - سازمانها و محامع غیرحزبی، کارکنان خود را تعیین کنند، مشتی در صورتی که واحدهای حزبی مربوطه انتخابات را مهم تشخیص دهد، فراکسیون باید کارکنان خود را به نمایندگی از کانون حزبی برساند.

در مورد طبق عمومی هواداران که از انضباط تشکیلاتی سازمان تبعیت

ضرورت مبارزه... دنباله از صفحه ۱۶

دادن مبارزات تحادیه ای کارگران و چشم پوشی از فعالیت سیاسی بود. در این شرایط "چه باید کرد؟" "لنین به جنگ این اکونومیسم ناب میرفت. میرفت تا مبارزه اقتصادی را با آگاهی سوسیالیستی پیوند دهد و فعالیت نقشه مند حزبی را بر خرد کند. اکونومیستی چیره کند، لنین بیدار نوشت با توجه به این شرایط او ناگزیر شده بود در "چه باید کرد؟" "سرمیله را بیک طرف خم کند، به طرف تا کیدس - سر زمان انقلابیون و نقش آگاهی در سازمان ندهی جنبش کارگری.

امروز "چپ" مانده تنها از مبارزه سیاسی صرف نظر نمی کند بلکه به کارخانه می رود تا مستقیما به کارگران بگوید قبل از آنکه بفرم صندوق کارگران دستمزد، و اتحادیه و غیره باشد باید علیه "سوسیال امپریالیسم شوروی" موضع بگیرد یا به هواداری از شوروی و مبارزه با مخالفان آن برخیزد، وگرنه مبارزه اقتصادی و حتی مبارزه با رژیم ولایت فقیه بر شما حرام است!

در این شرایط ما ناگزیریم سرمیله را به جهت دیگر خم کنیم به طرف اهمیت جنبش واقعی کارگران، اهمیت سازمان ندهی کارگران، وقتی مشاهده میکنیم فرقه های شبه سوسیالیست چگونه خود، یا جمعی از گروههای نزدیک به خود بملاهه اصول آئینی خود را حزب میخوانند، ناگزیریم برآموزش بزرگ مارکس تا کید کنیم، و "مستمر علیه فرقه ها و آزمایشات آما توری که در بی تحمیل خودشان علیه جنبش واقعی طبقه کارگر هستند" مبارزه کنیم و تلاش کنیم "فرقه های سوسیالیستی و شبه سوسیالیستی را با یک سازمان واقعی طبقه کارگر جایگزین کنیم". اسبهم تا کید ما سازمان ندهی کارگری، بر سازمان ندهی مبارزات اقتصادی کارگران، بر سازمان برای ایجاد سازمان های اتحادیه ای کارگران هم از اسبهم روست.

مانا گزیریم مبارزه برای تشکیل حزب و احاطه طبقه کارگر را مستقیما از مسیر متحد کردن مبارزه طبقه کارگر بگذرانیم. حزب برای اینکه تشکیل شود باید مستقیما بر جنبش کارگران متکی باشد. مکانیسم تشکیل حزب از کاتالیک کار بنویس، پیچیده و دشوار ولی مطلقا ضروری نهادهای میگذرد. تلاش متحد برای وحدت بخشیدن به پاره پاره های مبارزات روزمره کارگری، مبارزه متحد برای تشکیل دادن کارگران در جریان زندگی روزمره شان، تلاش برای اتحاد طبقه کارگر - اینست اساسی ترین اهرم برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران، بدون این محور هیچ حزبی که واقعا حزب نهادهای باشد نه حزب روشنگران، تشکیل نخواهد شد.

ما باید مبارزه بی امان برای خلوص شوروی و برنامه پرولتاری از آلودگی های پوپولیستی و فرمیستی ادامه دهیم و پایه سنگ خا را برای بنای فعالیت آینده فراهم کنیم، و در کنار گسترده ترین مبارزه آیدئولوژیک برای یک برنامه حزبی پرولتاریا و آموزش دادن و متحد کردن فعالین کمونیست حول این برنامه، با تمام نیرو برای متحد و یکپارچه کردن جنبش واقعی طبقه کارگر و سازمان ندهی مبارزات روزمره کارگران و پیوند دادن جنبش کمونیستی ایران با جنبش طبقه کارگر به مبارزه و تلاش برخیزیم.

"نه آزمایشات توری برای تحمیل آئینها بر جنبش واقعی طبقه کارگر، بلکه یک سازمان واقعی طبقه کارگر" این است شعار محوری امروز ما برای تشکیل حزب طبقه کارگر ایران.

✻ - نقل قول های دور بر استزد در ره نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتاریا - مصوب دومین کنگره بین الملل کمونیست ۱۹۲۰ است.

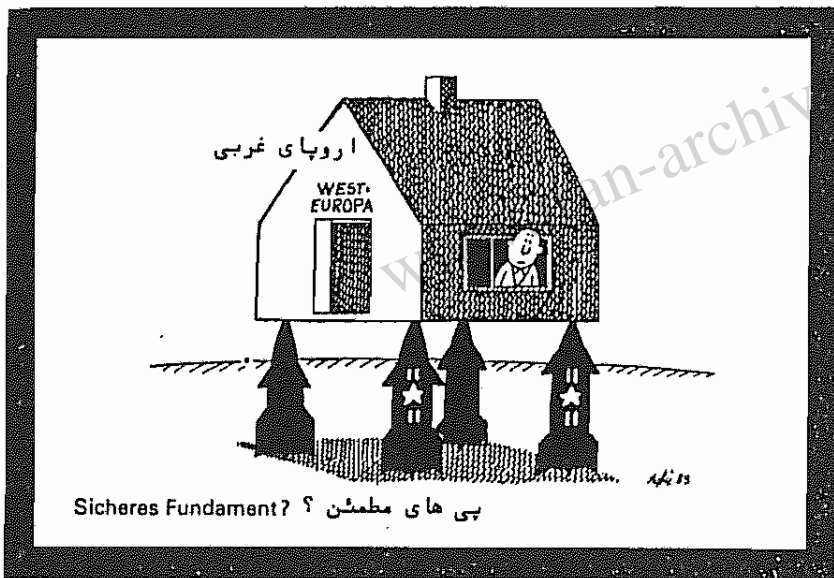
تحول در مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای

دنباله از صفحه ۱

تنها "راه حل" خروج از بحران است با هرگونه سیاستی که منجر به کاهش تولیدات تسلیحاتی، اعم از هسته‌ای و غیرهسته‌ای، بشود. مخالفان است، جناح‌های دیگر عمدتاً بر سر ادا مه‌دانت و "فشار اقتصادی" به اردوگاه سوسیالیسم تأکید می‌کنند. علنی شدن درگیری این دو خط مشی عمومی مدافعان دین‌نظر را در معرض افکار عمومی قرار داد. در آلمان حزب لیبرال گنشر، وزیر امور خارجه، و احزاب سوسیال مسیحی و دمکرات مسیحی آنگسار را درگیر شدند. افزایش بی‌سابقه آرای حزب لیبرال در انتخابات منطقه‌ای اخیر به روشنی بی‌تکرار بیت مردم آلمان از نظر گنشر را بر سر پذیرفتن پیشنهاد اتحاد شوروی بود و عمدتاً نسبت همسایر علموت کول را و ادا کرد تا علیرغم نظر مخالف وزارت دفاع و سران ارتش، به این پیشنهادات "بله" بگوید. در فرانسه اولین نتیجه، تفسیر موضع حزب کمونیست این کشور راجع به سلاح‌های هسته‌ای و در هم شکستن "اتفاق آرای ملی" در برتسش بمبای تمی بود. در میسای حزب سوسیالیست نیز ولوله‌ای به پا شده است.

مسلم‌فری می‌شد که شوروی آن را نمی‌پذیرند برای "رد شدن" مطرح شده بود. و حال نه تنها اتحاد شوروی این پیشنهاد را پذیرفت بلکه آن را سطر داده و به حیثه موثکهای بردکوتسها هم‌گسترش داد، چرا که بدرستی متقا عدده است که امنستار دوگاه سوسیالیستی با وجود سلاح‌های هسته‌ای میان قاره‌ای و هواپیماهای استراتژیک بطور کامل حفظ میشود و احتیاجی به نگهداری انواع دگسر سلاح‌های هسته‌ای در اروپا نیست. در عین حال اتحاد شوروی در جریان این حرکت دیپلما تیک با هوشیاری و حیا رت کامل عمل کرد. بدین صورت که وقتی طرح اولیه هلموت اشمت که در ریگیا - ویک از طرف ریگان پیشنهاد شده بود، از جانب گوربا چف پذیرفته شد، محافل میلستا ریست اروپا می‌که این را تنها یک مانور می‌دانستند، با دی به گلوانداخته و ضمن اشاره به "بی‌تصری چشمگیر شوروی در زمینه موثکهای بردکوتسها" مطرح کردند که تا زمانی این "نا سراسری" وجود دارد دست به ترکیب "مارک" موثکهای میان برد نمیشودزد. آنها هنوز مست این "استدلال" دندان-

دمکرات مسیحی آلمان بوده که در برابر این پیشنهادها مقاومت میکرد که با کمال "تاسف" نمیتوانست از پشتیبانی میلیتاریستی فرانسوی، این دشمنان هرگونه پیشرفت در مذاکرات خلع سلاح، بدلیل عدم عضویت فرانسه در فرما ندهی نظامی ناتو، برخوردار باشد. اعلام "نظر مساعد" آلمان غربی در هفته اول ژوئن آخرین مانع را نیز از سر راه برداشت و بدین ترتیب برای اولین بار در "تاریخ هسته‌ای" زمینه برای موافقت در برچیدن (و نه فقط کنتراول یا محدودیت) یک سری از موثکهای هسته‌ای فراهم است و به نظر میرسد که در طول پاییزی زمستان آتی این قراردادها مضا خواهد رسید. سیام کشورهای عضویمان و روشنی جز این نیست. سران کشورهای سوسیالیست که در هفته اول ژوئن، بولین شرقی تشکیل جلسه داده بودند، با دآوری زمینه‌ساز عادی که در این پیشنهادات میخائیل گوربا چف فراهم شده است، از کشورهای عفونا تودعوت کردند که سیش از این ائتلاف وقت نکنند و پاسخ مساعدی به این پیشنهادات ندهند. گذشته از آن اردوگاه سوسیالیسم در ادا مسه تها حم موثر خود علیه سیاستهای میلستاریستی امپریالیسم پیشنهاد سطر مذاکرات به حیثه سلاح‌های شیمیایی و نیز آغاز مذاکرات، سرپایه‌ای جدید، برای کاهش "سلاح‌های کلاسیک" و سراسران مستقر در اروپا را راه داد. این پیشنهاد جدید درست در مقابل پیشنهاد ژنرال راجرز، فرمانده سابق نیروهای ناتو، که سراسر طرح ریزی یک جنگ زرهی فرستی و نتیجتاً لزوم "مدرنیزه کردن" سلاح‌های کلاسیک، افزایش چشمگیر بودجه دفاعی کشورهای عفونا تونیز افزایش تعداد لشکرهای زرهی قرار دارد، مطرح می‌گردد و بدین ترتیب در این زمینه نیز اردوگاه سوسیالیستی ابتکار جدیدی را طرح ریزی کرده است. این امر، بیش از پیش، در متقا عد کردن افکار عمومی اروپا و جهان نسبت به خط مشی صلح طلبانه اردوگاه سوسیالیستی برای جلوگیری از یک جنگ جهانی هسته‌ای با غیرهسته‌ای (که این دومی نیز ضرورتیکه بین دو اردوگاه اصلی جهان در برگیرد، بطور قطع به یک جنگ هسته‌ای تبدیل خواهد شد) مؤثر خواهد افتاد و به یک مانع در پیشبرد سیاست میلیتاریستی دول امپریالیستی، چوب لای چرخ‌های ماشین نظامی امپریالیستی می‌گذارد.



در مجموع این حزب نظرمیتران را که به شرط "دست نخوردن به سلاح‌های اتمی فرانسوی" موافق پیشنهادات اخیر شده، پذیرفت. در مقابل احزاب دست راستی و بطور مشخص آندره ژیرود و برادفای علیه این پیشنهادات موضع گرفتند و آن را "دام گوربا چف" نامیدند. در انگلیس حزب کارگر حمایت کرده و تا چر، به شیوه میتران، ضمن تأکید روی "غیرقابل مذاکره بودن" نیروی هسته‌ای خودی، به این پیشنهادات برای مثبت داد. در سایر کشورهای عفونا تونظیر ایالتا، دانمارک، نروژ و بلژیک جو عمومی بسیار مثبت بود و دول این کشورها با سهولت بیشتری نظرمساعده خود را اعلام داشتند. در این میان وضع دولت آمریکا خیلی حساس بود. شعار "نه پرشنگ - نه اس اس ۲۰" شعار

شکن خود بودند که گوربا چف پیشنهاد حذف تمام موثکهای بردکوتسها را داد و بدین ترتیب "نا سراسری" ادعائی دودش و رفت و بدستبسال آن دل دردهای ژنرالهای اروپائی و آمریکائی شروع شد. گذشته از آن گوربا چف در سخنرانی برای پیشنهاد "انهدام سلاح‌های شیمیائی" را نیز مطرح کرد و زمین زیر پای امپریالیستها را چنان داغ کرد که دیگر نمی‌شد روی آن ایستاد. این استکارات که با حماست وسیع همه جمعیت‌های طرفدار صلح و خلع سلاح هسته‌ای و نیز تمام احزاب کمونیست و سوسیال دمکرات اروپائی شامل کمی و مرکزی روروشد، تکان مهمی به افکار عمومی این کشورها داد و شوکاف موجود بین محافظان میلیتاریست و طرفداران ادا مه‌سایست "دانت" در روابط دولوک را تشدید و علنی کرد. جناح اول که طرفدار "شکوفائی از طریق تسلیحات" بعنوان

مهمترین عاملی که امکان چنین تحولی در مذاکرات خلع سلاح و تفسیر حواکم سراسران را فراهم کرد، اتحاد دیک استراتژی‌ها جسمی و هتبارانه از جانب اتحاد شوروی بود. رهبری جدید شوروی با مهارت هرچه تمام تر منظره شروع حرکت خود را در جائی قرار داد که امکان کمترین مانور و کارشکنی از جانب امپریالیستها وجود داشت و آن تکمیل پیشنهاد پیشین خود آنگسار یعنی "طرح صفر" پیشنهادی هلموت اشمت است. صدراعظم پیشین آلمان بود. به قول کی سنجس "این پیشنهادی برای اجرا داده نشده بود بلکه چون

انتخابات ریگن در سال ۱۹۸۱ بود و بنا بر این او کمتر از هیکل دیگری می‌توانست با این شعار مخالفت کند اما عامل تعیین کننده در سیاست اخیراً امپریالیسم آمریکا نه افکار عمومی بلکه نقشی است که طرح جنگ ستارگان ایفا می‌کند. برای پنتاگون این طرح حلقه اساسی و غیرقابل مذاکره را تشکیل می‌دهد، سودسرای که مجتمع‌های صنعتی - نظامی، حتی در این مراحل استنادی و تحقیقاتی، از این طرح می‌برند قابل مقایسه با سایر طرح‌های نظامی - هسته‌ای نیست، بدین ترتیب پس از یک دوره تنها هم‌شده شورویها علیه طرح ستارگان، آنها حاضر به سازش و عقب‌نشینی در زمینه‌های دیگر بودند به شرطی که ما این طرح، حداقل فعلاً، کاری نداشته باشیم از اجلاس ریگن و بک، رهبری شوروی متوجه این نکته شد و با تمرکز روی حلقه‌های دیگر توانست بین بست مذاکرات را بشکند. از طرف دیگر آمریکا تنها دیگری که می‌توانست در این حلقه به نفعی با امریکا رسم را سردوش بکشد، کسرونده آمریکا در طول شش سال گذشته (یعنی در دوره حکومت ریگان) به پیش از بیگ تریلین دلار بالغ شده است و این آمریکا را سه دهه‌ها رتربین کشورهای زمین تبدیل کرده است. این وضعیت فشار رشدکننده و افکار عمومی آمریکا را نسبت به هر نوع "ولخرجی و ریخت و پاش" حواس کرده است. موج جدید حمایت‌گرائی در این کشور محدود به نوارب یا صنعت نمیشود و بنا بر این هر چند ما دامنه‌ای کمتر، در زمینه استراتژی نظامی نیز گذاشته است. فشار چندسال اخیر امپریالیسم آمریکا برای اینکه کشورهای عضو نا تویود چه نظامی خود را افزایش داده و در مخارج ارتش آمریکا شریک شوند، از همین وضعیت جدید نشات می‌گیرد. در همان حال آمریکا تنها منتظر عدیده‌انده طرح "جنگ ستارگان" به تنهایی برای آنکه فاصله آن با "متحد رقیب" هسای اروپائی و ژاپنی را حفظ کند کفایت می‌کند و از همین رودرما بر زمین‌ها حاضر شده اند به پسا رهای عقب‌نشینی‌ها تن بدهند. این مسئله نقطه تضاد جدیدی را در میان کشورهای عضو نا تویود فراهم کرده است و از این به بعد در موقعیت‌های دیگری نیز ما شاهد کشمکش میان آنان خواهیم بود. اینک به شولتزیه اروپائی‌ها فشار می‌آورد که به دستور شوروی را بپذیرند تا "از سمیاتی ناگپانی" او نسبت به اردوگاه سوسیالیسم نبوده بلکه دقیقاً نتیجه عملکرد این تفادمی باشد. استفاده ما هر انده اتحاد شوروی از این شکاف و نظایر آن، حقیقتاً اردوگاه امپریالیسم را برایشان خاطر کرده است.

"تشنجات منطقه‌ای"، نام مستعاری که امپریالیسم به انقلابات جاری در کشورهای "جهان سوم" میدهد، این امر را بی‌شائبه "بازوی دوم" طرح مطرح می‌کند. این استراتژی با صراحت و ظرافت زیادی توسط کیسینجر مطرح شده است. در طرح او جنگ ستارگان و مذاکره سرسرا فضا سنان، آنگولا، توپو و مخصوص نیکا را گونه سه‌سوان اجزاء غیرقابل شکک مطرح شده اند. در حقیقت امپریالیسم سیاست "بده و ستان" را در یک سطح گسترده مطرح کرده است تا آن را بی‌شائبه هر می برای قطع کمکهای اردوگاه سوسیالیسم - جنگ‌های کارگری و انقلابی در سراسر جهان بکار برد. سیاست لنینی در این زمینه روشن است. انترنا سوسیالیسم پرولتری معاشی حزمسارزه با "سورژوازی خودی" و باری رساندن به طبقه کارگر جهانی در کشورهای دیگر ندارد. هم‌رستنی مسالمت آمیز دولت‌های کارگری و دول سرمایه داری رانمی توان و سایدیما به سازش با بورژوازی برای "حفظ صلح" تعلق کرد. این انتظار سورژوازی از همزیستی مسالمت آمیز صلح است. در عمر کنونی یعنی عصر سلاح‌های هسته‌ای شعار انترنا سوسیالیستی را ستین اینست: زنده باد صلح، زنده باد انقلاب، تشنجا با بیطرفی انقلاب و تحکیم مواضع طبقه کارگر در چرخه‌ها و جهان است که سیاست تعرضی در زمینه صلح و جلوگیری از جنگ هسته‌ای به پیش می‌رود و مستحکم می‌گردد. امپریالیسمی که بتواند انقلابات منطقه‌ای را درهم کوبیده و بپیوندد آن سوسیالیسم اردوگاه سوسیالیسم را بکشد، کمتر از هر زمان دیگری تحت تاثیر فشارهای صلح طلبانه اردوگاه سوسیالیسم قرار خواهد گرفت. سیاست جلوگیری از جنگ هسته‌ای و رشد انقلابات کارگری و رها نشی بخش، دو جزء بهم پیوسته‌ای هستند که هر یک دیگری را تکمیل کرده و مورد حمایت قرار می‌دهد. جلوگیری از "تشنجاتی" انگسان رشد انقلابات منطقه‌ای را فراهم می‌کنند و در پیروزی این انقلابات موقعیت طبقه کارگر و اردوگاه سوسیالیسم را در سراسر جهان تحکیم می‌کند. کی سینجر، این رویا دیرا امپریالیسم، در تشخیص خود به خطا نرفته است. عدم توجه به این ارتباط و برنا ما امپریالیسم برای "کاهش تشنجات" منطقه‌ای باعث خواهد شد که نه انقلاب جهانی و اردوگاه سوسیالیسم بلکه عمدتاً امپریالیسم از سیاست همزیستی مسالمت آمیز و مبارزه صلح بهره مند شود و در عمل سیاست صدامت انقلاب جهانی پس برود. فقط فشار انقلابی و وفاداری به اصلیت انترنا سوسیالیستی در پیشبرد سیاست "تنها صلح" از جانب اردوگاه سوسیالیسم و احزاب و سازمان‌های کارگری و انقلابی، باعث خشی شدن این خط مشی امپریالیستی خواهد شد.

بسیگر رهبری اتحاد شوروی نقش سازمهمی دارد. این ابتکار در بسیج افکار عمومی کشورهای امپریالیستی علیه سیاست‌های ارتجاعی و مصلبتا رستی دول امپریالیستی تأثیرات زیادی داشته است. سورژوازی امپریالیستی اکنون بیش از هر زمان دیگر در طول چند دهه اخیر خود را زیر فشار افکار عمومی مردم این کشور و جنبش‌های طرفدار صلح و خلع سلاح هسته‌ای می‌بیند و فقط زیر همین فشار است که ناگزیر به عقب‌نشینی‌ها نشی می‌دهد. اما طبیعت جنگ طلبانه امپریالیسم تغییر نکرده است و امپریالیست‌ها هرگز بدون فشار مردم حاضر به عقب‌نشینی نخواهند شد و از هر فرصت برای سرازنداختن یک موج تسلیحاتی جدید استفاده خواهند نمود. هم‌اکنون با راه‌های از محافظ امپریالیستی ناراضی و خشم خود را از "تنها صلح" اردوگاه سوسیالیست مخفی نمی‌کنند، آنها حتی می‌کوشند با به شکست کشاندن ابتکارات صلح اتحاد شوروی، با اصلاح زمینه "صلح سوس" گورباچف را فراهم آورند. در چنین شرایطی بیش از هر زمان دیگری شومبارزه ضد جنگ هسته‌ای و ضد نظامیگری (میلیتاریسم) را گسترش داده و اثر با مبارزه ضد سرمایه داری پیوند زد. حمله به بودجه‌های سرمایه‌داری و نظامی و سیاست‌های نظامی - گری امپریالیسم، با مبارزه برای دفاع از هزینه‌های عمومی رفاه اجتماعی به راحتی پیوندی خورد. در این راه می‌توان به کارگران شاغل و بیکار روسا بر حقوق بگیران این کشورها نشان داد که چگونه امپریالیسم برای ادا به حیات خود را از افزایش سلاح‌های تخریبی و حشنا ک و گسترش صنایع نظامی (یعنی افزایش تورم و بودجه‌های مصرف‌درت خرید مردم و کاهش بودجه رفاه اجتماعی) شده است. امروز می‌توان به آنها ثابت کرد که مبارزه علیه نظامیگری تنها زمانی موفق خواهد بود که ما امپریالیسم را به داری بسود خورده، هر چند که راه طولانی و دشوار است اما در شرایط بحران عمومی سرمایه داری و تقویت جنبش صلح زمینه مساعدی برای گسترش اتحاد عمل میان بخش‌های مختلف حقوق بگیران وجود دارد.

برای تماس با سازمان‌های گسور،
 با شماره تلفن ۲۱۶۹۶۱۳ - ۲۰ - ۶۹
 در برلین خبری تماس بگیرد. به مسلسل
 کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور توسط
 رژیم اصلاحی، مطلقاً تحت هیچ شرایطی
 از محل گسور با این شماره تلفن تماس
 گرفته نشود.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

علیه فرمیسم : در نقد نظرات "اکثریت"

بخش چهارم : هژمونی طبقه کارگر و انقلاب دمکراتیک

درخششهای پیشین متذکر شدیم که رهبری اکثریت در ارزیابی خود از مرحله انقلاب ایران بمناسبت یک انقلاب دمکراتیک ملی در حقیقت از زاویه منشویسم به این انقلاب نگاه می کند . ما این نکته را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار دادیم و حال به روی اهمیت هژمونی پرولتاریا در انقلاب آتی ، نقش آن در پیروزی انقلاب و گذار به سوی سوسیالیسم مکتب می کنیم .

فرمیسم همواره بین نظریات ناسخ و منسوخ می پیچد و ما ابراز جملاتی کلی و "اعلام وفاداری" نسبت به اصول ، در عمل و در هر گام آن را نقض می کند . رهبری اکثریت ، بمناسبت یک رهبری فرمیست تازه کار ، نمونه مضحکی از این حقیقت را به نمایش می گذارد . در موبه پلنوم "درباره سیاست و برنامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در سالهای ۶۱-۱۳۵۷" ، مندرج در کارنامه شماره ۲۹ ، حضرات در حالیکه مشغول تقسیم مدال های افتخار بین خود هستند با کبک و دبدبه اعلامی دارند : "بزرگترین و ارجمندترین دستاورد ایدئولوژیک سازمان ما طی سالهای ۵۸ ، ۵۹ و ۶۰ درک عمیق یافته ترانترنا سیونا لیسم پرولتری و تجلی آن یعنی همبستگی عمیق احزاب کمونیست و کارگری جهان و تعمیق و تحکیم آن در سازمان بوده است ، پذیرش و تبلیغ و ترویج اسناد دیرینه ای جلسات مشاوره ای احزاب کمونیست و کارگری جهان که شماره تحول فکری فوق بود ، برای سازمان این امکان را فراهم کرد که به مبانی علمی راهگشایی برای تشخیص و تحلیل شرایط ایران و مسائل انقلاب کشور ما مجهز گردد ." (ص ۱۰ - تأکیدات همه زماست) از "نکته عمیق" درک این نوع انترنا سیونا لیسم که در گذریم به این حقیقت می رسم که رهبری اکثریت اولیا درک انترنا سیونا لیسم به "مبانی علمی" مجهز شده است و تا نیا به کمک این "مبانی علمی" موفق به تحلیل شرایط ایران و مسائل انقلاب ما شده است . رهبری اکثریت با چنین عباراتی سرپردگی خود را به حزب توده نشان میدهد زیرا یگانگی نه دستاورد اکثریت آن بوده است که برای تجهیز خود به مبانی علمی ، یعنی ما را میسر است .

لنینیسم از "درک عمیق انترنا سیونا لیسم" (نوحوان ؛ مستگیری در مرادغام در حزب توده) شروع کرده است . (ما نتیجه فوری این تجهیز "اسناد دیرینه ای جلسات مشاوره ای" ، یعنی اسناد دوران خورشید و آغاز حکومت برونوف در دهه ۶۰ میلادی ، خود را در طرح برنامه مصوب سال ۶۰ یعنی سالی که "درک عمیق" به گفته خود رهبران ما کامل شده بود ، نشان می دهد : "طرح برنامه سازمان مبارزه در راه اتحاد دنیرو هوسوسیال فدا میریالیستی و مردمی درجه متداخل و زسر رهبری خمینی (این با روازه "امام" را محترمانه حذف کرده اند . ر.ک) را مبرمترین وظیفه سازمان و دیگر نیروهای انقلابی قرار می داد . در برنامه سازمان ضرورت رهبری طبقه کارگر برای پیشرفت پیگیری انقلاب و فرجام رساندن آن

یک استثنا ، بلکه قاعده را به نمایش گذاشته است . در ادامه همین بینش است که تنها در "طرح برنامه" از هژمونی پرولتری سخنی یاد میشود بلکه در شهریور ۶۲ ، خوب توجه کنید در شهریور ۶۲ ، فرخ نگهدار با وقاحت هر چه تمامتر در جزوه "متحد شویم و در دفاع از انقلاب بیا خیزیم" می گوید : "حزب و سازمان طبقه کارگر را به فداکاری بیشتر در راه افزایش تولید و مبارزه علیه فدا انقلاب و بسوزاند سرنگون شده (و فراموش نکنیم که نگهدار مبارزین انقلابی فدای انقلاب و بسوزاند) قلمداد می کرد . (ر.ک) که خواهان اخلاص در روند تولید بود ، فراخوانده اند . ما از حقوق طبقه کارگر در هر زمینه ای پیگیری نه دفاع کرده ایم (عجبا!) این دفاع همیشه بصورتی بوده است که در جهت تقویت تولید و خشنی سازی توطئه های خرابکارانه امپریالیسم باشد . ما در این مدت بطور کلی با روی آوردن کارگران به جریه نبر و متدا عتصاب مخالف بوده ایم . . . زیرا اعتصاب کارگران به تولید و نتیجه به قدرت مقاومت مدافعان انقلاب در حاکمیت در برابر امپریالیسم و طبقات سرنگون شده آسیب می زد و روی اتحاد طبقه کارگر و سوسیالیست را خنثی داشت ." (صفحه ۵۰ - تمام تا کسب دست از ماست) حقیقتا که نگهدار شاگرد اول جملات آموزشی "مبانی علمی" فوق الذکر است ؛ از این روشن تر و صریح تر نمیشد به لنینیسم پشت کرد و در گرداب فرمیسم غلطید ، این درست است کسسه کمونیستها این جا و آن جا می توانند بلحاظ زمان بندی لحظه شروع ، خاتمه و یا اهداف یک اعتصاب مشخص با کارگران موافق نباشند و آنان را دعوت به تعویق و یا عدم برگزاری یک اعتصاب بکنند ، اما تنها یک فرمیست می تواند بطور کامل و برای یک دوره تمام و کمال با اعتصاب کارگری مخالف باشد ، اعتصاب کارگری مدرسه انقلاب و سوسیالیسم است ، اعتصاب یکی از عمده ترین اشکال بروز مبارزه صنفی و سیاسی طبقه کارگر است . این شکل از مبارزه است که به بهترین وجهی قدرت عددی طبقه کارگر را بکار می اندازد . اما مخالفت با اعتصاب آنها از این زاویه که در تولید داخل وارد می کند و مهمتر از آن روی اتحاد طبقه کارگر و سوسیالیست (که حضرت نگهدار آنها را در حاکمیت هم شریک کرده بود) تا شیرتخریبی دارد ، دیگر اوج فاجعه و فرمیسم است . همسایه طبقات و اقشار غیر پرولتری ، همواره از اعتصاب کارگران می ترسند ، آنها حتی دموکرات ترین اقشار جناحهای خرد بسوزاند ، برای کارگران موعظه می کنند که برای "حفظ اتحاد و سلامت انقلاب" می باید که آنها را تولید فدا و انبساط زنده و دست از اعتصاب بردارند . اما کمونیستها نه تنها از حقوق کارگران در دست زدن به اعتصاب علیه هر حکومت عربی و روسی بلورسی فیدوشروط حمایت می کنند بلکه این جز را حتی علیه یک حکومت کارگری نیز بر سر می می شناسند . لنین مبارزه متادیده ای

اجتماعی و رهائی ملی فقط هنگامی می توانست
حقیقتاً انقلابی باشد که هسته آن متشکل از کارگران
و دهقانان باشد، و با نیروی همبستگی کارگران دهقان
و تحت رهبری طبقه کارگر تنها می باشد. " (ص ۲۹)
خواننده متوجه مشروط بودن یک جنبش انقلابی،
حقیقتاً انقلابی، از جانب له دو آن میشود. بسیاری
اینکه هیچ تردیدی نیزش نباید، له دو آن درجای
دیگر با صراحت می گوید: "ولین صاله قاطع انقلاب
تصدیق کامل و صحیح عس رهبری کسند طبعه کارگر
است." (ص ۲۶) توجه کنید که له دو آن این سخنان
را بویژه در مورد دستنام سرزبان می آورد. کشوری
عقب مانده، سیمه فتودال - نیمه مستعمره با یک
طبقه کثرتالبعده و شورشی دهقان. اما با وجود این
له دو آن کوچکترین تردیدی در برابر سخنان فسوق
سخود راه مسدود برای تکمیل سخنان خود با صراحت
اعلام میدارد که "جنگ برای آزادی ملی، استقلال و
دمکراسی مردم کشورهای مستعمره و وابسته فقط
هنگامی منحصر به پسروری نام میشود که جز اینست
انقلاب پرولتاریائی جهان، در انطباق با گرایش
ضروری تکامل جامعه بشری در عصر کنونی یعنی
پسروری بسوی سوبالیم باشد." (هما نحا ص ۲۴)
تاکیدات از ما ست (این یعنی نطق خستلاق
لنینیسم با شرایط حوامع تحت سلطه و وابسته،
این معنای واقعی لنینیسم در سرخورد به مسائل
انقلابی است: آزادی ملی، استقلال و دمکراسی
هیچک بدون رهبری طبقه کارگر، بدون گذار به
سوبالیم به فرجام خود نخواهد رسید و هر آن کس که
به این اصل پشت کند، به انقلاب پشت کرده است و
این درست کاری بود که رهبری اکثریت با پشت
کردن به ایده هژمونی پرولتاریا و بیبروی انزومونی
خمینی انجام داد: بخیا نت به انقلاب راستی
توده ای و روح انقلاب بهمن، در ایران که روحانیت
هرگز یک نیروی انقلابی نبود، و همواره پیش از
همه چیز از منافع ویژه خود دفاع کرده است، تشخیص
ارتجاعی بودن رهبری مذهبی جنبش توده ای
چندان امر دشواری نبود اما در وقت با
وجود یک طبقه دهقان فداکار و شورشی
که تقریباً در طیفان دانشی علمه ملاکسان
و اشغالگران خارجی به سر می برد، حقیقتاً تیزرین
و هوشیاری لنینیستی بالائی لازم بود. حتمی
تصورش راه نمایی توان کرد که اگر رهبری اکثریت
در مقام رهبری حزب و بستنام بوجه فاحشای سه
بار می آمد، به احتمال زیاد این رهبری اساساً
منگر هر نوع تعلقی به طبقه کارگر شده و یکبارچه
دهقان "مبشدا" اما رهبری حزب کمونیست و بستنام
چنین ارزیابی از رابطه پرولتاریا با دهقانان
ارائه داد: طبقه دهقان بسیار انقلابی است و بسی
نمی تواند انقلاب را رهبری کند، زیرا معرفت یک
شوه نولید معنیست، نه یک موقع سیاسی
مسئله و نه یک ایدئولوژی از خود دارد. در انقلاب
دمکراتیک ملی در کشور ما، او نباید می توانست
طبقه کارگر بسوسنه و تحت رهبری آن قرار گیرد،
این طبقه حتی نمی تواند انقلاب ارضی را به
تنهایی انجام دهد. در یک انقلاب سوز و آتش
نوعی مسئله ارضی فقط از طریق توافق با خط
منی و منافع سوز و آتش قابل حل بود. در انقلاب
دمکراتیک نوین، انقلاب ارضی با دست رهبری
پرولتاریا و سایر مومع و خط منی آن انجام شود.

مستقل کارگران را منع می کرد تا به امر اتحاد و
حمایت از اقلیت رخنه "لطیفه نخورد، لنین دستور
کار هر چه مستقل تر و تنه راه سردو اقلی و حساد
می دانند، گذشته از آن امر انشا گری از ما هبست
طبقه ای شمای مشترک علیه دشمن مشترک را
لازم تر و ضروری تر از پیش می دانست: "هر چه لحظه
انقلاب نزدیک تر و جنبش مشروطه جا در میبشود،
حزب پرولتاریا با بهر چه اکید تر است. لال
طبقه ای خود را حفظ کند و از آن بدهد که خواهی
طبقه تیش در اصطلاحات عام دمکراتیک غرق شود،
هر چه نما بیندگان به اصطلاح جامعه، بیشتر و
قاطعه نما تر باشد آنچه که مدعیند خواهی استهای تما می
مردم است بجلو آیند، سوسال دمکراتیائی
با بستنی هر چه بیرحمانه تر خصلت طبقه ای این
"جامعه" را انشا کنند." (هما نحا ص ۱۱ - تاکیدات
از ما ست) این اصول سازماندهی و کار بسیار
دمکراتیک در میان توده ها هیچ وقت در دست
"مبانی علمی" مورد ادعای اکثریت قرار نداشتند،
برای همین رهبری اکثریت بهترین کار دمکراتیک
و فدا مهربانستی را بسینه زدن در سرا بر سفارت
آمریکا و درشت نویسی آبه "همه تفنگی را به طرف
آمریکا بگردانید! اما خمینی" می دانست،
"افشای بی رحمانه ماهیت طبقه ای" این شعار،
"شدد مبارزه مستقل و متشکل مستقل" کارگران
و زحمتکشان اینهم "خلاف رأی امام" و "ککار
گروهکهای شمشاخه و ساساخه" بود. اسهمه
درست موقعی است که رهبری اکثریت از مکتب
"اسناد طبقه ای" فارغ التحصیل شده بود،
اما میباحت لنین درست در جهت سازماندهی
هژمونی پرولتاریا قرار دارند، بدون اسن طریقه
کار رهبریکه رهبری طبقه کارگر تضمین نخواهد شد،
اما اینهمه چرا ضروری است؟ برای اینکه بسدون
رهبری پرولتاریائی حتی مبارزه دمکراتیک و به بیان
عام تر انقلاب دمکراتیک (حتی همان انقلاب
دمکراتیک ملی مورد نظر اکثریت) به انجام نخواهد
رسید: "تنها پرولتاریا می تواند انقلاب دمکراتیک
را به انجام خوبی رساند" (لنین - هدف مبارزه
پرولتاریائی در انقلاب ما) هژمونی پرولتاریا
تنها با من پیگیری و پیشرفت قطعی مبارزه
دمکراتیک است. این امر نه تنها در روسیه آن
موقع بلکه با شدتی بیشتر، در تمام جوامع عصر
کنونی، عصر گندیدگی بورژوازی و گذار از
سرمایه داری به سوبالیم، صدق میکند. انقلابات
پیروزمند نیز جز این آموزش نمیدهند. اگر رهبری
اکثریت بجای تقلب کردن از روی دست حزب توده،
"گمی" نظر قتر را نگاه کرده بود و نظری بانترناسیو-
نالیستی واقعی، یعنی آنها که قتل از هر چیز
تعفییه حساب با بورژوازی و استعمارگران "خودی"
رایک شرط اساسی و اولیه انترناسیونالیست در
کردار بودن میدانند، می انداخت، آنوقت بسا
دنیا دیگری روسومیشد. دنیا ای که در آن هژمونی
پرولتاریا برای بسبزدیک انقلاب دمکراتیک
ملی، تخطی ناپذیر و در حکم معیار انقلابی بودن
معنا دارد. در شرایطی که حزب توده به رهبری
اکثریت درس "پیروی از خط امام" سنا به تنه راه
"انقلابی بودن" و "سازنده واقعی فدا مهربانستی"
را داده است، رفیق له دو آن در کتاب "انقلاب
و ستام" مسائل و تکالیف اساسی "جنبش آموزش
مدهد: "در عصر کمونیست یک جنبش برای آزادی

طبقه کارگر، از جمله حق استفاده از اعتصاب،
در حکومت شوروی را نیز صریحاً مورد حمایت قرار
داده است (رجوع کنید به "سیدکاها، وصیبت حاضر
و خطاهای تروتسکی" - کلیات آنا رلین - جلد
۳۲) حال نگاهداری اندیش کارگران دعوت
میکنند تا به اعتصاب دست نزنند تا مسادا "با بر
اقشار خلقی که در حاکمیت هم نقش دارند" برنجند.
درست همان نظری که منشویکیها به کارگران نصیحت
می کردند که مسادا کارگری بکنند تا بورژوازی از انقلاب
برمد اشیا هت با نندکندار و منشویکیها بظهور
خنده آوری نظیر دوسرادر دوقلوست.

همین نمونه یاد شده نشان میدهد چگونه
ببینشی که رهبری اکثریت بدان مسلح شده تمام تارو
پودو چارچوب فکری او را فرا گرفته است و مسئله
حذف هژمونی پرولتاریائی از طرح برنامهم بهیچ وجه
یک تمادف ویا "ارزیابی غلط لحظه ای" نبوده
است. این نتیجه منطقی یک سیستم فکری است.
این بینش مبارزه مستقل پرولتاریائی، مبارزات
خود بخودی کارگران، متشکل مستقل پرولتاریائی
و در یک کلام هر آنچه را که مربوط به سازماندهی
عملی هژمونی پرولتاریائی است به محض سرخوردن
"اتحاد مقدس" با دیگر "اقشار خلقی" به کناری
می اندازد. برای اکثریت، حمایت از خمینی
معنای جذب و فرافکنیدن رهبری طبقه کارگر،
آرام کردن کارگران و دعوت از آنان برای اینکه
"گوش بفرمان امام خمینی" باشند نداشت. این
بینش درست بهمین دلیل قادر به هیچگونه دفاعی
در برابر ترغیبات این "اقشار خلقی" به دمکراسی
و حمله آنان به حقوق دمکراتیک طبقه کارگر نبود و
نیست. لنینیسم اما درک دیگری از حمایت و
همکاری طبقات در مبارزه علیه دشمن مشترک دارد.
برای یک لنینیست سازماندهی مستقل توده های
طبقه کارگر، این اولین شرط اساسی کار برداشتن
سرای کسب هژمونی پرولتاریائی، مقدم و مرجح
بهر اصل یا هدف دیگری است.

لنین در حالیکه بسوی انقلاب ۱۹۰۵ دیگر حتی
به مشام لیبرالیسم بورژوازی نیز رسیده بود و
آنان دست به فعالیت شدیدی حول شعار مجلس
موسسان زده بودند که برای آن با شیوه ها و اشکالی
تظیر عریضه نویسی، میتینگ های "اعتراضی به
اعلیحضرت" و امثالهم کار می کردند (البته از
دیدگاه لیبرالها مجلس موسسان می بایست توسط
"اعلیحضرت ترار" فرا خوانده شود) چنین نوشت:
"حمایت پرولتاریا از مشروطه خواهان در حال حاضر
چشمگیری با نده خود بگیرد؟ عمدتاً بهره بسرداری
از ناآرامی توده ای منظور او می باشد. این به تهبیج
وسازماندهی غیر فعال ترس و عقب مانده ترس
بخشهای طبقه کارگر و دهقانان. طبیعی است که
پرولتاریا متشکل یعنی سوبالیم دمکراسی،
با دشمنو هایتی را به میان تمام طبقات مردم
روان کند، اما طبقات هر چه اکنون مستقل تر
عمل کنند، مبارزه خود را در لحظه سردو اقلی
نزدیکتر میشود و همزمان اندازه کار را با بسبزدن
در جهت آماده کردن خود پرولتاریا و سنامه پرولتاریا،
ساختار سواره مستقیم برای آزادی مشترک شود."
استاد دوسرولتاریا "ص ۱۲ - مدرج در مجموعه
فارسی "لین و جنبش دمکراتیک". تاکیدات
رناست، یعنی آنچه ای که رهبری اکثریت مبارزه

مارکسیسم و ...

دنباله از صفحه ۸

دارد تا با اشتراک سونالیزم سوسیالیستی .

درواقع، تفسیر نویسندگان نثریبه فدائی از "حکم دوم" مانیفست کمونیست بی شاکت به برداشت لامل از عبارات مذکور مارکسیست نیست، بگذارید در این مورد به تفسیر خود ما رکی از این "حکم دوم" رجوع نمائیم، بویژه آنکه مارکسی در انتقاد از تحریف لاسالی این "حکم" سه هرگونه سوء تعبیرنا سونالیستی از آن خاتمه داد.

مارکسی در "انتقاد از سونالیزم گوتتا" مقدماتا این عبارات را از لامل نقل می‌کند: "طبقه کارگر برای رهایی خود، قتل از همه درون چارچوب دولت ملی معاصر، می‌کوشد و آگاه است که نتیجه ضروری تلاشهایش، که ساکارگران تمام کشورهای متمدن مشترک است، برادری بین المللی خلقها خواهد بود..." (تاکیدات از مارکسیست است). سپس چنین می‌گوید: "لاسال، برخلاف مانیفست کمونیست و تمام سوسیالیستهای پیشین، جنس کارگران را از تنگترین دیدگاه ملی می‌نگرست... این امر بدیهی است که برای آنکه اصلاحات سونالیزم مبارزه کرد، طبقه کارگری باید خود را در خانه بمشاه سک طبقه سازمان دهد و کشور خود را وسیله بلاواسطه مبارزه‌اش می‌شود. تا این حد مبارزه طبقه ملی است، نه در مضمون، بلکه همانطوریکه مانیفست کمونیست می‌گوید: "در شکل، اما "چارچوب دولت ملی معاصر"، یعنی المثل، امپراطوری آلمان، به نوبه خود لحاظ اقتصاد "درون چارچوب" سازارحیایی، و لحاظ سیاسی "درون چارچوب" نظام دولتهاست. هر تاجری می‌داند که تجارت آلمان در عین حال تجارت خارجی است و عظمت آقای بسمارک، یقینا در این نکته نهفته است که وی نوعی سیاست بین المللی را در پیش گرفته است .

واشترنا سونالیزم حزب کارگران آلمان به چه چیزی تنزل می‌باشد؟ به این آگاهی که نتیجه تلاشهایشان "برادری بین المللی خلقها" - عبارتی که از جناح بورژوازی ملج و آزادی به عارضت گرفته شده است - خواهد بود؛ مقصود این بوده که عارضت مذکور با برادری بین المللی طبقات زحمتکش در مبارزه مشترک علیه طبقات حاکم و حکومتهایشان مترادف باشد. بنا بر این، حتی یک کلمه درباره اقدامات بین المللی طبقه کارگر آلمان وجود ندارد؛ و با این وصف آن (پرولتاریای آلمان - ر. ک) قرار است بورژوازی خود را با مبارزه بطلبد. بورژوازی که هم اکنون علیه وی با بورژوازی سایر کشورها متحد شده است - و سیاست توطئه‌گری بین المللی آقای بسمارک (۶) بنا بر این، هنگامیکه مارکسی از ضرورت تبدیل شدن پرولتاریا به طبقه راهبردمست (نه در مفهوم بورژوازی کلمه) سخن می‌گوید، منظورش بهیچوجه آن نیست که پرولتاریا صرفا در کشور خویش مبارزه می‌کند و در قبال سایر ملل، سترتی طلبی و همزبانی خواهی ملی را کنار می‌گذارد. پرولتاریا نمی‌تواند مضمون بین المللی مبارزه‌اش را علیه بورژوازی خود نادیده انگارد و نتواند تحت تسلط همستی بین المللی خود راه عدم مداخله در امور سایر کشورها و تساوی ملل تنزل دهد. "حکم دوم" مارکسی صرفا ناظر بر عرصه بلاواسطه مبارزه پرولتاریا و نت شکل این مبارزه است، زیرا کشور - ملت یک پیشداده تاریخی مفروض است که شرایط مبارزه طبقه کارگر را به هنگام تسلط مناسبات سرمایه داری رقم می‌زند. ما این تفسیر را بیشتر نیز در بلمیکهای خود با سازمان فداشبان، مورد تاکید قرار دادیم و در راه کارگر شوریک شماره ۵، آن را بدین نحو جمع بندی کردیم: "... میهن پرست ما دو حکم مارکسی را به نحوی تفسیر می‌کنند که یکی ناقض دیگری است، یعنی گویا مارکسی در حکم اول اشتراک سونالیزم پرولتری را مورد تاکید قرار می‌دهد و از "میهن نداشتن" کارگران سخن می‌گوید و در حکم دوم از میهن پرستی دلجویی بعمل می‌آورد و می‌گوید: "کارگران میهن دارند". اما نویسندگان محترم نثریبه فدائی، روش مارکسی اکتگتسیم (التقاط گزافی) نبود و این دو طبقه متناقض یعنی سوسالیست و میهن پرستی را هرگز جوش نداد (و آن که تلاش کردند این تلفیق را انجام دهند، تجربه کمون بدانتان در سپای خوبی داد)، بلکه تنها شرایط مبارزه پرولتاریا برای قدرت را که ناقض مضمون بین المللی آن نیست، مورد تاکید قرار داد" (۷)

سرانجام، نثریبه فدائی برای محقق جلوه دادن "میهن پرستی" خود، مجددا به سراغ اثر لنین تحت عنوان "غوروملی ولیکاروسیا" می‌رود و تلاش می‌کند با استناد به این عبارت لنین که "ما زبان و میهن خود را دوست داریم"، و برامیهن پرست جلوه دهد!

آقایان محترم، "سایت سازی" را کاررنگدارد و حواسدگان را ابله سببدارد. ما در مقاله "سوسالیسم و میهن پرستی" فخریاتی از طرفت لنین درباره میهن پرستی ارائه داده‌ام که تا ده نام بر آن فخریت، مارکسیسم سراسیم، در آنجا لنین سراسیم عامه فهم، روش و صریح اظهار داشته است

که: "میهن پرستی احساسی است که با شرایط اقتصاد زندگی دقتنا خورده مالکان مرتبط است" (۸)، وی "احساسات میهن پرستانه" را "عمیقترین احساسات خورده بورژوازی" (۹) نامید، اشتباه سنا دین سوسالیستهای فرانسوی را در کمون پاریس "تلفیق وظائف متناقض - میهن پرستی و سوسالیست" (۱۰) قلمداد کرد؛ عقاید بورژوازیست آکلر دو کله ابورتونستهای اشتراک سونال دو مورا "دفاع از اهل میهن پرستی" بنده است و با زهم سوسالیستگان نثریبه فدائی می‌خواهند به ما سقبولانند که لنین "سوسالیست میهن پرست" بود! آقایان ساچه زبانی به شما تفهیم نمائیم که از نظر لنین و کلیه مارکسیستهای انقلابی، سوسالیست میهن پرست (لقبی که شما بدان افتخار می‌کنید)، یک ناسزا، یک ننگ تمام عار بود. سوسالیست میهن پرست یعنی برنشتان، یعنی ژورس، یعنی کسانی که اهل "کارگران میهن ندارند" را وجه ممیزه سوسالیست دموکراسی انقلابی نمی‌پنداشتند و آنرا به شرایط مشخص اروپای سال ۱۸۴۸ احاله می‌دادند. نویسندگان نثریبه فدائی، لا اقل با خواندن مقاله "سوسالیست و میهن پرستی" با نظریات لنین در این خصوص آشنا شده اند و ما ندانیم چرا می‌کنند، و به قول لنین "آن کس که نمی‌خواهد بشنود، از هرنا شنوایی، نا شنوای است".

مقاله "غوروملی ولیکاروسیا"، که به نظر هر مقبول نویسندگان نثریبه فدائی افتاده است، در واقع سند محکومیت تمام کارنامه این سازمان است. در آنجا، لنین سرنگ تزاریسیم و حربیان مسلکی گادتها، نارودنکچسکیا و سوسالیستهای میهن پرست یعنی افرادی نظیر یلخانف، ماسلف و روبان نویسی را که سعی داشتند بهیانه پاسداری از زبان، آداب و رسوم و زبان روسیه، "دفاع از میهن خودی" را در میان کارگران و زحمتکشان روسیه روا دهند، افشا می‌نماید. این کیفیات ملی، هرگز توسط هیچ مارکسیستی در هیچ کجای جهان انگار نشده است. اما استناد به این کیفیات ملی به عنوان ابزار تحمیلی توده‌ها و اشاعه خرافه میهن پرستی وظیفه ایست که برعهده سوسالیستهای میهن پرست قرار دارد. بدین خاطر نیز نویسندگان نثریبه فدائی قادر به تشخیص این نکته نیستند که چرا لنین مدام از زبانی میهن روسیه، وزبان روسی صحبت می‌کند و در همان حال به سوسالیستهای میهن پرست می‌تواند پرسش اصلی لنین در مقاله مذکور این است: آیا سوسالیست دموکراتهای روس از غوروملی برخوردارند؟ آیا ما "ماجرای" ما از غوروملی سرشاریم زیرا ملت ولکاروسیا نیز یک طبقه انقلابی وجود آورد، ملت روس نیز ثابت کرد که قادر است ستمق‌های زیادی در مبارزه برای آزادی و سوسالیست به شریک بدهد و کارش تنها تا لانهای عظیم، جوسه‌های دار، سیاه چال‌ها و گورنگی کشیدن های عظیم و خاکساری مطلق در برابر برکشها، تزارها، مالکان و سرمایه‌داران است. (۱۱) پس کمونیستها از غوروملی سرشارند، زیرا ملت ولکاروسیا نیز ستم دارای پرولتاریا است و انقلاب ۱۹۰۵ راه خود دیده است! لنین در اسحا سبز همان چیزی را تکرار می‌کند که در ژوئیه ۱۹۰۸ گفت: "ما مفسدات کشور، فقط نا آن اندازه برای وی (پرولتاریا - ر. ک) مورد علاقه است که سرماره طبقه‌های اشرافی گذارد". (۱۲) ما کمونیستهای ایرانی سزرا ن فارسی را دوست داریم، از زبانی سرزمین زاد بومی خود خرسندیم و همجنس از حق غوروملی سرشاریم، زیرا اسران ما، انقلاب میهن را از سرگردانده‌اند و اسان کشورسرای اولین ناردر تاریخ، پرولتاریا سلاح اعتصاب عمومی که مرز ستم طظنتسسی را شکست، بدین خاطر نیز ما به میهن پرستان اکثریتی که اسان انقلاب خبانت کردند، و تلاش نمودند تا پرولتاریا را به نام "منافع ملی" و "مسارزه فدا میریالیستی" سازش ما "متحد استراتژیک ملی" یعنی رژیم جمهوری اسلامی (البته حکومت موقت با زرگان نیز از جمله "ملیون" محسوب می‌شود) بکشانند، با دیده حقارت می‌نگریم. لنین از "غوروملی" نامی کرد تا از پرولتاریای روسیه و انقلاب ۱۹۰۵ دفاع نماید، سوسالیستهای میهن پرست ما از غوروملی سرشارند زیرا آنکه به همکاری فدا انقلابی خود با حکومت در طی هشت سال گذشته اعتراف نکنند و با کارگر رفتن اسم رمز میهن پرستی قلسوب احزاب بورژوازی را تسخیر نمایند. می‌بیتید در اینجا چه اختلاف جزئی سن لنین و سوسالیستهای میهن پرست وجود دارد!

خلاصه کنیم، نویسندگان نثریبه فدائی خواستند با کلی گوئی در سار ه دگما تبسم، گریبان خود را از زخمه متناقض سوسالیست و میهن پرستی رها کنند و با سر و هم بندی کردن یک "جوابه" مسئله را در زبگیرند. اما این "جوابه" نخوسی معنای مبارزه ما را ه کارگر "دگما تیک"، "کتا سی" و "غریب سسی" را روشن کرد: "کارگران میهن ندارند" یک اهل مارکسیستی نیست، تحلیلی است از شرایط مشخص "کارگران اروپای سال ۱۸۴۸" و اشتراک سونالیزم سونالیستی سراسیم عدم همزبانی سوسالیست مترادف است. حسن است تفسیر طرفداران برنشتان و ژورس!

علیه رژیم سیم ... نیا له از صفحه ۲۸

(هما نحا ص ۲۱)، این سرخوردتها سرخورد ماژکسیتی به دهفانان یا هرقتدیگر خورده بورژوازی است. ما رکسیم هیچ اعتقادی به خصلت ذاتا انقلابی سا بر طبقات برای به انجام رساندن انقلاب دمکراتیک نداریم و تنها وسیله تیروی تا به آخر انقلابی یعنی طبقه کارگر تکیه می کند، هر چند که لحاظ عددی این طبقه در اقلیت باشد و طبقه ای جوان و نوپا را تشکیل دهد. تحریر و بستن و چین درست بودن این ارزیابی ما رکسیم را با قدرت تمام به اثبات رسانده اند. از همین رو مسئله همومونی پرولتاریا نه یک مسئله فرعی بلکه همچنان که له دو آن با مزاحمت فرموله کرد "ولین مساله قاطع هرا انقلاب است، این همومونی اما با تعارف و معامله بدست نمی آید، بندوبست میان احزاب و سازمانهای سیاسی متعلق به طبقات مختلف برای "تمدیق" یا "برسببیت شناختن" همومونی این یا آن طبقه را نمی توان و نباید با همومونی واقعی طبقه کارگر اشتباه کرد. از نقطه نظر پرولتاریا همومونی در مبارزه به آن کسی تعلق می یابد که پرشورترین مبارزه را به پیش بردگی که هیچ فرصتی را برای ضربه زدن به ارتجاع از دست ن میدهد، کسی که حرفش با عملش می خواند، کسی که بنا بر این رهبر ایدئولوژیک نیروهای دمکراتیک است، کسی که هرنوع سیاست نیم بند را به زیر سؤال انتقاسد می کشد. (ولین - پرولتاریا و دمکراسی بورژوازی - در همان مجموعه فارسی "ولین و جنبش دمکراتیک") یعنی پرولتاریا تنها هنگامی می تواند حقیقتا رهبر جنبش عمومی شده باشد که در روند مبارزه، گام به گام هدایت عملی جنبش را بر عهده بگیرد و این تنها با شرکت هر چه قاطعانه تر در مبارزه، با تحقیق شعارها برای هر مرحله و با بدست گرفتن پرچم منافع عمومی توده های محروم در آن مرحله است. مبارزه برای دمکراسی و خواسته های فوری توده های ستمکش یکی از حلقه های اجتنابنا پذیر کسب رهبری سیاسی و ایدئولوژیک توده های غیر پرولتری است. کمونیستهای ویتنامی با برداشتن پرچم انقلاب ارضی استقلال ملی، با مبارزه قاطعانه برای خواسته های کارگران و دهقانان، با سازماندهی مستقل کارگران و تشکیل اتحاد کارگر-دهقان بر حصول این سازماندهی مستقل توانستند بر نامه طبقه کارگر در عمل به پیش برند و از طرف همه طبقات و اقشار شرکت کننده در مبارزه انقلابی، بنا بر رهبر جنبش شناخته شوند. آنها این امر را با پیش بردن راه روشن برای اقشار مختلف زحمتکش و سازماندهی مستقل کارگران و نیز دهقانان بر محور طبقه کارگر به پیش بردند. آنها در این راه این گفته ولین را آویزه گوش داشتند: "دست زدن بسه یک مبارزه پیروزمند علیه استبداد، بسودن سازمانهای وسیع و گوناگون کارگری و بسودن ارتباطات با سوسیال دمکراسی انقلابی غیر ممکن است." (ولین - استبداد و پرولتاریا - ص ۱۳) همان مجموعه فارسی (بنا بر این دیده میشود که چگونگی امر همومونی پرولتری بطور لاینفکی به مبارزه برای خواسته های فوری توده های کارگر و زحمتکش و نیز سازماندهی مستقل توده هادر سازمانهای وسیع و گوناگون طبقاتی خودشان

گره خورده است. هر کدام از این شرایط ناقصی بهمانند، تحقق همومونی پرولتری غیر ممکن میشود. اما کمونیستها به همومونی پرولتری تنها به شرط حیاتی پیش برد جنبش، تحقق خواسته های دموکراتیک و انجام پیروزمندانقلاب دموکراتیک (خواننده توجه دارد که ما بحث رادر چارچوب مباحثی عنوان شده از جانب رهبری اکثریت، یعنی تعیین مرحله آتی انقلاب بهمانه "انقلاب دمکراتیک ملی" محدود کرده ایم تا مباحثه متمرکز تر صورت بگیرد. بنا بر این و وارد تفاوت مباحث له دو آن و ولین در این خصوص و نیز تفاوت کیفی مباحث هر دو رهبری اکثریت از این زاویه، نشده ایم. این بحث در بخش هسای پیشین صورت گرفته است.) نگاه نمی کنند چرا که "مبارزه برای آزادی سیاسی و جمهوری دمکراتیک در یک جامعه بورژوازی، برای پرولتاریا تنها یکی از مراحل ضروری در مبارزه برای انقلاب اجتماعی است که به سرنگونی نظام بورژوازی می انجامد." (هما نجا - ص ۱۰) این همومونی تنها زمانی است که اجازه گذار از مراحل کنونی انقلاب به مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی را می دهد، بنا بر این تمام فعالیت کمونیستی با نظریه این هدف نهایی صورت می گیرد. مبارزه برای اخس همومونی پرولتری در عمل، بخشی از مبارزه برای سازماندهی انقلاب سوسیالیستی است و از آنجا که پرولتاریا انقلاب سوسیالیستی را تنها در اتحاد با نیمه پرولتاریا و در مقابل بخش بزرگی از متحدین فعلی خویش به انجام خواهد رساند، حفاظت از استقلال سیاسی پرولتاریا نقشی کلیدی در برنامه عمل کمونیستها ایفا می کند. از آن گذشته جنبش طبقه کارگر از دوره ها و مراحل متفاوتی گذر خواهد کرد. خود توده درگیر مبارزه برای خواسته های فوری و مرحله های خویش به خیابان می آید و در کارخانه مبارزه می کند. بخش آگاه پرولتاریا اما رابطه هر مرحله با هدف نهایی را نسبی با بستن در نظر داشته باشد. این بدان معنی است که حتی اگر توده کارگران به شعارهای عام و همگانی دموکراتیک بسنده می کنند، پیشگام پرولتری می باشد شعارهای انقلابی طبقه کارگر مطرح کرده و حول آن هسته منسجم پرولتری را سازد. "سوسیال دمکراسی بهمانه ترکیبی از جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم وظیفه خود را در خدمت منفعل به جنبش طبقه کارگر در هر مرحله مجزا از تکاملش نمی ببندد بلکه به نمایندگی از منافع کل جنبش، همدان نهایی و وظائف سیاسی آن را به جنبش نشان میدهد و از استقلال سیاسی و ایدئولوژیک آن حفاظت می کند." (وظائف فوری جنبش ما - ص ۲ مجموعه پیشین) از سخنان ولین چنین بر می آید که در هر لحظه از مبارزه کارگران می باید با بستن راه در جهت تسریع گام برداشتن بسوی سوسیالیسم در نظر گرفت. همومونی طبقه کارگر نیز در همین راستا باید در نظر گرفته شود. رهبری طبقه کارگر آن حلقه اتالی است که مراحل مختلف مبارزه کارگران و زحمتکش را، ضمن ارتقاء مبارزه دیگر اقشار، به یکدیگر مرتبط می کند. حرکت در جهت کسب رهبری سیاسی توده های غیر پرولتاریا مضمون مبارزه دموکراتیک طبقه کارگر است و بهمن دلیل این امر بنا بر یفدای هیچگونه سائین

تاکتکی و غیره کرد.

اما رهبری اکثریت حتی امروز هم که به شکوت گذاشتن همومونی پرولتاریا در سالهای ۵۸ تا ۶۱ "انتقاد" کرده است، وقتی که به ساله "حاکمیت خلق" می رسد با ذکر اینکه نحوه بشروست حکومت دمکراتیک سته به "سهم و بخشی که طبقه کارگر در آن ایفا می کند" کموزیا دخواهد بود، با زهم عدم اعتقاد دوا و ر خورده سخن کلیدی همومونی در یک انقلاب دموکراتیک را بنامش می گذارد. طرح مساله از این زاویه که اگر رهبری در "حاکمیت خلق" از آن طبقه کارگر بود "پس انقلاب بیسی خواهد رفت و اگر نبود، انقلاب درجا خواهد زد، اساسا نادرست است. با حاکمیت واقعی خلق به رهبری طبقه کارگر سرترا رخواهد شد و این چیزی جز جمهوری دموکراتیک خلق نیست و با این حاکمیت فاقد هرگونه عنصر واقعی و راستین انقلابی خواهد بود. تفاوت کیفی است و نه کمی. بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب آتی ایران، چون انقلاب بهمن، شکست خواهد خورد؛ "درجا" نر زده بلکه محکوم به شکست و قهقرا خواهد بود. شرکت طبقه کارگر در انقلاب آتی نیز نباید هدف "سهم بیشتر" در "حاکمیت خلق" بلکه می باید با هدف کسب رهبری انقلاب و برقراری حکومت به رهبری طبقه کارگر صورت بگیرد. این تنها شرط پیروزی انقلاب در مرحله فعلی و نیز تنها فایده من گذار بلاواسطه به انقلاب سوسیالیستی است. ایران، روسه ۱۹۰۵ نسبت که در آن انتخاب میان راه رشد آمریکا (انقلاب دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر) و راه رشد روسی سرما به داری به "رهبری بورژوازی و سازش با تزار" رسم باشد، در اینجا انتخاب میان مبارزه انقلابی، دموکراتیک و ضدمرما به داری در جهت حرکت بی توقف بسوی سوسیالیسم و یا شکست و ادا مه سلطه سرما به داری، به اشکال و طرق مختلف و نامهای پوپولیستی گوناگون است (حکومت توحیدی "رجوی و امثالهم، حکومت اسلامی بنی مادی اقتصاد اسلامی بهمنان) هیچ راه سومی در اینجا وجود ندارد. قبول همومونی پرولتری از یک طرف و حواله کردن "سهم" طبقه کارگر در "حکومت خلق" به فردای انقلاب، سازش رفرمیستی با سایر نیروهای خورده بورژوازی و سایر عناصرنا پیگیر بورژوازی "گذاشی است که در طرح استراتژی و تاکتیک فداشیان... "مورد خطا ب قرار گرفته اند. رهبری اکثریت بخوبی میداند که تاکتیک همومونی پرولتری و لزوم گذار بلاواسطه به سوسیالیسم بهیح روی به مذاق سازمانهای موجود خورده بورژوازی و حریانات لیبرالیستی "مده همومونی" (یعنی طرفدار همومونی غیر پرولتری) خوش نمی آید و از این رو از یک طرف برای خام کردن اعضا و هواداران خود به "شکوت" گذاشتن همومونی پرولتری "انتقاد" می کند و از طرف دیگر به جریانات فوق الذکر چراغ نشان میدهد که ما "همومونی طلب" نیستیم و اهل معامله ایسم! درست همان نظری که مشوبکها سی می کردند سروکوبیویج ها و میلیسکف ها را از انقلاب خرماسند و طبقه کارگر را، آنها را آت و تاب فراوان، سنا به "مونور انقلاب" و نه رهبران انقلاب مسورد خطاب فرامسازند. رهبری اکثریت سنا نمی خواهد "حریانات ملی" و "ناسگسرا سنا" بقیه در صفحه ۳۱

وقتی که... ••• دنباله از صفحه ۱۱

و رخص آنها سر مخالفان نیست. درد آفتاب و
مبندی کا ملاقات فهم است؛ و ناگزیر بوده است
برای حفظ هوست و وحدت فرقه خود فتوای جهاد
بدهد. اما این فتوای جهاد فصل از هر جز کودناشی
است علمه شعار "کمونسیم کا رگری" خود اس حزب
ولانی است برای اسحا دبراکمدگی هر چه بشنسر
در سان "گرا بنات مختلف درون طبقه کارگر".
شعار نحوسم آفتاب مهیدی اقدامی است بسرای
دفاع از مرزهای با سامان فرقه اسدئولوژیستیک
در مانده او!

علیه رفو میسیم... ••• دنباله از صفحه ۳۰

اما این شیوه لنینیستها نیست، آنها به اتحاد در
عمل و در مبارزه اعتقاد دارند، بر سر شروط و سندهای
برنا مه شان "چانه" نمی زنند و در عمل احساس د
مبارزاتی را ساخته و به پیش می روند. با ایسن
"امتیاز"ها دنیا و غیره نیز نمی توان سربطقیات
و نما بندگان آنها را "شیره" مالید و نتیجه ایسن
نوع بپشنها داد برای ساختن "حاکمیت خلق"
همان خواهد بود که بپشنها دجبهه خلقی با هواداران
صدیق خط امام "داشت یعنی دادن" خسرواری" و
سبب به بیرون برتاب شدن، اگر منافع جریانات
و طبقات مختلف حقیقتاً و برابری هم جهت سادسا
مبارزه در عمل میشود یا به های اتحاد عملیای
طبقاتی را ساخت و تلاشهای رهبران کارشکن را نیز
خنثی کرد و اگر این "همجهتی"، نظیر "هواداران
خط امام" ظاهر بوده و از دو مضمون متفلسف و ت
برخورد را ساد، با هیچ سندیای نمی توان آنها
را سا زگا معرفی کرد. به قول لنین "زمان درک
این حقیقت ساد فرا رسیده است که آنچه یک مبارزه
متحدانه واقعی (ونه صرفاً لفظی) را علیه دشمن
مشترک تضمین می کند، همان شاکرت و افعسی در
مبارزه و وحدت واقعی در مبارزه است، و نه
مفاله کارگری در کار سیاسی و یا بگفته "استیپناک"
مرحوم، خودبوشی و خودداری و نه دروغ مر سوم
رسمیت شناسی متقابل دیپلما تیک" ("طبقه کارگر
و دموکراسی بورژوازی"). رهبری اکثریت اما توان
طبقاتی درک این حقیقت ساد را نداد و ناگزیر
است سرسرا صول ادعائی خود به معامله سانشیند.
آنها همزونی برولتری را در دوران گذشته "سکوت"
گذاشتند و این بار نیز آن را در طبق معالسه
گذا رده اند. با این چنین خط مشی، نه انقلاب
دمکراتیک ادعائی آنان و نه هیچگونه "سمت گیری
سوسالستی" ممکن نیست. انتقاد سانشینداز
ساست گذشته وقتی در کنتر چنبن "استراتژی و
تاکتیکی" قرار گیرد آن رنگ کم نوری راهم که
دارد از دست میدهد، رهبری اکثریت سبج روی با
خط مشی منسویکی خود تسویه حساب نکرده است.
برخوردنه مسئله همزونی در انقلاب دمکراتیک
یک دلیل دیگر سار این مدعا ست.

یورش مسلحانه مزدوران حزب الله

پار د یگر رژیم خونریز جمهوری اسلامی، چنانی تازه آفرید و خون تعد ادی از هموطنان پناهنده مان راه زمین ریخت
پا د اد د یروز ۸ جولای حوالی ساعت صبح، مزدوران حزب الهی مسلح به مسلسل و راکت و نارنجک که توسط مرکز تروریستی
سفارت جمهوری اسلامی ایران سازماندهی شده بودند، همزمان به چند خانه سکونی پناهندگان ایرانی در کراچی و کویته که
متعلق به "مجاهدین خلق" بودند، حمله میبردند و وحشیانه اماکن مزبور را به گلوله و راکت میزدند. به گفته روزنامه های صبح
امروز: "چنگ"، "امن"، "حریت" و "نوی وقت"، جمعی در کراچی (مناطق دینس و کلفتن) به شش خانه حمله مسلحانه
صورت گرفتند که طی آن یک نفر کشته و پنج تن زخمی گردیدند. در کویته بطور همزمان به ۱۱ خانه حمله شده است. طی این
حملات وحشیانه و ترسناک هموطنان پناهنده کشته و سیزده نفر مجروح میگردند. پلیس پاکستان نتوانست آنها را به جلوگیری از حمله
مهاجمین مسلح حزب الهی نبوده است، بلکه لحظاتی پس از درگیری بطور وسیع به اماکن محل سکونت ایرانیان یورش میبرد.
به گفته "روزنامه" "چنگ" (۹ جولای)، پلیس به ۱۲ خانه و محل سکونت ایرانیان یورش برد و جمعی ۴۰ ایرانی را دستگیر کرد. است
لا زبیه ذکر است که در جریان حملات مسلحانه حزب الهی های مزدور، به یکی از منازل د بیلمتای شوروی خسارت وارد شده،
که سفارت شوروی شدیدی به این مسئله اعتراض نموده است. همچنین پلیس پاکستان جهت جلوگیری از ابراز خشم پناهندگان
اقدامات امنیتی شدیدی را حول وحوش انجمن فرهنگی و کنسولگری جمهوری اسلامی ایران (این مرکز ترور و جنایت) محمول
ست است. ما هواداران "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) تنفر عمیق خویش را از جنایت حزب الهی های مسزور
اعلام میداریم و این اقدام وحشیانه را محکوم میکنیم. در عین حال از هواداران "مجاهدین خلق" میخواهیم که با در نظر داشت
امنیت پناهندگان و آوارگان ایرانی، از هرگونه واکنش تند و سنجیده پرهیز نمایند و صرفاً از منافع گروهی خویش حرکت نکنند.
باید یاد ریش گرفتن سیاستی سنجیده و متحد نمودن عموم پناهندگان و آوارگان ایرانی، به مقابله با توطئه های رژیم جنایتکار
خمنی بپردازیم.

چندی پیش نیز ما شاهد هجوم دیوانه وار حزب الهی ها به تجمع پناهندگان در جلوی U.I.A بودیم و یورش اخیر نیز که
کاملاً سازمان یافته و تجهیز کامل صورت گرفته است، نشان میدهد که رژیم خمنی برای محدود نمودن تیروهای سیاسی و فشار
بر پناهندگان ایرانی، یک سلسله اقدامات دامنه داری را تداوم میدهد. است پس اگر نخواهیم در کویته و خیابان د رخانه و
محل سکونت خویش طعمه خفاشان خون آشام جمهوری اسلامی قرار بگیریم، لازست هر چه محکمتر صغوف خویش را منسجمتر
نمائیم. در گام نخست ما اقدامات زیر را به همه هموطنان عزیز پیشنهاد میکنیم تا به مرحله اجرا در آورند:

- ۱- از رفت و آمد بی مورد و پرهیز از دیدار با خیابانها خودداری کرده و حتی المقدور از پوشیدن لباسهای ایرانی امتناع ورزند. در
عین حال در صورت امکان از محلات نامن خارج شده و در اماکن مطمئن سکونت گزینند.
- ۲- از عموم هموطنان پناهنده و آواره میخواهیم که در هماهنگی با "شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی" در کراچی، بانسار
"امنیت، پذیرش، مهاجرت" در جلوی درب U.I.A به تجمع اعتراضی بپردازند و ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه حزب الهی ها،
به U.I.A فشار وارد آورند. تا با جابج همکاری دولت پاکستان، امنیت لازم برای ایرانیان پناهنده فراهم نماید.
- ۳- متحد و یکپارچه از قدر نمایندگی سازمان ملل بخواهید که اولاً، امنیت پناهندگان را تضمین کند، ثانیاً، برای تمام
پناهندگان کارت پذیرش صادر نماید، ثالثاً، مقرری قصه شده بسیاری از پناهندگان، خصوصاً هموطنان بلوچ، را مجدداً برقرار
کند، رابعاً، امل مهاجرت پناهندگان را تسریع نماید و خامساً، بر دولت پاکستان فشار وارد آورد که حقوق پناهندگی و
همچنین امنیت ایرانیان را به رسمیت شناسد و یابد ریش گرفتن اقداماتی، جلوی ترک تازی های کنسولگری جمهوری اسلامی و
ال تروریستی آن را بگیرد.

هر چه سزترده تر باد اتحاد مبارزاتی پناهندگان و آوارگان ایرانی!

سرنگون باد رژیم خون آشام جمهوری اسلامی ایران!

هواداران "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) - کراچی

۹ جولای / ۱۹۸۷

مارکسیسم و... •••

دنباله از صفحه ۲۹

پا نویسی ها

- (۱) سوسالیزم و مبین پرستی، راه کارگر تئوریک شماره ۵، ص ۱۱-۱۰
- (۲) مارکسیسم و دوگما تبیین، فدائی شماره ۳۵، مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۶۶، ص ۱۴
- تاکیدات از ماست.
- (۳) بلخانف، سوسالیزم و مبین پرستی، منتخب آثار فلسفی، جلد سوم، متن
انگلیسی، ص ۸۵-۸۴.
- (۴) همانجا، ص ۸۵.
- (۵) فدائی شماره ۳۵، ص ۱۵.
- (۶) مارکسیسم نقدی نامه گچتا، منتخب آثار مارکس و انگلس در سه جلد، جلد سوم، متن
انگلیسی، ص ۲۲-۲۱.
- (۷) راه کارگر تئوریک شماره ۵، ص ۲۶-۲۵.

- (۸) لنین، کنگره هشتم حزب کمونسیت روسیه (بلشویک)، ۱۸-۱۹ مارس ۱۹۱۹،
کلیات آثار جلد ۲۹، متن انگلیسی، ص ۱۴۸.
- (۹) لنین، انتخابات و دیکتاتور برولتاریا، ۱۶-۱۷ مارس ۱۹۱۹، کلیات آثار
جلد ۳۰، ص ۲۶۸.
- (۱۰) لنین، درسهای کمون، ۲۳-۲۴ مارس ۱۹۰۸، کلیات آثار جلد ۱۳، ص ۴۷۵.
- (۱۱) لنین، غرور ملی و لیگا روسها، ۱۲-۱۳ مارس ۱۹۱۴، منتخب آثار فارسی،
جلدی، ص ۲۸۲.

آرایش نیرو...
 د نباله از صفحه ۵
 خاشیه نامها شمی رفسنجانی و خاشیه نامهای نوشت...
 ناگزیر شد برای کاهش اختلافات و تشنجات یادآوری
 کند که "تذکره می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو
 حزب باشد یا نه، برخلاف اسلام، و تفرقه اندازی
 در این موقع از بزرگترین گناهان است" (کیهان ۱۲
 خرداد).

اما در جنگ قدرتی که اوج گرفته، ضد حمله
 جناح رفسنجانی تنها به انحلال حزب جمهوری
 اسلامی خلاصه نمی‌شود. در دیداری که روز ۱۳ خرداد،
 یعنی دو روز بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی،
 نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بمناسبت
 هفتمین جلسه "با خمینی داشتند، رفسنجانی با
 صریح‌ترین نحوی که تاکنون بی سابقه بوده است،
 مسأله بن بست موجود در قانونگذاری را پیش کشید و
 از خمینی خواست که شخصاً برای شکستن بن بست
 که در نتیجه اختلاف میان مجلس شورای اسلامی
 و شورای نگهبان پیش آمده است، اقدام کند و
 مخصوصاً خطاب با و با آوری کرد: "در شرایطی که
 ما داریم غیراً شخصی جناحی هیچکس زیرسقف
 این آسمان وجود ندارد که بتواند این مسائل را حل
 کند و امروز اگر جناح عالی به داد این مقطع تاریخ
 انقلاب نرسید و مشکلات قانونگذاری را صریح و
 روشن آن جوری که تشخیه خودتان هست و بسیاری
 همه ما حاجت است حل نفرمائید، ما نمی‌دانیم در
 آینده چه کسی پیدا خواهد شد که بتواند این مهم را
 انجام بدهد". (کیهان ۱۳ خرداد). این سخنان،
 مسلماً تهدید بود علیه جناح مقابل که در شورای
 نگهبان سنگر گرفته است و هر یک از مصوبات مجلس
 را که بضرر خود می‌بیند، با حربه عدم انطباق با
 فقه و تومی کند. رفسنجانی در شرایطی ایسی
 سخنان را خطاب به خمینی می‌گفت که قرار نبود
 خمینی صحبتی بکند. بعید است این پیشنهاد
 رفسنجانی - پیشنهادی با این اهمیت و عواقب
 برای رژیم - بدون اطلاع قبلی شخص خمینی
 طرح شده باشد. بنا بر این تردیدی نیست که این
 سخنان بقصد تهدید جناح مقابل و داشتن آنها به
 عقب نشینی او و طمس دیدگاه خود را - که آشکارا مخالف
 دیدگاه اکثریت شورای نگهبان و جناح مقابل
 می‌باشد - در مورد قانونگذاری چنین بیان کرد:
 "... این تقصیر کسی یا نهادی نیست، این
 واقعیتی است که برای اولین بار در تاریخ
 حکومت اسلامی مبینش تدوین می‌شود. فکری که
 در دوران ۱۴۰۰ ساله در میان ملت‌ها بعنوان نظام
 حاکم مروج بوده می‌خواهد وادار زندگی انسانها در
 همه ابعاد شود، بدیهی است که برای تدوین مقررات
 عرفی بر مبنای فقهی، فکری که تا حال چنین
 استفاده از آن نشده، حضور یک فکرمطرح، قسوی و
 شکستناپذیری لازم است". او آشکارا اعلام می‌کند

کند... افکار انسانها در روزمان تکامل پیدا
 می‌کند و در سالهای آینده بنظر من محتهدینیسی
 پیدا می‌شوند که در برخورد با واقعیت‌های زندگی
 و اجرای احکام اسلامی در همه ابعاد اقتصادی،
 اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، افکارشان با تفکرات
 مجتهدین امروز متفاوت خواهد بود و باید میدانیم
 با شیم فقها می‌توانند با ما هم‌فکر باشند یا نه البته
 نه از نظر تقوی بلکه از جنبه آشنائی با خصوصیات
 جامعه و مردم. و از آنجا که فکر تکامل پیدا می‌کند،
 قانون هم تکامل خواهد یافت... "والله کوشیده
 بود در این حمله از نفوذ معنوی منتظری بیست
 استغاده کند و یادآوری کرده بود که "حضرت آیه الله
 العظمی منتظری قائم مقام محترم رهبری کتساب
 جالبی در دست تالیف دارند و این بحث‌های فقهی
 خوبی است و خصوصاً حقانیت انتخابات و قبول
 نظر اکثریت را بعنوان یک راه شرعی تعیین
 فرموده‌اند" (کیهان ۱۲ خرداد). هم‌این حملات با
 این هدف صورت گرفتند که فقهای شورای نگهبان
 را در مقابل مصوبات مجلس به عقب نشینی وادارند
 و در عین حال فرمان خمینی را مبنی بر ابطال
 تشخیص ضرورت قوانین "ثانویه" یا "دوسوم آرا"
 مجلس تثبیت و تحکیم کنند. شورای نگهبان در عواقب
 این حملات را دریافت. اعضای شورای نگهبان
 یک روز سدا زخنانها شمی در دیدار با خمینی،
 روز ۱۴ خرداد، به دیدار منتظری شتافتند و در این
 دیدار منتظری ضمن دلجوئی از آنها و ضمن تاکید
 بر نقش شورای نگهبان بنحوی محترمانه آنها را
 دعوت به نرمش کرد. او محترمانه یادآوری کرد که
 شورای نگهبان رابطه عالی با "حوزه علمیه و
 مجامع علمی و حقوقی" برقرار کند، و بکوتاهی
 ننماید و بکوشد تصمیمات خود را برای مردم توضیح

کسانی را که برای انجمن نظار می‌گذازید خیلی
 دقت کنید، چه بخواد هید و چه نخواهد خطوط مختلف
 هست، باید افرای با شندگی و وابسته به خط خاصی
 نماندند و با خطوط مختلف باشند... (کیهان ۱۶
 خرداد).
 البته جناح حاکم منتظر سعه صدر شورای
 نگهبان ننشسته است، بلکه با قلع و قمع مهره‌های جناح
 مخالف در سراسر کشور، برای بدست گرفتن کنترل
 کامل انتخابات دوره آینده تلاش می‌کند.
 هم‌اکنون جناح رفسنجانی، بدست محتشمی وزیر
 کشور، دست به ترمیمی تمام استانداران و فرمانداران
 و غیره زده و در همه جا مهره‌های وفادار بخود را می
 گمارد و در مقابل داد و هوار جناح مخالف کشته
 می‌گوید "وزارت کشور تیشه برداشته و سر ریشه هر چه
 که می‌خواهد می‌زند"، مخفی نمی‌کند که این تغییر
 و تحولات را برای هم‌هنگی با دولت موسسوی و
 ایجاد "مدیریت قاطع" ضروری می‌داند.

ضد حمله‌های جناح حاکم، نتیجه‌ای که
 نقداً بیبازار و برده ایجاد یک مرکز هم‌هنگی میان
 نمایندگان مهمترین ارکان‌های رژیم است که
 در آن علاوه بر رؤسای حوزه، نمایندگان
 کمیسیونهای مجلس، اعضای شورای نگهبان،
 نخست وزیر، نمایندگان شورای عالی قضائی و...
 شرکت دارند. این مرکز هم‌هنگی تلاشی است برای
 نزدیک کردن نظرات جناح‌های مختلف بهم دیگر و
 شکستن بن بست که تاکنون در جریان قانونگذاری
 وجود داشته است. جناح حاکم از این طریق
 می‌خواهد، جناح حامی بورژوازی با زار را زیر
 فشار قرار دهد و در مورد قوانین "ثانویه"
 امتیازاتی از او بگیرد. اما اگر این تلاش
 شکست بخورد - که احتمال شکست آن بسیار زیاد
 است - طبعاً زمینه‌های اقدامات مستقیم شخصی
 خمینی با خواهد شد. این مرکز هم‌هنگی
 در واقع تا حدود زیادی شایسته به هبات حکمت
 سه نفره‌ای دارد که در او خراسال ۵۹ برای مهسا
 کردن بنی صدر، فرمان خمینی تشکیل شد. با توجه
 به انحلال حزب جمهوری اسلامی و تقاضای هاشمی
 رفسنجانی برای مداخله مستقیم خمینی، بعید
 نیست که جناح حاکم هم‌اکنون مقدمات یک تهاجم
 همه‌جانبه برای محدود کردن تعرفات بورژوازی
 با زاوحت کنترل در آوردن مجلس دوره سوم را
 تدارک می‌بیند. جناح‌های متخاصم رژیم خود را
 برای درگیری‌های تعیین کننده آماده می‌کنند و
 از هم‌اکنون برای جنگ در "خاکریز آخر" املاحی
 که مه‌دی کنی در شب ۲۲ رمضان در سخنرانی خود
 ضمن تهدید جناح حزب الله بکاربرد خود را آماده
 می‌کنند.

مفاد آرائی‌های باندهای جناح با
 رژیم برای جنگ در "خاکریز آخر" نشان آشکار
 بن بست درونی و شناقض ذاتی رژیم جمهوری
 اسلامی است. در جریان جنگ و گریزهای دائمی
 این جناح با ران مسلماً زمینه‌ساز عدی برای
 فوران خشم و نفرت انسان‌ها شده‌بی‌کران توده‌های
 انقلابی بوجود می‌آید. هرگز نماند فرا موش کنیم
 که کشور ما در دوره‌ای بصری سرده که از هر چرخه
 کوچک می‌تواند آتش بزرگ یک انقلاب مشتعل
 شود. ما سازماندهی بی‌امان طبقه کارگر و توده -
 های زحمتکش و با گسترش تبلیغات انقلابی با بد
 برای گسترش آتش هراس و شورش انقلابی
 - هر چند هم که کوچک و محدود باشد - آماده شویم.



بدهد و سعی کند نظرها را با مجلس نزدیک کند و
 در مصوبات مجلس حنجال ننا قربند. منتظر
 مخصوصاً فرا موش نکرد که در راه بررسی ملاحظاتی
 کاندیداهای نما بندگی در انتخابات آینده به
 شورای نگهبان هشدار بدهد و با پیش کشیدن نمونه
 کار آنها در انتخابات گذشته اصفاها و ش...
 یادآوری کرد که: "از باب مثال در شیراز و اصفاها
 که انتخابات باطل شد، نما بنده ما بیش از دو بیست
 هزار رأی رده و با حدود صد و چند هزار رأی به مجلس
 راه یافت و این برای افرادیک عقده است نما

فلاکت مردم و رونق صادرات فرش ایران

قانون کار: هیاهوی زیاد برای هیچ

سالهاست که فقها، مرتجع، با قتمسای وضعیت، برای کارگران قانون کار می نویسند، آبرو "وتو" می کنند و باریا می نویسند و در اصل "لایحه سازی" خودرایی وقفه تکراری می نمایند. سومین لایحه قانون کار بعد از انقلاب که در زمستان سال ۶۵ از تصویب "مجلس شورای اسلامی" گذشت، هرگز صورت قانون در دنیا مد، زیرا فقها شورای نگهبان بر آن مهرتاشیدند و سبب بسیاری از آناسی که به قانون کار را راه شده، رأی مثبت دادند، خیالشان راحت بود که در رندتنگن خالی شلیک می کنند و این قانون نیز به همان سرنوشت "بندج" دچار خواهد شد، چرا که مطمئن بودند که قانون کاری که را بطنه طبقه کارگر را با سرما یسه داران، سرپایه ابواب فقهی "اجاره" و "جماله" تنظیم نکنند، هرگز موردتاشد و ولایت فقیه قسرا ر نخواهد گرفت، حتی در همان هنگام ارائه لایحه قانون کار مذکور، برخی از گردانندگان جمهوری اسلامی، از جمله معاون وزیر کار، بردونگتسه اعتراف داشتند: اول اینکه این قانون کار نیم بند، از بسیاری از قوانین کار عقب مانده ترین کشورها نیز عقب مانده تر است، و ثانیاً توسط شورای نگهبان "وتو" خواهد شد، هدف از این "لایحه سازی" که در آن عملاً هیچگونه حقوقی با یه ای برای کارگران برسمیت شناخته نشده بود، بی آنکه به ما ب "اجاره" و "جماله" در برابر کارگر و سرمایه دار مصراحت داده شود، از یک سو مقلایه با فشار کارگران برای تدوین قانون کاری منطبق با خواسته های خود، و ا لقااً این ذهنیت بود که فقها در رندهمین کار را انجام می دهند، و از سوی دیگر با توهم پراکنی و دام زدن به ا بسده "شارکت" کارگران در امور سرمایه دار، آنان را برای رفتن به جبهه جنگ ارتجاعی فقها جلب نمایند. همزمانی "لایحه سازی" فقها در تدوین قانون کار را "لایحه واگذاری" ا راضی و مساداره زمین های چندتن از "ظالموتجه ها"، هدف سیاسی فقها برای جنگ پان اسلامیتی را بخوبی نشان می داد.

از آن بسعد، گردانندگان جمهوری اسلامی، از جمله موسی نخست وزیر ولایت فقیه، در مصاحبه ها خود، با گفتن اینکه این فقط یک "حرف" بود، به نگی همین قانون کاری پیدا خسته است که هنوز از تصویب شورای نگهبان نیز نگذشته است. لیکن فقها همچنان به توهم پراکنی خود ادامه می دهند و اینگونه وانمود می نمایند که میخواهند سهام شرکت ها را به کارگران واگذار کنند. "واگذاری سهام" به کارگران "اگرچه بیشتر بیک شوخی میماند، لیکن یک جنبه دیگر که ملاحظه می شود، تحاری که از قتل جنگ و جابیدن مردم در سایه ولایت فقیه، دهها میلیون ر تومان به جیب زده اند، برای خصوصی کردن شاخه های سودآور دولتی قسرا می آورند، و در پشت این "واگذاری سهام" به کارگران، چیزی جز "واگذاری سهام" به تجسار و سرمایه داران خصوصی نخواهد بود، اگر قانون کار و لایحه سازی فقها فقط یک حرف بود، فشار سرمایه داران برای خصوصی کردن ها، کاملاً واقعی است!

ببینان مثال، فرماندار شیربیرجند، در مصاحبه ای می گویند که در روستاهای اطراف آن شهر، ۱۶ / ۸۶۲ دارقالی وجود دارد که ۵۴ / ۷۵ تن از روستائیان بر روی آنها به تولید فرش مشغول می باشند. اشتغال حسین رقم بالائی از روستائیان به تولید فرش، قتل از هر چیز، خاصه خرابی روستائیان و تشدید هولناک استعمار آنان را نشان می دهد، چرا که در آمد حاصل از کشتا ورزی، حتی کفاف زندگی سخور و نمیرآنان را نیز نمی دهد و آنان را ناگزیر می سازد که در جستجوی کارهای حنی، از جمله تولید فرش سرآیند، بالارفتن وزن تولید فرش در اقصا دروستائی، قتل از هر چیز، سیانگرتشید فقر و فلاکت روستائیان در تحت حکومت برنکت ولایت فقیه است. این نوع از فعالیت تولیدی که غالباً در خانه های روستائیان انجام می گیرد، بدترین شیوه استعمار است که در آن ابتدائی ترین حقوق و شرایط کار، بهداشت، بیمه، خدمات درمانی و غیره... وجود ندارد، و تجار و سرمایه داران بطور محاسنی، کومه های حقیر روستائیان را بسد کارگاههای برای خود تبدیل مینمایند. در این زندگی فقرزده، دستهای هزاران کودک و جوان و پیر مرد و پیرزن، از سفید صحتاشامگاه، میلیونیاً گره در گره می زنند تا جیب مشت تاجرو سرمایه زاری بر شود و بایستی از ارز لازم برای ادامه جنگ، ارتجاعی فقهای خونخوار تا مین گردد.

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

حکومت اسلامی و خراج ستانی از دهقانان

در تاریخ ۱۴ ر دیسنت سال جاری روزنامه اطلاعات خرنصوب لایحه ای را در مجلس درج نمود که موجب آن "تادیه بدهی اطلاعات ارضی عقب خواهد افتاد". حکومت اسلامی که پاسدار مالکیت ارضی است، همچنان دندان طمع را برای اخذ قسط زمین های واگذار شده به دهقانان در طی اطلاعات ارضی شاهانه تیز کرده و فقط منتظر موقعیت مناسبی است که بتواند خراج ستانی از دهقانان را به منظور سلط مالکیت محدود از آنها به اجرا بگذارد. بر کسی پوشیده نیست که آیات عظام، فقهای شورای نگهبان و شخص خمینی سالهاست که فتاوی مربوط به مشروعیت مالکیت ارضی را صادر کرده اند و در هر گونه اطلاعات ارضی، اقدامی غاصانه و خلاف شرع می بینند. فقط مصالح سیاسی و به اصطلاح "احکام ثانویه" است که "تراج" تحکیم نظام جمهوری اسلامی موجب جرح و تعدیلها می در پیاده کردن احکام شرعی شده اند.

یکی از خواسته های همگانی جنبش دهقانان در سالهای اولیه انقلاب، همانا لغای کلبه دیهقانان دهقانان بابت اقساط زمین (و بالایی زمینهای تقسیم شده در دوره اطلاعات ارضی) بوده است. زیرا این دیون ستمی سنگین و ماقبل سرمایه دارانه سرگرده دهقانان و ارضی آورد، اکنون پس از گذشت ۱۵-۲۰ سال از تاریخ این قسط ها، حکومت اسلامی همچنان خواهان تادیه این اصطلاح "سده ها" است.

دهقانان نه تنها باید از پرداخت بدهی اقساط زمینهای اطلاعات ارضی خوداری نمایند، بلکه با ست کلبه زمینهای تقسیم شده در طی انقلاب نیز که توسط حکومت اسلامی مهر "کشت موقت" خورده است، تنها بسد هیچگونه قسطی بپردازند، وظیفه ما آن است که دهقانان را برای عدم پرداخت کلبه دیون مربوط به اقساط زمین، و حکومت اسلامی حامی مالکیت ارضی و عامل جنگ ارتجاعی بسج و سازماندهی نماییم.

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

کره جنوبی

دیکتاتور نظامی در کره جنوبی، ایسن ویتترین "معجزه اقتصاد" میریالیسم در آسیای شرقی به لرزه درآمده است. بدینسان چهار دهه - دیکتاتور خشن نظامی و رشد سرمایه داری بسه شیوه بروسی و اسلانی و زنجیر با استفاده از برده - دارانه ترین شیوه های استثمار کارگران، بحران جامعه را فرا گرفته است. طبقه کارگر و نیز اقشار میانی که در اثر همین رشد نیروی قابل توجهی در جامعه تبدیل شده اند، دیگر حاضر نیستند به شکل سابق حکومت تن در دهند. آنها زگر جنشی که پس از دو هفته سراسر تظاهرات و درگیری های خشن دیکتاتور نظامی را وادار به عقب نشینی و اعلام "آغاز دمکراتیزه کردن کشور" کرده است، جنبش دانشجویی کره جنوبی بود. بهمانند تمام کشورهای تحت سلطه که سه تا زگی دورانی از رشد اقتصاد محدود و تحت کنترل را پشت سر گذارده اند، دانشجویان بهمانه نمابندگانه اقشار آگاه و توده مردم مبارزه قهرمانانه ای را علیه دیکتاتور به پیش برده و امروزه مضمون تراهر زمان دیگر در برابر دیکتاتور قهرمانانه است. آنچه وضعیت امروز را از مسازات دیگر، سوبیژه مسازات دانشجویی ماهمه ۱۹۸۰، متمایز می کند، همانا شرکت کارگران جوان در این مبارزات است. ماه گذشته آنها به تسعیت از دانشجویان "کمتره هماهنگی" برای شرکت در تظاهرات و اعتراضات ترتیب دادند. جلسات مشترکی میان این دو کمینه هماهنگی برگزار شدند اما شرکت در تظاهرات ساس کیفیت بهتری انجام بگیرد. این اولین بار در دهه اخیر است که طبقه کارگر کره جنوبی در یک جنبش سیاسی بطور آشکارا زمان یافته شرکت می کند. بدینسان اعتراضات پراکنده سالهای اخیر، این جنبش بزرگی در خود آگاه می نموده که کارگر کره ای را نشان می دهد. طبقه کارگر کره جنوبی بدین ترتیب بتدریج خرافات خرده بورژوازی و سوبیژه تمام لیسم فئودالی سنتی را شسراطلات از بزرگترین و سلسله مراتب اجتماع را به کناری می زند و در صحنه سیاست جا می آید. با بدینسان می کند، عقب نشینی سریع دیکتاتور حاکم در برابر جنبش عظیم فئودالیستی توحادی معلول همین شرکت نسبتا گسترده کارگران در تظاهرات

آفریقای جنوبی

پس از سه ماه مبارزه جانانه و بیگانه کارگران راه آهن آفریقای جنوبی به یک پیروزی بزرگ دست یافتند. روز جمعه ۵ ژوئن مدیران "شرکت ملی حمل و نقل" اعلام کردند که کارگران را که حدود ۱۷ هزار تن بودند محدودا استخدام نخواهند کرد. این طولانی ترین اعتصاب کارگران آفریقای جنوبی در دهه اخیر بشمار می رود. در طول اعتصاب نزدیک به ده تن از کارگران اعتصابی با ضربات گلوله پلیس به شهادت رسیدند و نزدیک به دویست تن از فعالین اتحادیه معدنیجان با زداشت شدند. آزادی این رفقای زندانی خواسته دیگر اعتصابیون سودگه آسهم برآورده شد. مرکز اعتصاب ژوها نسورگ بود و اعتصاب در سراسر آفریقای جنوبی پیگیرانه دنبال شد. هدایت اعتصاب توسط اتحادیه کارگران حمل و نقل و سنا در آفریقای جنوبی "که عضو "کوسا تو" می باشد اما توسط مدیریت شرکت حمل و نقل به رسمیت شناخته نشده است، صورت گرفت. پلیس و ارتش در طی اعتصاب با رها به



دفا ترکوسا توحمله کردند و به ضرب و جرح فعالین سندیکالی پرداختند. اما نه خوسنت سیرحمانه رژیم آپارتاید و نه تهدید به استفاده از سربازان برای راه اندازی وسایل نقلیه وینا در هیچیک نتوانستند در عزم اعتصابیون خللی وارد کنند و سرانجام پس از سه ماه اعتصاب، تمام خواسته های آنها برآورده شد. پس از اعلام حکومت نظامی و تهاجم رژیم به جنبش سندیکالی، این بزرگترین و چشمگیرترین پیروزی طبقه کارگر آفریقای جنوبی بشمار می رود. کارگران سباه یکبار دیگر ثابت کردند که به قدرت ترین حریف رژیم آپارتاید

برزیل

ماه گذشته سرریل شاه تظاهرات حشامکین توده های مجرور علیه افزایش قیمت ها و ادامه سیاست "ریاضت اقتصادی" دولت، (به شکل جدیدولی با مضمون همیشگی) بود. در ریودوژانیرو تظاهرات هرکندگان نیمه گرسنه منازعه های خوا روسار فروشی را مورد تهاجم قرار داده و مواد غذایی را بین خود تقسیم کردند. در یک تظاهرات دیگر رئیس جمهور "خوزه سارنی" و همراهاننش هدف سنگ و چوب تها هرکندگان خشمگین قرار گرفتند. طرح جدید دولت که سراسر انحصار حقوق ها و افزایش برخی از کارهای ضروری و خدمات عمومی قرار داده منطقی جزا دام هر و ننگا هشت قدرت خرید واقعی توده های مردم ندارد. حقوق بگیران ثابت و خیل انبوه بیکاران بیشترین زبان را از اینگونه سیاستهای اقتصادی می بینند و تاکنون نیز دولت تنها به علت توهم همگامی به احتمال تغییر در وضع معیشت از جانب "دولت و دمکراسی" امکان پیشبرد طرح "ریاضت اقتصادی" نوع برزیلی را (که به "روزادو" معروف شده)، داشته است. اما با ادا به بحران، با سنگین تر شدن بهره دهی ۱۰۰ میلیار ددلاری و با افزایش کسر بودجه، طاقت زحمتکشان نیز طاق شده است. افزایش قیمت بلیط های اتوبوس شهری در روز ۳۰ ژوئن، آن نظریه ای سودگه که سبب برانگیز کرد، مردم به اتوبوسها حمله کرده و آنها را به آتش کشیدند. شعار اصلی تها هرکندگان "سارنی استعفا بده!" بود. مداخله خشن نیروهای پلیس و ارتش باعث حدت گیری تظاهرات شد. در مرکز ریودوژانیرو و سردبانی نیروهای سرکوب سوسیله سنگ و چوب و کوکتل مولوتف انجام گرفت. در مقابل، دولت بجای توجه به وضعیت طاقت فرسای اکثریت عظیم مردم و اعتراف به ناتوانی خود در سیرون آمدن از بحران، به سبک دیکتاتور نظامی پیشین از "تحریک عوام سال زمان یافته" و "عملیات مخالفان روئند دمکراتیزه شدن برزیل" سخن می راند. این استدلال مضحک از جانب کسانی عنوان می شود که خود در مقابل مردم از آزادی اصلی دیکتاتور نظامی، این دشمنان دمکراسی و جنایتکارانی که آسوده خاطر سه کار خودا دامه می دهند، یعنی ارتش و پلیس کمک می گیرند. چه

هائیتی

هفته اول ژوئیه، هائیتی در اثر انصب عمومی کا ملافح شد. منازعه ها سته ما بدند، اتوموبیل ها و اتوبوسها از حرکت بازماندند و در کارخانه ها و مراکز تولیدی هج کاری صورت نگرفت. در حقیقت اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان هائیتی به فراخوان بیش از ۵۰ سازمان و اتحادیه برای اعتراض به طرح ضد دمکراتیک اسخاسات که توسط شورای نظامی حاکم مطرح شده بود، پاسخ مثبت دادند. در همان حال اعتصابیون به ادا مفعالیت جنایتکاران طرفدار "دووالیه" (یعنی اعضای دارودسته تونون ما کوت)، کار دشمنی دووالیه و آزادی اصلی سرکوب مردم هائیتی برای چند دهه (در دستگا های دولتی و

عدم تعقیب شکنه گران و آدمکشان اجیر دیکتاتوری دووالیه اعتراض می کردند. دولت "ژنرال نامفی" (NAMPHY) که با یک شه کودتا و استفاده از جنبش عظیم فئودالیستی در سال گذشته روی کار آمد، تاکنون با این شدت وحدت مورد اعتراض مردم قرار نگرفته بود. هر چند که در تمام طول سال گذشته، این کشور مدام شاهد اعتصابات و تظاهرات مردمنا رخی از اذامه فقر و فاقه بوده است اما اعتصابیون با این وسعت و فراگیری امری بی سابقه بود. در کشوری که بیش از یک سوم جمعیت فعال بی کار است، دستمزدها کارگران ناظر از سایر کشورهای آمریکا لاتین بوده و تورم بیش از ۵۰ درصد است، نمی توان مدت درازی با وعده و وعده "خوراک دمکراسی" به همان روال پیشین

حکومت کرد. روی کار آمدن دولت نامفی که اساسا به منظور کنترل و عقب راندن جنبش توده ای فئودالیستی توری دووالیه و با تشویق و دخالت مستقیم امبریا لیسم آمریکا ممکن شده بود، کوچکترین گرهی از مغزلات این کشور نقرزده و نیمه خسراب دریای کارائیب باز نکرد. سیاست چپ اول شرکتی چند ملیتی و خروج ثروت ملی از این کشور همچنان ادامه یافت، دستمزدها واقعی نا غلین مدام کاهش پیدا کرد و صفوف سیکاران هر روز انبوه تر شدند. دولت مدتی با دعوت مردم به "صبر و حوصله" برای خود وقت خرید، اما فشار زندگی دشوار و تکلیت بار اکثریت مردم به سرعت که سبب آزار را لبریز کرد. رشد مبارزات اتحادیه ای کارگران در چند

بزرگ

کسی مخالف دمکراسی است؟ آن کس که برای سیر کردن شکم خود مسازره می کند و با آن که ارتش را به حیا با سها می فرستد؟ بی از اعتصاب شکوهمند کا رکنا ن با لایشگا ههای سزویل که طی آن ارتش به اشغال با لایشگا هها برداخته و با کا رکنان اعتصابی به زد و خورد پرداخته بود، این دومین بار است که "دولت نماینده دمکراسی" از ارتش کمک می خواهد. نا توانی دمکراتهای قلابی در مقابل مسابحران و رشد مسازرات توده ای، این فریبکاران حرفه ای را به دام ارتش انداخته است. اما اگر ارتش قادر بود که مسابحران مقابله کند دیگر اساسا جایی برای این نوع حکومتها ی غیرنظامی نبود. علت اصلی روی کار آمدن امثال سارنی همانا شکست مفتضحانه نظامیان در اداره اموراتمادی کشورهای آمریکای لاتین بوده است. حال تجربه عملی خود مردم نشان میدهد که این دولتهای غیرنظامی که قصد حفظ مناسبات بحران زده سرمایه داری را دارند در پی سزایل خود ناچارند دست خود را در اتحاد با ملاحظ "دشمنان" دیروز خود روکنند و این امری ناگزیر است چرا که راه حل سرمایه دارانه ای برای خروج از بحران در این کشورها وجود ندارد، تنها انقلاب اجتماعی می تواند سرمایه داران را به بحران، فقر و گرسنگی اکثریت عظیم مردم خاشتم دهد. کارگران و زحمتکشان بزرگ بستر برج و در جریان زندگی روزانه خود به این حقیقت پی می برند. اما همه مبارزات اتحادیهای رشد مسازنها ی جب انقلابی، رشدی سانسسه سازه های توده ای نظیر اتحادیه ها، آنبارومتری است که گرد آمدن شرایط توفان در بزرگترین می دهد. در سالهای اخیر هرگز این چنین جنب و جوش و تحرکی در میان کارگران و زحمتکشان بزرگ دیده نشده است و این تغییر بزودی شمرا ت خود را به بار خواهد آورد.

هائیتی

مورد دخال ت نیروهای سرکوب و مخصوص ارتش را موجب شد. دولت سیاست شلاق و نان قندی را در پیش گرفت، گاه ها وعده و وعید و گاه ها تهدید و ارعاب سعی کرد در اخلاقی برای خود بسویسد و 'نگه دست به ترکیب ساخت سیاسی و اقتصادی کشور بزند و طغیان اصلی خویش یعنی آرام کردن مردم و منحرف کردن جنبش توده ای را به پیش برده، اما با ادامه اعتصابات و تظاهرات خیا سانی، این سیاست هر چه بیشتر به سیاست شلاق بدل شد تا اینکه در پاسخ به فراخوان اعتصاب عمومی اخیر، تنها سزایان را به خیا سانی فرستادند. بزرگترین اتحادیه کارگران هائیتی را نیز غیر قانونی اعلام کرد، اما سرقراری عملی حکومت نظامی و تمام اقدامات سبگیرانه آن مانع از موفقیت کامل اعتصاب عمومی نشد. در نتیجه ارتش ضمن ترع عمل کرد، در ارتشیرا نندازی سزایان به موقوف تظا هرکنندگان سنفرد روز اول و بیسباز سیت و پنج نفر در میان روز سوم اعتصاب سب شهادت رسیدند، زد و خورد های خیا سانی میان اعتصاب سبون و نیروهای پلیس بطور مداوم ادامه یافت و علیرغم خشونت کم نظیر پلیس و ارتش که اقدامات خنا بینکارانه "تون تون ماگوت" را در اذهان مردم زنده می کرد اعتصاب تا اعلام عقب نشینی دولت و پس گرفتن طرح انتخابات و قبول تشکیل هیئت نظارت غیردولتی برای کنترل نحوه

آفریقای جنوبی

هستند که فادرند حتی در شرایط حکومت نظامی و اقدامات حارقالساده پلیسی - نظامی، سازماندهی خود را حفظ کرده و سه طورهما هنگ به اعتصاب، آنهم بمدت سه ماه، ادامه دهند. این اعتصاب نشان از رشد تشکل توده ای کارگران سبانه و کشف اشکال قابل انضاطی با شرایط فوق دشوار رژیم آبارتا بدرای ادامه مسازره اتحادیه ای از جانب سندیکا لیست های آفریقای جنوبی دارد. درس آموزی از نحوه این سازماندهی و تلاش در جهت کار بست روش های آنان برای همه فعالین انقلابی سدیگانی اکنون دیگر به یک وظیفه سختی نا پذیر بدل شده است.

در همان حال در "سوتو"، شهر تهرمان، یکبار دیگر جوانان را دیگال و مردم شهر با مزدوران نژادپرستان درگیر شدند در هفته آخر ماه آوریل هزاران تراکت در جهت فراخوان برای اعتصاب سه روز به معنای اعتراض به تهدید مسامات رژیم داسربر اخراج و تبعید رهبران نهفست با یکوت پرداخت گرایه خانه و عوارض شهرداری، در شهر بخش شد. جنبش تحریم پرداخت که از تابستان پیش شروع شده است هنوز توسط اکثریت مردم دنبال میشود. این بار نیز چون همیشه بدنبا ل تهدید رژیم، جوانان انقلابی به تظاهرات در خیا با نها پرداختند و مقررات منع عبور و مرور را زیر پا گذاشتند. دانش آموزان مدارس را تحریم کردند و مسائل نقلیه عمومی از جانب مردم سیکسوت شدند. در برابر سزای مزدوران نژادپرست در استفاده از وسائل نقلیه خصوصی، تظا هرکنندگان سه آتش زدن اتوبوسها و اتوموبیلها ی مسادرت کردند که قصد شکستن اعتصاب و تحریم را داشتند. سازماندهی این اعتصاب سه روزه، که وسیعاً مورد استقبال مردم سبانه یوست شهر قرار گرفت، توسط "کنگره جوانان آفریقای جنوبی" که بتازگی

جریان انتخابات آتی، ادامه یافت. این موفقیت بزرگی برای مردم هائیتی بشمار می رود. نقش کارگران و جوانان را دیگال در این اعتصاب و تظاهرات خیا سانی چشمگیر بود. اقدام دولت به غیر قانونی کردن اتحادیه مستقل کارگران خود به تنهایی نشان از اهمیت برجسته جنبش کارگری در روند مسازرات ضد دولتی در هائیتی سسی دارد. کارگران هائیتی از فضای نوین پس از سقوط دیکتاتوری دووالیه به نحو احسن برای سازماندهی خود استفاده کردند. رهبری موفقیت آمیز اعتصابات برانگنده کارگری و دفاع از سطح زندگی زحمتکشان توسط اتحادیه های کارگری خسرا زیلوغ نهفست کارگری هائیتی میدهد که بیش از سی سال زبر مهمیز دیکتاتوری قرار داشت. ضعف جنبش سازمان یافته کارگری و احزاب آن، مهمترین عاملی بود که سبانه میرا لیم آمریکا امکان داد احسن سبانه دیکتاتوری پیشین را تفریباً میا رکند. حال جنبش کارگری گامهای استواری برمی دارد. آنها با استفاده از تجارب سزاداران هم طغنه خود در سبانه کشورهای لاتین و سبانه سزمتن از کارگران و زحمتکشان کشتور همسایه خوشگوا که بهترین نمونه خروج از بحران و ربه گسی فقر عمومی در این قاره را نشان میدهد، سازماندهی پیش خواهد گرفت.

تاسیس شده است صورت گرفت. برگزاری اعتصاب و شرکت مردم در آن، علیرغم قوانین اضطراری، حکومت نظامی و حضور نیروهای سرکوبگر در خیا سانی شپرنشان از قدرت بسیج سازماندهی این سازمان زمان جدیداً تاسیس می دهد که توانست در مدتی کوتاه چنین اعتصابی را برپا سازد. در همان حال کارکنان بست و مخا برات شپرسوتو در اعتراض به اخراج دوتن از همکاران و بسرای درخواست دستمزدها بیشتر دست به اعتصاب زدند. در نتیجه اعتصاب سسی و دود فترت در منطقه سوتو به حال تعطیل کامل درآمد. تمام مسازرات فوق نشان میدهد که دویا زوی جنبش آبارتا بسبده سبانی جنبش قدرتمند کارگری و جوانان را دیگال علیرغم تمام شمهدات رژیم آبارتا بدنه تنها به مسازره ادامه میدهد بلکه با دست یازیدن به اشکال نوین سازماندهی به سرعت و قدرت بسیج خود افزوده اند و این علیرغم دستگیری بخشش بزرگی از رهبران شناخته شده و با تحریکات نسان به هنگام اعلام حکومت نظامی صورت گرفته است. در چنین شرایطی چگونه می توان به نزدیکی انقلاب و تحول عظیم اجتماعی در آفریقای جنوبی با ورنداشت؟

گره جنوبی

سیاسی بود. شرکتی که سرعت می توانست تمام مسادلات سیاسی را دگرگون کند. اپوزیسیون بورژوازی نیز که از شرکت خرده بورژوازی شهری در تظاهرات بسیار خرسند بود کوچکترین علاقه ای به درهم آمیزی کارگران و دانشجویان نشان نداد و در حالیکه آنها در خیا با ن علیه دیکتاتوری و علیه میرا لیم آمریکا شعار می دادند، اپوزیسیون بورژوازی تنها به مسئله انتخابات ریاست جمهوری و تفسیر قانون اساسی در جهت انتخابات مستقیم سبانه کرد. زیرا الهای جا کم که ابتدا فکرمی کردند سبانه جنبش محدودی نظیر سال ۱۹۸۵ را برپا کردند و با وقعبت تداوم و گسترش آن روبرو شده و شرکت روز افزون کارگسزران و زحمتکشان در آن را مشاهده کردند. تصمیم سبانه ما نورومالحه با اپوزیسیون بورژوازی گرفتند تا با سلاح سبانه حرکت جنبش را به سمت یک فیلد سبانه دیگر منحرف کنند. هر چند هنوز سبانه زود است که در راه سزنوشت این جنبش بتواند از نظر نظر قطعی کرد، اما یک جیب قطعی است. هر چند طبقه کارگرماسفانه فاقد حزب سازمان یافته انقلابی خود است و از لحاظ تشکل طبقاتی ضعیف است، با این وجود با ورود طبقه کارگرماسفانه سیاست از این به بعد ادامه سز نور رژیم نظامی و اپوزیسیون بورژوازی محدودتر از پیش خواهد بود. این عاملی است که دیگر در حرکت سبانه بین ماقبل حاکم قطعاً به حساب آورده خواهد شد. بدین ترتیب نظرها سبانه سرمایه داری دیگری "نیمه پیروزی" که نصیب دمکراسی و باعث تغییر فضای سیاسی کشور شده است حاصل سزایان توده های انقلابی بوده است. تلاشهای دانشجویان و کارگران برای تشکل سلوک واحد و تشکل شعا رها، باعث رشد جنبش و با لارفتن آگای شرکت کنندگان در تظاهرات شده است. این امر تا سبانه خود را در شداگای و تشکل توده های زحمتکش کره جنوبی خواهد گذاشت. دوران سکوت توده های مردم و اقتدار کامل سزایان سز سر سبانه آمریکادر کره جنوبی به پایان خود نزدیک میشود.

گزارشی از زندانهای تبریز

اعلامیه کمیته کردستان

مین گذاری پیشمرگان در منطقه سردشت

در اثر انفجار مین بک دستگاه سولدوز مشهور شد و دو مژده و سیلابت رسیدند در تاریخ ۶۶/۱/۶ یک دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پس از زینت سرگذشتن ارتفاعات برمی حاسومان، دست به یک رشته مین گذاری در محور حاسومان - مردواوی زدند.

در تاریخ ۶۶/۱/۹ هنگامیکه یکی از سولدوزهای با بگاه مذکور مشغول پاک کردن برف و ترمیم جاده بود بر روی یکی از مینهای کاشته شده رفت که مین انفجار مین دوتن از سر نشنان آن در دم سیلابت رسیده و سولدوز فوق شش مینم شد.

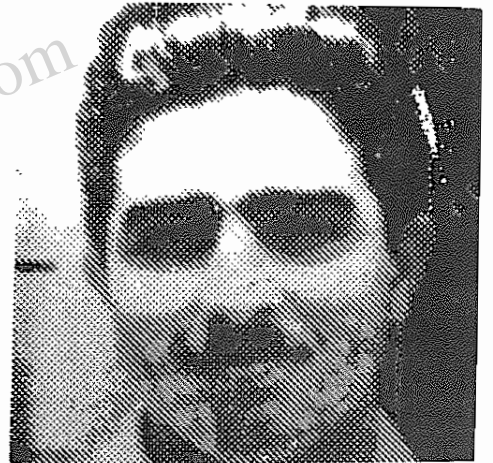
سرنگون با در ژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق پیروز با دمبارزه حق طلبانه خلق کرد سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کشته کردستان

علیه فرمیسم : در نقد نظرات « اکثریت »
بخش چهارم :

در صفحه ۲۷
هژمونی طبقه کارگر و انقلاب دمکراتیک

این زندان در جنوب ورزشگاه ماغ شمالی و پشت زمین فوتبال قرار دارد و تا دو ماه پیش در دست ساه سوداها هم اکنون توسط ساوا و دادستانی اداره می شود. کسانی که دستگیر می شوند، ابتدا به این زندان منتقل می گردند و سپس تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار می گیرند. سلولهای این زندان ۱/۵x۱/۵ می باشد و زندانی را تا کشف هویت و سابقه مبارزاتی اش در این سلولها تحت با زحمتی قرار می دهد. زندانی به مدت سه ماه تا یکسال تحت شکنجه قرار می گیرد و خانواده های آنان اغلب از آنها اطلاعی نمی یابند. علاوه بر این زندانها در تبریز برای شناسایی زندانیان استفاده می شود. کشف هویت زندانی و اشیاء جرم او، وی را به زندان تبریز که در اختیار شهربانی و کمیته می باشد منتقل می نماید و مجدداً وی را تحت با زحمتی قرار داده و حکم نهایی صادر می گردد. پس از این مرحله خانواده زندانی پس از تلاشهای فراوان موفق به دیدار عزیزان خود می شوند، در ملاقات اول، نزدیکترین بستگان زندانی با شناسنامه به دیدار عزیزان در بند خود می روند. اما بار دوم ملاقات کنندگان با پدسا دو قطعه عکس و فتوکپی شناسنامه خود به دست زندان مراجعه کرده تا گارنتی بنام آنها صادر گردد. صدور این گارنت همیشه با عذاب روحی همراه می باشد. مثلاً مدت زیادی باید در انتظار صدور گارنت ببرد یا اینکه در مورد عکسها و مدارک دیگر ایرادات بسموردی گرفته می شود. ملاقات بصورت هر ۱۵ روز فقط ده دقیقه می باشد که ما مورین زندان نیز برای کنترل صحبت خانواده ها با زندانیان در محل ملاقات حضور دارند.

یازدهمین سالگرد شهادت رفیق حمید اشرف را گرامی میداریم



هشتم تیرماه، یازده سال از شهادت قهرمانانه رفیق حمید اشرف و همزمان قهرمانش رفقا یوسف قانع، خنک بیجاری، غلامرضا لاری، مهریانی، رضا یثربی، فاطمه حسینی، طاهره خرم، محمدحسین حقنواز، اصغر حسینی، ابراهیم، محمد مهدی فرقانی، غلامعلی خراطیور و علی اکبر روزی میگذرد. فدایی مظهر صداقت، عشق عمیق به توده ها و ماضی نا پذیری و پایداری در مقابل سهره کشی و استبداد دود، بدون شک رفیق حمید اشرف سمبل این مبارزه بهر قیمت علیه دیکتاتوری، ابوتونیسیم، فرمیسم و سایر بددیکتاتوری بود. ما خا طره بر افتخار رژیم و پایداری قهرمانانه حمید اشرف و سایرانش را با تشدید مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم گرامی میداریم.

صدای کارگر

رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه ۷۵ متر برابری ۴ مگاهرتز پخش می گردد.

برنامه هر شب، ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار می گردد.

برنامه ویژه روزهای جمعه از ساعت ۱۰ صبح پخش می شود.

ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتمکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

کمکهای مالی و حوضه نشریات راه حساب زبروار بزرگ کرده و رسیدن انکی آن راه آدرس فرانسه ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!